

یک سرهنگ ارتش اعدام شد

- ۱۶ تن از افسران ارتش، سپاه پاسداران، شهربانی، اداره اطلاعات و امنیت به جرم جاسوسی دستگیر شدند
- سرهنگ سوسن آبادی به اتهام جاسوسی برای عراق اعدام شد
- مسئولیت شبکه ۱۳ نفره را یک قاضی دادگاه انقلاب اسلامی بر عهده داشت.

حجت الاسلام علی یونسی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی روز ۲۳ خرداد اعلام کرد که سه تن از افسران نیروهای مسلح ارتش به اتهام همکاری با سازمانهای جاسوسی آمریکا، ترکیه و عراق دستگیر شده‌اند. به گفته حجت الاسلام یونسی یکی از دستگیر بقیه در صفحه ۳

به دستور خامنه‌ای طرح تصفیه دانشگاهها توسط شورای انقلاب فرهنگی تهیه شد

- روزنامه اخبار: عده‌ای می‌خواهند بر درهای دانشگاهها قفل بزنند
- رؤسای چند دانشگاه عزل شد
- حزب الله در تدارک یورش گسترده به دانشگاهها است

در هفته‌های اخیر حزب الله با شعار مبارزه با «لیبرالیسم» و «حفظ ارزشهای اسلامی» مراکز آموزش عالی را به کانون تاخت و تاز تبدیل کرده است. روزی نیست که در تهران و شهرهای بزرگ حزب الله با استادان و دانشجویان درگیر نشود. آنان کلاس درس استادان را با عنوان مقابله با ترویج «لیبرالیسم» تعطیل می‌کنند. استادان را به دانشگاه راه نمی‌دهند. دانشجویان را به بهانه‌های مختلف مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و با استاد به سخنان خامنه‌ای، مهدوی کنی، جنتی و گلپایگانی وزیر فرهنگ و آموزش عالی می‌گویند که بسته شدن درهای دانشگاهها به روی استادان و دانشجویان را به ادامه فعالیت آن ترجیح می‌دهند. آنها می‌گویند دانشگاهها به اندازه کافی اسلامی نشده‌اند و باید با پاکسازی هر چه سریعتر استادان و دانشجویانی که

از مظاهر فساد و پیاده کردن ارزشهای اسلامی در مراکز آموزش عالی شدند. انصار حزب الله از وزیر فرهنگ خواستند در مورد «علت عدم برخورد با گروههای منحرف که در دانشگاهها فعال هستند» پاسخ دهد. دانشجویان حزب الله دانشگاه تربیت معلم و دانشگاه بهشتی (ملی سابق) به اقدام مشابهی دست زدند. دسته اول برابر ساختمان وزارت فرهنگ تظاهرات کردند و دسته دوم در محل مسجد دانشگاه. حزب اللهی‌های دانشگاه تربیت معلم در بخشی از بیانیه خود نوشتند: «لیبرالها، بی‌درها و غریب‌دگان نمی‌توانند دانشگاه را اسلامی کنند، باید نیروهای بسیجی، رزمنده و ایثارگر، متخصص و متعهد جایگزین آنان شوند». انصار حزب الله واژه‌های «لیبرال»، «غریب‌ده»، «منحرف» و «معاند» را به عنوان دشنام برای توصیف مخالفان بکار می‌برند. روز یکشنبه ۲۷ خرداد تظاهرات دیگری از طرف دانشجویان حزب اللهی در مسجد دانشگاه تهران برگزار شد. رهبر حزب الله بقیه در صفحه ۳

متن کامل گزارش سال ۱۹۹۵ عفو بین الملل

- مقامات ایران گزارشهایی که ربودن علی توسلی را به آنها نسبت می‌دهند تکذیب کردند
- پارسال دستکم ۴۷ نفر را در ایران اعدام کرده‌اند
- تکذیب مجاهدین در مورد شکنجه و بازداشت در این سازمان نگرانی‌ها را تخفیف نداده است
- قانون اخیرا وظایف دادستان را به قاضی محول کرده است

هفته گذشته گزارش سالانه سازمان عفو بین الملل انتشار یافت. گزارش امسال نیز کتاب قطوری است که وضعیت حقوق بشر را تقریبا در همه کشورهای جهان تک به تک توصیف کرده است. توجه عفو بین الملل عمدتا روی زندانیان عقیدتی و میزان کاربرد شکنجه و خشونت در رفتار با آنان، روی میزان صدور احکام اعدام و سایر تزییقاتی است که حکومتها به دلیل عقاید شهروندان علیه آنها به کار می‌گیرند. گزارش سالانه عفو بین الملل که وسیعا در سراسر دنیا و به زبانهای عمده انتشار می‌یابد، به یک ملاک قضاوت عمده برای معاضل اجتماعی در هر کشور برای سنجش میزان رعایت حقوق بشر - بخصوص در زمینه‌های فوق است. چنانکه گزارش نشان می‌دهد موارد نقض حقوق بشر در ایران همانند سایر کشورهای پیش همچنان هولناک است. اما آنچه در گزارش امسال عفو بین الملل تقریبا بیسابقه است فشارها و تضعیقات تازه‌ای است که حکومت علیه شمار روزافزون روحانیون مستقل اعمال می‌کند. آنچه در زیر می‌خوانید برگردان متن کامل گزارش مذکور در رابطه با ایران است. بقیه در صفحه ۲

تصفیه دانشگاهها و بالندگی جنبش دانشجویی

خامنه‌ای و عده‌ای از سران حکومت بعد از گذشت یک دهه و نیم از «انقلاب فرهنگی» دریافت‌اند که دانشگاههای کشور بقدر کافی اسلامی نشده‌اند. سران رژیم در اوایل دهه ۶۰ دانشگاهها را تعطیل کردند، دانشجویان و استادان دگر اندیش را وسیعا بیرون ریختند، با اعمال شدیدترین ضوابط گزینش، راه را بر ورود «غیرخودیها» برای تحصیلات دانشگاهی بستند، انجمن‌های اسلامی را بر دانشگاهها مسلط کردند، سهمیه بالایی را برای وابستگان به رژیم اختصاص دادند، برنامه‌های درس را تغییر دادند، جو اختناق بر دانشگاه حاکم کردند، مناسبات و سخنان استادان را تحت کنترل گرفتند تا اینکه دانشگاهها را اسلامی کنند و فارغ‌التحصیلاتی که هم حزب اللهی و هم متخصص باشند، بجامعه تحویل دهند و جنبش دانشجویی را خفه سازند.

اکنون بعد از سپری شدن ۱۶ سال از آن تصفیه‌های گسترده، پیشبرد برنامه‌های اسلامی در دانشگاهها، وضعیتی پیش آمده است که سران حکومت را شدت نگران کرده است. این نگرانی از چه چیزی مایه گرفته است؟

در تصفیه دانشگاهها، انجمن‌های اسلامی (وابسته به دفتر تحکیم وحدت) نیروی سرکوب و تصفیه بودند و کسانی همانند دکتر سروش بعنوان عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی برنامه‌ریز اسلامی کردن دانشگاهها. سروش چند سالی است به جدایی دین از دولت اعتقاد پیدا کرده است. بخشی از نگرانی سران رژیم از اشاعه این دیدگاهها است که روز بروز طرفدار بیشتری در بین دانشجویان مسلمان پیدا می‌کند. نگرانی دیگر حکومتگران از ترویج اندیشه‌های علمی در دانشگاهها و اظهار نظر برخی از استادان در مورد سیاستها و عملکردهای رژیم اسلامی در کلاسهای درسی است. نگرانی اصلی ولی فقیه و یاران او از گسترش اعتراضات دانشجویی است. در ماههای اخیر ناآرامی و تظاهرات در دانشگاههای کشور از جمله زاهدان، امیرکبیر، تبریز جریان داشت. بخش مهمی از اعتراضات دانشجویان مشخصا جنبه سیاسی داشت. آنها علیه سرکوب و اختناق در دانشگاهها به اعتراض برخاستند و دانشجویان دانشگاه امیرکبیر در مقابل چماق‌کشی انصار حزب الله با شعار «مرگ بر فاشیسم» ایستادند.

در طی این اعتراضات، صف‌بندی آشکاری بین اکثریت دانشجویان و حزب اللهی‌ها که خامنه‌ای و جناح رسالت از آنها دفاع می‌کند، شکل گرفته است. اکثر انجمن‌های اسلامی در تقبیح و محکوم کردن یورش انصار حزب الله به سخنرانی دکتر سروش اعلامیه دادند و موضع گرفتند. ولی در مقابل حکم خامنه‌ای مبنی بر تصفیه دانشگاهها سکوت اختیار کردند.

جنبش دانشجویی که قبل از انقلاب، پیشرو جنبش دمکراتیک و ضد دیکتاتوری بود، بر اثر «انقلاب فرهنگی» رژیم اسلامی و تصفیه‌های وسیعی طی یک دهه و نیم دچار وقفه گردید. حرکات اعتراضی دانشجویان در دوسه سال اخیر و بویژه در ماههای اخیر حاکی از آنست که جنبش دانشجویی گام بگام در حال پویایی و بالندگی است و می‌رود که جایگاه پیشین خود در جنبش دمکراتیک مردم ایران را بتدریج باز یابد و دانشگاههای کشور بکانون مبارزه با تاریک اندیشی و جهل و دفاع از آزادی بیان تبدیل شود.

بقیه در صفحه ۲

شلاق آمریکا، شیرینی اروپا

مخالفت اتحادیه اروپا، ژاپن و کانادا

رهبران اتحادیه اروپا در کنفرانس عالی هفته گذشته خود در فلورانس ایتالیا تصویب قانون یادشده توسط حکومت آمریکا را محکوم کردند و اعلام داشتند که این مصوبه با میثاقها و مقررات اقتصادی بین‌المللی همخوانی ندارد و در صورتیکه شرکتی اروپایی مورد مجازات قرار گیرند، ایشان به سهم خود با قاطعیت علیه آن برخوانند خاست و ممکن است واکنشهایی از خود نشان دهند که به سود روابط حسنه دو سال لغو می‌شود.

قانون شرکتهای نفتی خارجی را که تاکنون با جمهوری اسلامی قرارداد بسته‌اند مستثنا دانسته است و براین اساس با تفسیر معینی از آن، شرکت فرانسوی توتال که قرارداد توسعه صنایع گاز در جزیره سیری را با رژیم ایران منعقد کرده است، از شمول این قانون و مجازات معاف خواهد بود. این قانون همچنین به رئیس جمهور آمریکا اجازه می‌دهد که با استناد به «مصالح ملی آمریکا»، شرکتی را که در نظر دارد از مجازات معاف کند در عین حال همه مجازاتها نیز خود به خود پس از دو سال لغو می‌شود.

هفته گذشته طرح آمریکا درباره تشدید تحریم رژیم جمهوری اسلامی از تصویب مجلس نمایندگان آن کشور گذشت. این طرح که بر اثر سازش میان کاخ سفید و اکثریت جمهوریخواه دو مجلس ایالات متحده آمریکا تهیه شده است، ملایمتر از طرح تصویب شده در مجلس سنا می‌باشد. کمیته‌ای نیز مأمور شده است که تفاوتی معین طرح تصویب شده در مجلس سنا و نمایندگان را برطرف نماید و طرح نهایی را برای امضا به کلیتوتن تقدیم کند. براساس این قانون شرکتهای غیر آمریکایی که سالانه بیش از ۴۰ میلیون دلار در صنایع نفت و گاز ایران سرمایه گذاری کنند، از جانب آمریکا طرد می‌شوند و این کشور از معامله با آنان خودداری خواهد کرد. اما این

مقاوضیان پناهندگی ایرانی در هلند در معرض بازگشت

وزارت دادگستری هلند تصمیم گرفته است که تعداد قابل توجهی از مقاوضیان پناهندگی ایرانی را به ایران بازگرداند. تصمیم وزارت دادگستری حاصل یک دوره دوساله ایهام و کجدار و مریز، و ظاهرا مبتنی بر آخرین گزارشی است که وزارت امور خارجه هلند پیرامون اوضاع عمومی ایران و وضع حقوق بشر در آن تهیه کرده است. این گزارش در ماه مه امسال

برگزاری کنگره حزب چپ سوئد

در صفحه ۷

گزارشی از کنفرانس زنان

زن ایرانی و حقوق بشر

در صفحه ۱۱

شده‌اند. بزرگترین تظاهرات ایرانیان در هلند در پانز سال گذشته، در مقطعی که سیاست هلند می‌رفت که مضمون فعلی‌اش را پیدا کنند، برگزار شد و از آن پس تقریبا بطور پیوسته‌ای، حرکات اعتراضی آنان در اشکال گوناگون جریان داشته‌اند. هم اکنون نیز مقاوضیان پناهندگی ایرانی در بسیاری از کمپهای پناهندگان دست به بست نشینی و تظاهرات آرام زده‌اند.

واکنش‌های فوق‌الذکر و نیز حمایت پاره‌ای سازمانهای دمکراتیک و تا حدودی احزاب سیاسی امید ضعیفی را که وزارت دادگستری در تصمیم خود تجدید نظر کند، ایجاد کرده است. مشخصا «بنیاد امور پناهندگان هلند» - سازمانی غیر دولتی که رسیدگی به بسیاری امور پناهندگان در هلند را بعهده دارد، و عفو بین الملل سیاست وزارت دادگستری را خطرناک ارزیابی می‌کنند و عفو بین الملل ادعای وزارت امور خارجه را دایر بر این که در تهیه گزارش فوق‌الذکر گزارش‌های این سازمان نیز ملحوظ شده‌اند، رد می‌کند.

بقیه در صفحه ۹

در گرامیداشت ۸ تیر روز

جانباختگان فدائی

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان

فدائیان خلق ایران (اکثریت)

گرامیداشت فدائیان جانباخته، ارج

نهادن به تلاش در راه زندگی است

در بیستمین سالگرد ۸ تیر

فرخ نگهدار

مصاحبه با رفیق

مجید عبدالرحیم پور

مناسبت بیستمین سالگرد ۸ تیر

در صفحات ۷ و ۸

یادداشت

درماندگی در یک جامعه بیمار

«میرزا قلی نادری» در حوالی میدان شوش تهران بر سر همسر خود و چهار فرزند خواهر زتش بنزین ریخت و آنها را به آتش کشید. هر پنج نفر در کام آتش سوختند.

«حسین سید آبادی» خانه همسایه‌اش را در محله خاک سفید تهران پارس به آتش کشید. مادر و دو دختر خانواده کشته و دو پسر همسایه دچار سوختگی شدید شدند. علی جنایت، متلک گویی پسر ۱۶ ساله همسایه به دختر ۱۹ ساله مرد قاتل.

پدری، خود، همسر و دو فرزندش را کشت!

خودکشی، قتل، خودزنی، خشونت علیه خود و دیگران، افسردگی، انواع روان پریشی‌ها، اضطراب و تشویش مداوم، دل‌نگرانی گسترده، نزاع و درگیری در خانه و خیابان ...

این پدیده‌ها و نمودها را هر روزه و همه جا در گستره میهن شاهدیم. راستی چه بر سر رفتار و روان و مناسبات اجتماعی در بخش‌های وسیعی از مردم ما آمده است؟ چرا اشکال گوناگون بروز و نمود بیماری‌های اجتماعی این چنین در کشور ما گسترده شده و چه تحولاتی تکوینی یافته که این بیماری چنین حدت و وخامت گرفته است؟

شاید این جنایت را بتوان به چون آبی آن فرد، آن قتل را به فرهنگ سنتی و عشیرتی یک بخش جامعه، و آن آدمکشی را به جنایتکاری عامل آن نسبت داد. اما زنجیره پیاپی و بی‌انتهای اشکال متنوع بروز این ناهنجاریها و بیماری‌های اجتماعی، نشان از پدید آمدن یک کیفیت جدید در جامعه است که ابعاد به شدت نگران‌کننده‌ای یافته است. گویی بحران در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، خود را به نوعی در روان و مناسبات مردم بازتاب داده است. ساده‌نگاری است اگر بگوئیم عامل واحدی برای این ناهنجاریها بیابیم.

عوامل بسیاریند و بر هم تأثیرگذار و در هم تنیده: فقر و بیکاری شدید، دشواری بی‌حد گذران زندگی و معیشت و تلاش تا سر حد توان برای به شام و فردا رساندن امروز. تبدیل شدن جامعه به عرصه تنازع بقا، نبود چشم‌انداز و امید به آینده، قرار گرفتن بیش از پیش پول در جایگاه بالاترین معیار و ارزش، تضعیف همبستگی‌ها و همیاری‌ها، جراحی شدن خنده از لب‌ها، محکومیت رسمی عشق و شادی و شادمانی، نداشتن امنیت شغلی و قضایی و عدم تضمین آینده، ترس از فردای خود و فرزندان، خشونت‌فزایی بارز حکومت در جامعه‌ای اسیر سنت و خشونت...

این عوامل به طور منفرد و یا در هم تنیده، در انسانها و اقشار مختلف مردم تأثیرات گوناگونی بر جای گذاشته است: در جایی خود را به شکل افسردگی به نمایش گذاشته، در جایی دیگر به شکل پرخاشگری و عصبیت؛ در گروهی به شکل پیری زودرس؛ در بخش‌هایی در سیمای گسترش تجاوزگری و در میان آدمیانی در ترکیب یک خوری خشونت‌طلب و تجاوزگر به شکل قتل و جنایت. و باز ساده‌انگاری است اگر تصور کنیم با تخفیف تأثیر یک عامل حتی مهم‌ترین آنها، روان جامعه به شکل کیفی رو به بهبود خواهد گذاشت و یا فقط با رفع مانع و حل بحران سیاسی مسائل در این زمینه حل خواهد شد. در آن حالت و در صورت حذف عامل بسیار منفی و مخرب حاکمیت کنونی درمان مؤثر بیماری مهیا گردیده و عامل تشدیدکننده آن خنثی شده است.

ترمیم این زخمها و تصفیه پیکر جامعه از سموم و بیماری‌های برشمرده کار سالیان دراز، تلاشی سنگین و همگانی و در برخی موارد کار نسل‌هاست. اما گام بسیار مهم و اولیه این است که همگان ببینند که روان جامعه به شدت بیمار است.

نشریه گردون از قول یک خانم ۳۵ ساله تهرانی نوشته است: «... جامعه در یک حالت پرخاشگری پنهان قرار گرفته. هر کس سعی می‌کند یک جوری به حق دیگری تجاوز کند. همدلی نیست. مطلبی که حالا ذهنم را به خود مشغول کرده همین نامهربانی و جدایی از همدیگر است. دستی پنهان، اتحاد ما را از بین برده، در جمع اما تنهایم...»

تصفیه دانشگاهها و بالندگی جنبش دانشجویی

دانشجویان یکصدرا در مقابل یورش حزب‌الله قرار گیرند و دانشجویان هر چه بیشتر به فعالیت سیاسی و مبارزه برای تامین آزادی روی آورند. وضعیت دانشگاه در دهه ۶۰ دیگر برای رژیم اسلامی تکرار شدنی نیست.

بقیه از صفحه اول
خاسته‌ای بشدت از تبدیل شدن دانشگاهها به سنگر مبارزه علیه دیکتاتوری مذهبی و تامین آزادی‌های سیاسی در جامعه وحشت دارد. او اکنون با بیمیدان گذاشته است تا نگذارد که جنبش دانشجویی موقعیت قبلی خود را باز یابد. اما اقدام او اساسا توسل به تصفیه وسیع استادان و دانشجویان و تشدید ضوابط گزینش و روانه ساختن دسته‌های چماق‌دار حزب‌الله به دانشگاه و حمله به دانشجویان است. اگر این اقدامات در اوائل دهه ۶۰ کارساز بود و به اخراج وسیع دانشجویان و استادان دگر اندیش و فروکش کردن جنبش دانشجویی منجر شد، در شرایط کنونی با توجه به وضعیت رژیم و بحران همه جانبه در کشور، کارائی این دونه اقدامات بشدت پائین آمده است. تصفیه‌ها و یورش‌ها در مواردی پیش از آنکه بنفع رژیم تمام شود موجب می‌شود که اکثریت

بقیه از صفحه اول
دریافت گزارش‌ها پیرامون بازداشت‌ها، شکنجه، محاکمات ناعادلانه و اعدام‌های برق‌آسا همچنان ادامه دارد. هزاران زندانی سیاسی، به شمول زندانیان عقیدتی طی سال ۹۵ در زندان بوده‌اند. برخی از آنان بدون محاکمه و یا حتی بدون متهم شدن به ارتکاب جرم در زندان مانده‌اند، در حالیکه دیگران در اثر محاکمات ناعادلانه به زندان‌های بلندمدت محکوم شده‌اند. شلاق‌زدن هم‌چنان جزو مجازات‌های قانونی است. دستکم ۴۷ نفر، به شمول زندانیان سیاسی طی سال ۹۵ اعدام شده‌اند.

دولت که ریاست آن با رئیس جمهور هاشمی رفسنجانی است با

حکومت و تماس با شخصیت‌های مخالف مقیم خارج بوده است. او در ماه دسامبر آزاد شد اما از سرنوشت بقیه اطلاعاتی در دست نیست. تمام آنها احتمالا زندانیان عقیده هستند.

دست‌کم ۲۱ نفر از پیروان آیت‌الله‌العظمای شیرازی، پسر یک شخصیت عالی مقام مذهبی است، به

اکتبر ۹۵ دختر ۱۶ ساله‌ای را به کندن چشم‌هایش از حدقه محکوم کردند

شمول پسر وی مرتضی، در فاصله ماه‌های سپتامبر تا دسامبر بازداشت شده‌اند. آنها همگی احتمالا فقط به دلیل مربوط بودن با آیت‌الله‌العظمای شیرازی به زندان افکنده شده‌اند. معلوم نیست آنها کجا هستند. شیخ مکی آخوند، بنابه گزارش‌ها، به سه سال حبس محکوم شده است.

از سرنوشت ۱۴ نفر از پیروان آیت‌الله‌العظمای منتظری هیچ اطلاعی در دست نیست. آنها در سال ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ بازداشت شده بوده‌اند. تا پایان سال ۵ نفر از پیروان فرقه بهایی در زندان بوده‌اند. دو نفر از آنها، به نامهای بهنام میثاقی و کیوان خلج آبادی، هم‌چنان زیر حکم اعدام قرار دارند. بازداشت مسیحیان، که آشکارا به علت فعالیت‌های مذهبی آنها صورت گرفته است، نیز جزو موارد مورد گزارش است.

اپوزیسیون مسلح مستقر در عراق، به نام سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان‌هایی نظیر حزب دمکرات کردستان ایران و گروه‌های بلوچی در سیستان و بلوچستان روبروست.

در ماه آوریل تا ۱۰ نفر از تظاهرکنندگان در اسلام‌شهر به ضرب گلوله سپاه پاسداران از پای درآمدند. تظاهرکنندگان به گرانی و کمبود آب اعتراض می‌کردند. صدها نفر بازداشت شدند. اکنون اکثر آنها از زندان رها شده اما هنوز حدود ۵۰ نفر در حبس باقی مانده‌اند که اتهاماتشان هنوز معلوم نیست. آنها نمی‌دانند که آیا تا پایان اسامال بالاخره محاکمه خواهند شد یا نه.

در ماه آوریل رئیس قوه قضاییه تاسیس یک «کمیسیون حقوق بشر اسلامی» را اعلام کرد. در ماه مه قانون تازه دادگاه‌ها - که در سال ۹۴ به تصویب رسیده بود - به اجرا گذاشته شد. طبق این قانون شخص قاضی هم در دادگاه‌های عادی، هم در دادگاه‌های انقلاب همان مدعی العموم است.

در ماه مارس و ژوئیه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و کمیسیون فرعی حفاظت از اقلیت‌ها در قبال تبعیض، قطع‌نامه‌هایی را به تصویب رسانیدند که نقض حقوق بشر در ایران را محکوم می‌کند. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ماموریت گزارش‌گر ویژه خود را برای یک سال دیگر تمدید کرد. گزارش‌گر ویژه ملل متحد در رابطه با عدم تحمل مذهبی برای نخستین بار در ماه دسامبر از ایران دیدار کرد. از گزارش‌گر ویژه کمیسیون عالی حقوق بشر نیز دعوت شده است که از ایران دیدار کند، اما تا پایان سال هنوز این بازدید صورت نگرفته بوده است.

هزاران زندانی، به شمول زندانیان سیاسی، طی سال در زندان نگاه داشته شدند. جواد روحانی فرزند آیت‌الله‌العظمای صادق روحانی در ماه ژوئیه در قسم بازداشت شد. آیت‌الله‌العظمای روحانی در ماه ژوئیه نامه‌ای سرگشاده خطاب به رئیس جمهور هاشمی رفسنجانی انتشار داد که ضمن انتقاد از برخی سیاست‌های دولت از اینکه وی بیش از ده سال است که در بازداشت خانگی به سر می‌برد شکایت شده است. در ماه اوت دست کم ۲۵ نفر از کسانی که در مقابل منزل آیت‌الله روحانی اجتماع کرده بودند بازداشت شد. جواد روحانی بعدا به یکسال حبس محکوم شد. اتهام احتمالی او فعالیت در مخالفت با

متن کامل گزارش سال ۱۹۹۵ عفو بین‌الملل

کشیس مهدی دیباج محاکمه و به ۲۰ تا ۳۰ سال حبس محکوم شده‌اند. بنا به ادعای مقامات حکومتی آنها این قتلها را به دستور سازمان مجاهدین صورت داده‌اند. عفو بین‌الملل بدنبال نسخه کامل دست نوین این محاکمات و نیز روش رسیدگی به پرونده و جزئیات مکشوفه توسط مقامات ایرانی پیرامون قتل این دو رهبر مسیحی بوده است. در ماه مه مقامات اعلام کرده‌اند که یک گزارش پلیس حاکی از آن است که پیشوای سنی، حاج محمد ضیایی در نتیجه یک تصادف رانندگی به قتل رسیده است. به هر حال گزارش فاقد هرگونه جزئیات درباره نحوه تصادف و پی‌آمدهای آن است. خطر اعدام بدون محاکمه جان بسیاری از ایرانیان مقیم خارج و هم‌چنین غیر ایرانیان، از قبیل نویسندگان بریتانیایی سلمان رشدی را تهدید می‌کند. قتل او طی فتاوی که سال ۸۹ صادر شد، واجب اعلام شده است.

معمولا «در خلوت» برگزار می‌شود و گزارش‌ها هم‌چنان حاکی از آنست که زندانیان سیاسی به مشاور حقوقی و وکیل مدافع دسترسی ندارند. مقامات رسمی ضمن تکذیب این گزارش‌ها تاکید می‌کنند که همه زندانیان از حق داشتن وکیل برخوردارند. برای آقای جواد روحانی در هیچ یک از مراحل دادرسی به وکیل مدافع هرگز دسترسی نداشته است.

گزارش‌های رسیده نشانگر تداوم بدرفتاری با زندانیان و بازداشت شدگان است. درماه مارس «امین اولسر» تبعه ترکیه، که به طور غیرقانونی وارد خاک ایران شده بازداشت و برای ۳۹ روز در یک پاسگاه پلیس محبوس می‌شود. او را در آنجا توسط شوک الکتریکی شکنجه کرده و همیشه او را چشم‌پسته نگاهداشته‌اند. او را حتی پس از پایان محاکمه نیز مورد شکنجه قرار داده‌اند. او بعدا به ترکیه پس فرستاده شده است.

دست کم ۴۷ نفر طی سال مورد گزارش در ملاء عام اعدام شده‌اند. مثل سال قبل از آن تعداد دقیق اعدام‌شدگان به دلایل سیاسی از دیگران، از جمله قاجاقچیان مواد مخدر و قاتلین، منفک نیست. اعتقاد بر این است که تعداد اعدام‌ها بسیار بیشتر از آنهایی است که اعلام شده است.

رحمان رجبی از جمله زندانیان سیاسی است که در ماه ۹۵ به مرگ محکوم شده‌اند. او را آشکارا به ظن وابستگی به حزب دمکرات کردستان اعدام کرده‌اند. او در ماه ژوئیه بازداشت شده بود و در زندان دارپا در ارومیه محبوس بوده است.

اسد اخوان از جمله زندانیان سیاسی اعدام شده در سال ۹۵ است. او عضو سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بوده است. در ماه سپتامبر جسد او به خانواده‌اش در لنگرود

دست کم سه نفر در طی سال در زندانی و یا به فاصله کوتاهی پس از آزادی جان باخته‌اند. محمد علی نوروزی که بنا به گزارش‌ها در ماه ژوئیه حدود ۱۰ روز در زندان نطقه بسر برده است، یک روز پس از رهایی از زندان بنا به اظهار مقامات رسمی بر اثر حمله قلبی فوت می‌کند. در ماه اوت جسد سید ابراهیم طاهری به خانواده‌اش تحویل داده می‌شود. او از

سپتامبر ۹۵ یک عروس و خواهرش را بجرم رقصیدن با مردان در مراسم عروسی به ۸۵ و ۷۵ ضربه و ۱۲۷ نفر از میهمانان را هر یک به ۲۰ تا ۸۵ ضربه شلاق و جریمه نقدی محکوم کردند

تحويل داده شده است. در ماه نوامبر مهدی برانزنده به اتهام زنا و لواط بنا به گزارش‌ها در همدان سنگسار شده است.

سلیم صابرنیا و مصطفی قادری که به عضویت در کومه‌له متهم بوده‌اند هم‌چنان تا پایان سال مورد گزارش زیر حکم اعدام بوده‌اند، در ماه اوت مقامات گفته‌اند که تقاضای فرجام آن دو در یک دادگاه در تبریز تحت بررسی بوده است. محمود زنگاری ۱۷ ساله که به جرم قتل در سال ۹۳ به اعدام محکوم شده بود در ماه مه ۹۵ در آستانه اعدام قرار داشته است و پس از آن تا پایان سال از سرنوشت وی اطلاع بیشتری رسیده است.

مارس ۹۴ در زندان بسر می‌برده است. هر دو نفر از اعضای حزب دمکرات کردستان بوده‌اند. هیچ‌گونه رسیدگی یا تحقیق پیرامون علل این موارد مرگ انجام نگرفته است. مجازات‌های بیرحمانه، غیرانسانی و اهانت‌بار، به شمول تازیانه و قطع عضو هم‌چنان به قوت خود باقی است. شلاق‌زدن که برای طیف وسیعی از تخلفات در نظر گرفته می‌شود معمولا همراه با حکم زندان همراه است. در ماه سپتامبر یک عروس همراه با خواهرش به جرم رقصیدن با مردان در مراسم عروسی به ترتیب به ۸۵ و ۷۵ ضربه شلاق محکوم شده‌اند. ۱۲۷ نفر از میهمانان آن نیز به ۲۰ تا ۸۵ ضربه شلاق و یا جریمه نقدی محکوم کرده‌اند. در ماه اکتبر دختر ۱۶ ساله‌ای را در نجف‌آباد به جرم قتل یکی از اعضای قامل به حبس ابد و درآوردن هر دو چشم‌هایش از کاسه محکوم کرده‌اند. تا پایان سال هنوز مشخص نبوده است که آیا این حکم اجرا شده یا نه.

سازمان عفو بین‌الملل گزارش‌های مربوط به بدرفتاری سازمان مجاهدین با اعضای خود طی سال گذشته و از جمله بازداشت و شکنجه آنها را پی‌جویی کرده است. در پاسخ سازمان مجاهدین که به «شورای ملی مقاومت ایران» تسلط دارد ادعاهای مذبور را تکذیب کرده اما از تخفیف نگرانی‌ها قاصر مانده است. عفو بین‌الملل به تحقق پیرامون گزارش‌های مذبور ادامه می‌دهد.

موارد «ناپدید شدن» هم در ایران و هم در خارج گزارش شده است. در ماه ژانویه ملا احمد خضری و مجید سلدوزی از کردهای ایران که سال ۹۲ به عراق فرخته بودند، بنا به گزارش‌ها توسط افراد حزب‌الله انقلابی کرد از حوالی رواندوز در خاک عراق ربوده شده و به مقامات ایران تحویل شده است. در ماه مارس مقامات ایران منکر هرگونه اطلاع از محل اقامت آنها می‌شوند.

علی توسلی عضو سابق سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) حین یک سفر تجاری به باکو، آذربایجان ناپدید شده است. مقامات رسمی گزارش‌هایی که این آدم‌ربایی را به مقامات حکومت جمهوری اسلامی نسبت می‌دهند تکذیب کرده‌اند.

در ماه اکتبر سه زن به جرم قتل کشیس طاطاواوس میکائیلیان و به مخاخره افکنده است. محاکمات

حکومت ایران نسبت به گزارش واکنش نشان داد و در مقابل، با اشاره به گزارش قبلی، عفو بین‌المللی را دارای «معیارهای دوگانه» و «برخورد گزینشی» متهم ساخت و ادعا کرد که ثابت شده است که بیشتر موارد نام برده شده در گزارش فاقد هرگونه اساس و پایه بوده است. دولت ایران جزئیات بیشتری در اینباره ارائه نداده است.

عباس امیر انتظام، معاون نخست‌وزیر اسبق، که در دسامبر ۱۹۷۹ بازداشت شده و به اتهام جاسوسی به حبس ابد محکوم شده بود و هم‌چنان در بازداشت است. او یک مورد زندانی وجدان است. در فوریه ۹۵ او به خانهای دولتی که تحت مراقبت کامل است انتقال یافت. او هم‌چنان خواستار تجدید محاکمه خویش بر اساس موازین بین‌المللی است.

سایر زندانیان سیاسی که طی سال دستگیر شده‌اند، هم‌چنان بدون محاکمه در زندان بسر می‌برند آنها به گروه‌های اپوزیسیون مثل مجاهدین خلق و هواداران حزب دمکرات کردستان وابسته هستند. مطابق گزارش‌ها ۲۶ کرد به عضویت در حزب دمکرات بازداشت شده‌اند ولی همه آنها جز دو نفر، صادق مجیدی و ظاهر احمدی تا پایان سال آزاد شدند.

زندانیان سیاسی، به شمول مجاهدین زندانیان بلندمدت، ناشی از محاکمات غیرعادلانه را تحمل می‌کنند. حداقل ۱۰ نفر از پیروان دکتر شریعتی، اعضای احزاب چپ مثل حزب توده، هواداران سازمان‌های کرد مثل کومه‌له و دیگر گروه‌هایی که اقلیت‌های ملی یا مثل بلوچ‌ها و عرب‌ها را نمایندگی می‌کنند، به این گونه زندانها محکوم شده‌اند.

تیمسار بازنشسته عزیزالله امیر رحیمی و پسرش مهرداد امیررحیمی، که زندانیان عقیده به شمار می‌روند و در نوامبر ۹۴ بازداشت شده بودند در ماه مارس ۹۵ آزاد شده‌اند. مقامات حکومتی گفته‌اند که آنها به ضمانت آزاد شده‌اند و قرار است به اتهام حمل سلاح غیرمجاز و استفاده از مواد افیونی محاکمه شوند. تا پایان سال آنها هنوز محاکمه نشده بوده‌اند.

طی سال ۹۵ چند مورد عفو اعلام شده است ولی هیچ مورد زندانی سیاسی را شامل نمی‌شود. محاکمات سیاسی هم‌چنان بدور رعایت استانداردهای بین‌المللی برای محاکمه عادلانه و منصفانه برگزار می‌شوند. انتقال وظایف دادستانی به قضات در دادگاه‌های عمومی و انقلاب علی‌الخصوص استقلال قوه قضاییه را به مخاخره افکنده است. محاکمات

در دفاع از رفیق علی توسلی

کنگره حزب چپ سوئد، که در روزهای ۱۵ تا ۱۹ ماه مه برگزار شد، طی قطعنامه‌ای در مورد اوضاع ایران، رسیدن علی توسلی توسط باند‌های تروریستی رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کرد. در این قطعنامه همچنین به ادامه نقض حقوق بشر در ایران و اعدام‌های سیاسی پرداخته شده و تأیید شده است که فشارها بر جمهوری اسلامی برای واداشتن آن به رعایت حقوق بشر باید افزایش یابد.

حزب چپ سوئد قطعنامه مذکور را در اختیار پارلمان سوئد و نیز پارلمان اروپا قرار داده است.

به دستور خامنه‌ای

طرح تصفیه دانشگاهها تهیه شد

بقیه از صفحه اول

رؤسای چنددانشگاه عزل شدند

وزیر فرهنگ و آموزش عالی در نخستین اقدام خود برای اسلامی کردن مجدد دانشگاهها با تأیید شورای انقلاب فرهنگی دستور عزل رؤسای چند دانشگاه را صادر کرد. به دستور گلپایگانی که از وزرای مورد حمایت خامنه‌ای و جامعه روحانیت مبارز در کابینه رفسنجانی می‌باشد، رؤسای دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه بیرجند، دانشگاه لرستان، دانشگاه رفسنجان و دبیر شورای فرهنگ عمومی از سمت خود برکنار شدند و عناصر حزب‌اللهی جای آنان را گرفتند. وزیر فرهنگ و آموزش عالی آگاهانه عزل و نصب‌ها را از دانشگاههای پیرامونی آغاز کرده است تا با تدارک کافی و موقع مساعد به پاکسازی و اخراج مدرسان و دانشجویان «مخالف» در دانشگاههای مهم بپردازد.

حزب‌الله در تدارک یورش

گسترده به دانشگاههاست

در سرکوب استادان و دانشجویان و ایجاد اختناق و تفتیش عقاید در دانشگاهها خامنه‌ای، ناطق نوری، مهدوی، جنتی، حزب‌الله و... همه همداستاند. آنان اگر بتوانند، حاضرند یورش بر این تدارک یورش گسترده به دانشگاههاست. روزنامه اخبار که به گرایش طرفداران «گروه سازندگی» نزدیک تر است، در ارزیابی از برخورد جناحهای حکومت به دانشجویان دانشگاهها، نوشته است که «عده‌ای می‌خواهند بر در دانشگاه قفل بزنند» و روزنامه ابرار در سرمقاله خود با اشاره به موضوع دانشگاهها و «خبرهایی که در مورد تعطیلی چند ساله دانشگاهها سر زبانهاست» نوشت: «چنین گفته‌هایی با هدف سلب آرامش و امنیت روانی و شغلی استادان و دانشجویان و احتمالاً ملتپس کردن جو دانشگاهها بیان شده است».

ابرا با اجرای دستورات خامنه‌ای مخالف نیست ابرار نوشت: «اسلامی تر کردن و تأمین خواسته‌های رهبر جمهوری اسلامی دانشگاهها فقط به صورت حرکتی درون‌زا متصور است و شدگان به نام سوسن‌آبادی که سرهنگ ارتش بود، به تصمیم دادگاه نظامی به جرم جاسوسی برای عراق اعدام شد. سوسن‌آبادی از زمان جنگ ایران و عراق هشت سال پیش به اتهام جاسوسی دستگیر و به اعدام محکوم شده بود. حکم اعدام وی اخیراً اجرا شده است و در آینده نزدیک ۳ تن دیگر از افسران ارشد ارتش و سپاه در دادگاه نظامی محاکمه خواهند شد. یکی از آنها سیاوش بیانی سرهنگ نیروی هوایی است و متهم به همکاری با سازمان جاسوسی آمریکا، «سیا» و انتقال اطلاعات سری ارتش به «بیگانگان» می‌باشد. سرهنگ دیگر «ذوالفقاری» به دلیل همکاری با سازمان اطلاعاتی ترکیه «میت» دستگیر شده است. نفر سوم عزیز الله کریمی از اعضای برجسته سپاه پاسداران به ارتباط با یک کشور خارجی و تحویل اسناد و مدارک نظامی به «بیگانگان» متهم است. گروه دیگری از دستگیر شدگان

به ویژه با تعریفی که مقام رهبری ارائه کرده‌اند، به طور متمرکز و توسط مدیریت فعلی امکان پذیر است.» اعمال خودسرانه حزب‌الله با حمایت خامنه‌ای در دانشگاهها فراتر از سلب آرامش و امنیت روانی و شغلی استادان و دانشجویان است. دانشجو و استاد که با به محیط دانشگاه فشار است و نمی‌داند که از مهلکه جان سالم به در خواهد برد و یا نه. نامه عبدالکریم سروش به هاشمی رفسنجانی که ما بخش‌هایی از آن را در شماره گذشته نشریه چاپ کردیم، تصویری گویا و جلوه‌ای از حکومت حزب‌الله و سرکوب و اختناق فرهنگی و سیاسی در دانشگاهها و جامعه است. سروش نوشته است «بسه دلیل حمایت‌های آشکار و نهان پاره‌ای از مراجع و از آن میان دفتر نمایندگی ولی فقیه از میاجمان، حزب‌الله وی را به مرگ تهدید کرده است.» در ادامه نامه سروش آمده است: «مسئولان کشور همه آنان (مهاجمان حزب‌اللهی) را به نام و نشان می‌شناسند ولی دستی برای شکستن شاخ گستاخی‌شان بر نمی‌آورند.»

خشونت و قلدری در کشور به جایی رسیده که منیره نوبخت نماینده جامعه روحانیت مبارز در مجلس آشکارا می‌گوید: «اعمال خشونت بر مبنای اعتقادات دینی و از سر دینداری، خود عامل حفاظت و تقویت ارزش‌هاست و عناصر حزب‌الله زمانی بر خورد می‌کنند که می‌پوشد به قداست ارزشهای اسلامی بی توجهی می‌شود.»

طرح اسلامی کردن

دانشگاهها آماده است

خامنه‌ای برای رسیدن به اهداف خود و سیاسی که می‌خواهد در دانشگاه پیاده کند، حتی دستگاه قضایی را نیز به خدمت گرفته است. رئیس قوه قضائیه که اصولاً وظایف و اختیارات وی هیچ گونه ارتباطی با نظام آموزشی و دانشگاه ندارد، روز یکشنبه ۲۷ خرداد در رشت در جمع دانشگاهیان شرکت کرد و ضمن بیان تکالیف آنان، اطلاع داد که «در پی دستور رهبر معظم انقلاب مبنی بر اسلامی کردن دانشگاهها، پیش نویس آن در شورای انقلاب فرهنگی تهیه شده که پس از تأیید به مرحله اجرا گذاشته می‌شود.»

یک سرهنگ ارتش اعدام شد

بقیه از صفحه اول

۱۳ نفر هستند و پیش از آنکه تشکیلات آنها «کشف» و «منهدم» شود در تهران و ارومیه فعال بودند. این عده به جرم «استفاده از موقعیت شغلی و تبانی با سوداگران مرگ، اقدام به سر استفاده مالی، ارتشا، فراری دادن قاچاقچیان کامل‌المسللی و فروش اطلاعات به بیگانگان» دستگیر شده‌اند. پساً به اظهارات یونس، سازمانهای امنیتی از ۲ سال پیش فعالیت این شبکه را زیر نظر داشتند که پس از شناسایی کامل اعضای آن، شبکه منهدم و متهمان دستگیر و بازداشت شدند. مسئولیت این شبکه را یک قاضی دادگاه انقلاب اسلامی تهران ویژه مواد مخدر بر عهده داشت و اعضای آن را ۵ افسر نیروی انتظامی، دو تن از مأموران وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی، سه تن از افراد سپاه پاسداران و سه نفر از کارکنان دادگاههای انقلاب اسلامی تشکیل می‌دادند. مطابق سخنان

اتحاد و همکاری یا گفتگو و بحث

مطلبی با عنوان «آبامکاری با پهلوی طلبان نشانه دمکرات بودن است؟» در شماره ۱۵ نشریه میهن چاپ شده است که در آن نویسنده مقاله غرض ورزانه مواضع سازمان ما در مورد سلطنت طلبان را آشکارا تعریف کرده و به قومیت از طرف «همه نیروهای چپ دمکرات» تعیین سیاست کرده است. حکم اصلی نوشته آنست که گویا سازمان ما با سلطنت طلبان «همکاری» می‌کند و گویا نویسنده‌سخت از این موضوع «نگران» شده است. ما البته نگرانی نویسنده را هر گاه که از ته دل باشد ارج می‌نیم، ولی بدواً از وی پرسیم هر آینه اگر این دریافت و در نتیجه حکم ناظر بر آن نادرست باشد آیا او همان «شسیامت اخلاقی» را که به دیگران پند می‌دهد، بخرچ خواهد داد و راستگویی را پیشه خواهد کرد؟

● ما سیاست همکاری و اتحاد عمل با سلطنت را پیش نمی‌بریم. این موضوع در اسناد کنگره چهارم سازمان ما منعکس است. ما طرفدار استقرار دموکراسی در شکل و ساختار جمهوری بوده و در پی ایجاد و تقویت جنبه طرفداران جمهوری مبتنی بر دموکراسی در ایران هستیم. ما هم مخالف رژیم اسلامی هستیم که نام خود را به گونه نامسمی جمهوری گذاشته است و هم با برگشت نظام سلطنتی و حکومت پهلوی‌ها مخالفیم. ما بارها گفته‌ایم که در ایران، سلطنت را صرفاً شکل تلقی نمی‌کنیم و بر عکس معتقدیم که با توجه به سطح نازل دموکراسی و نهادینه نشدن آن در زندگی سیاسی کشور از یکسو و با نظر داشت کاراکتر سیاسی هسته اصلی پایگاه سلطنت در کشور یعنی گروههای قدرت از دست داده‌ای که با سنت دیرپای استبداد سلطنتی عجین شده و به اعمال قدرت اتوریتر خو گرفته‌اند از سوی دیگر، تصور بسنده کردن شاه به سلطنت و عدم مداخله او در حکومت را، تصویری غیر واقعی میدانیم. خود سلطنت طلبان هم، اعم از آنهایی که همان ماندند که بودند یا آنهایی که لزوم وفاداری به مشروطیت را پرچم خود کرده‌اند، آشکارا رضا پهلوی را به رهبر سیاسی شدن دعوت می‌کنند. و او نیز در حال تمرین رهبری است.

ما این حجت سلطنت‌طلبان را که پادشاهی یک عنصر درون ساختاری در ساختار سیاسی ملی ما است، حکم شاه فرموده می‌شناسیم و بر عکس، نه ساختار سیاسی ملی را بعنوان یک ساختار منجمد و نه اثر خارج از دایره یونسای شبکه با قاچاقچیان اروپایی و آسیایی در ارتباط بودند. نوشته برخی مطبوعات در باره دستگیری و اعدام افسران ارشد ارتش، دلالت بر آن دارد که نیروهای مسلح نسبت به اتهاماتی که یونسای از آن سخن گفته است، تردید دارند و می‌گویند بر فرض صحت اخبار چه عمدی وجود دارد که فساد افراد بالای سپاه پاسداران و دادگاههای انقلاب به حساب ارتش نوشته می‌شود. روزنامه سلام در ستون «پشت تیر اخبار» در مقاله‌ای با عنوان «پیرامون کشف شبکه‌های مخرب» نوشته است: «این که آیا افراد دستگیر شده قبل از یکسارگیری در نیروهای نظامی و انتظامی و قضایی متهم بوده‌اند یا پس از اشتغال در این نیروها، در فرض نخست، چگونه این افراد از فیلترهای سخت و تنگ‌گزینش عبور کرده‌اند و در صورت وجود فرض دوم، چه شد این نیروها که قاعدتا باید از پاک‌ترین و انقلابی‌ترین نیروهای نظامی و سیاسی و اجتماعی کشور باشند به اتهامات و جرایم مذکور کشیده شدند.»

سیاست عدم اتحاد با سلطنت طلبان یک سوی سیاست ما نیست به طرفداران استقرار نظام سلطنتی در ایران است. سوی دیگر آن، تجدید نظری است که ما در نحوه برخورد خود با سلطنت طلبان به عمل

تأثیرات حوادث تاریخی و تحولات سیاسی تلقی می‌کنیم. برعکس و بنا به همه شواهد تاریخی، دستکم در یک قرن گذشته چه شاهان قجر و چه پهلوی‌های پدر و پسر، از عوامل اصلی بروز بحران سیاسی در کشور بوده و اساساً در جهت گسست وحدت ملی عمل کرده‌اند. همه پراهمین پیرامون اینکه پادشاه عامل ثبات و وحدت ملی و لازمه روند مداوم و پیوسته تجدد و بازسازی کشور است همان اندازه تسویه سیاسی است که استدلال فقهاتی‌ها پیرامون لایتجزا بودن اسلام از ساختار سیاسی کشور و باصطلاح به عزت رسیدن ایران از طریق کوبیده شدن بیرق دین بر بام آن. ما که طرفدار استقرار دموکراسی در ایران هستیم و معتقدیم که لازمه استقرار و دوام دموکراسی در ایران، برآمد فرهنگ دموکراسی در حیات سیاسی کشور و نهادی شدن آنست، تنها از آن ساختار سیاسی می‌توانیم دفاع کنیم که امکان رشد چنین فرهنگی را فراهم آورد. این ساختار نیز، فقط و فقط جمهوری است و جمهوری که به هیچ پسوند نیاز ندارد و هیچ مرجعی را بر فراز خود چه با نام امام و رهبر و چه با هر نام دیگر بر نمی‌تابد. در ساختار جمهوری مبتنی بر دموکراسی، این خود مردم هستند که با حضور در صحنه و از طریق آرا خود در باره همه ارگانهای سیاسی و دولتمردان تصمیم می‌گیرند و خود نیز بدینگونه تمرین دموکراسی می‌کنند و فرهنگ دموکراسی را قوام می‌بخشند. در ساختار جمهوری، گرایش‌های دیکتاتوری و استبدادی البته می‌توانند جمهوری را برای مدتی مسخ و بی محتوا بکنند اما قادر به تعطیل آن برای همیشه نیستند. اما در مورد رژیم سلطنتی موضوع چنین نیست. اگر گرایش دیکتاتوری در جامعه ساختار سیاسی را به تسخیر خود در آورد، این خود شاه است که به اعلیحضرت مستبد و مظهر دیکتاتوری بدل خواهد شد و مردم را بجای می‌خواهد کشاند که برای نشان دادن دموکراسی بجای استبداد، خود شاه و سلطنت تعیین تکلیف کنند. ما بر اساس تجربه گرانقدر گذشته مخالف تشکیل جنبه سیاسی و اتحادهای سیاسی حول محور مخالفت با صرف با نیروی حاکم هستیم. همه ما می‌دانیم که اتحاد رسمیت نیافته ما با نیروی اسلامی به رهبری آیت‌الله خمینی علیه شاه بجای مثلاً اتحاد حول تشکیل مجلس مؤسسان و اتحاد یکطرفه ما با رژیم خمینی علیه آمریکا بجای کوشش برای متحد کردن همه نیروهای میهن دوست حول دفاع از دموکراسی در سال ۱۳۵۸، چه آسیب‌هایی به ما و جنبش چپ و دموکراتیک ایران وارد آورد. ما تجربه اتحاد صرف حول «نه» را پشت سر گذاشته‌ایم و به این آموزش بزرگ دست یافته‌ایم که اتحاد درست، اتحاد حول خواسته‌های مثبت است و جنبه سیاسی راستین نیز جنبه برای هدف سیاسی است و پس، به همین دلیل هم است که ما مثلاً در «کنفرانس ملی» که از یکسال پیش با پرچم دفاع از دموکراسی با هدف گردهمایی همه آزادیخواهان اعم از آنانکه طرفدار جمهوری هستند یا طرفدار سلطنت مشروطه حرکت می‌کند، شرکت نکردیم.

ما سیاست عدم اتحاد با سلطنت طلبان یک سوی سیاست ما نیست به طرفداران استقرار نظام سلطنتی در ایران است. سوی دیگر آن، تجدید نظری است که ما در نحوه برخورد خود با سلطنت طلبان به عمل

بقیه از صفحه اول

حجت‌الاسلام مصباحی نماینده خامنه‌ای در دانشگاهها اعلام کرد که این تظاهرات در حمایت از سخنان رهبر جمهوری اسلامی و نکوشن اظهارات معاون وزیر فرهنگ صورت گرفته است. حسن شجاعی فرد معاون وزیر فرهنگ و آموزش عالی روز پنجشنبه ۲۴ خرداد در مصاحبه مطبوعاتی ضمن تأیید ناآرامی و تشنج در دانشگاهها، خبر پاکسازی و اخراج وسیع استادان و دانشجویان را تکذیب کرده بود. مصباحی در رابطه با بکارگیری استادان فارغ‌التحصیل در دانشگاههای خارج از کشور گفت: این استادان باید پیش از شروع به تدریس در یک قرنطینه قرار داده شوند تا خدای ناکرده در صورت خودبختگی، افکار آنان گسترش پیدا نکند. تأکید خامنه‌ای در دیدار با رؤسای دانشگاهها و مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی آن بود که هنوز دانشگاه اسلامی نشده‌اند و باید با اخراج و پاکسازی سریع مخالفان در جهت اسلامی کردن دانشگاهها اقدام کرد. خامنه‌ای گفت: «اهانت برخی از استاید و یا دانشجویان بی اعتقاد و لایسالی به دانشجویان بسیجی و تلاشگران دوران دفاع مقدس مذموم ناپسندیده است. مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی باید کسانی را که در سمت استادی دانشگاهها با مقدمات نظام اسلامی مبارزه می‌کنند، کنار بگذارند.»

وزیر فرهنگ و آموزش عالی: مخالفان را اخراج می‌کنیم
به دنبال صدور حکم اخراج استادان و دانشجویان از سوی خامنه‌ای، محمد رضا گلپایگانی وزیر فرهنگ و آموزش عالی اعلام کرد که این وزارتخانه در نظر دارد آن گروه از استادان دانشگاهها را که فاقد صلاحیت اسلامی تشخیص می‌دهد، اخراج کند. وی اظهار کرد همانطور که آیت‌الله خامنه‌ای گفته است ما هم از حضور برخی عناصر بی اعتقاد و یا سست عقیده نسبت به اسلام و انقلاب در مراکز آموزشی کشور نگران هستیم. گلپایگانی در فاصله یک هفته چندین بار به دانشگاهها حمله کرد. اتهامات وی علیه استادان و توصیف او از دانشجویان و فضای حاکم در دانشگاهها چنان تند بود که حتی واکنش عناصر درون نظام را نیز برانگیخت. روزنامه همشهری در مقاله‌ای با عنوان «یکی بر سر شاخ بن می‌برد» به نقد اظهارات گلپایگانی پرداخت و به او ایراد گرفت که با اقدامات خود به شکست نظام اعتراف می‌کند و توانایی جمهوری اسلامی را زیر سؤال می‌برد. همشهری در پایان نوشت: «چرا باید اصل و فرع یک بخش مهم نظام از سوی مسئولان رسمی این بخش و یا خطیب محترم جمعه این چنین مورد حمله قرار گیرد. گویی در ۱۸ سال حیات نظام جمهوری اسلامی ایران هیچ کاری نشده است. پس وزیر محترم آموزش عالی تاکنون چه کرده‌اند؟»

«خطیب محترم جمعه» که همشهری از او و گلپایگانی به عنوان افرادی که «بر سر شاخ بن می‌برند» یاد می‌کند، آیت‌الله جنتی عضو نقیای شورای نگهبان و سر دسته حزب‌الله بود. ایشان در همان نماز جمعه در تکمیل حملات وزیر فرهنگ علیه دانشگاهیان کشور گفت: «مادامی که عناصر ناصالح در دانشگاهها حضور داشته باشند، مطرح کردن مسئله اسلامی کردن دانشگاهها، مفهومی ندارد.»

بقیه از صفحه اول

کلیتون خواهان مذاکره با رژیم شد

بیل کلیتون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در مصاحبه‌ای که هفته گذشته با نشریه شرق‌الوسط داشت، اعلام کرد که کشورش در صدد براندازی رژیم جمهوری اسلامی و مقابله نظامی با آن نمی‌باشد و آمادگی آن را دارد که هر لحظه با «صداقت» و «صراحت» با نمایندگان رژیم به مذاکره بنشیند. کلیتون تنها شرط دولتش را آن دانست که گفتگوها با نمایندگان صاحب اختیار و رسمی جمهوری اسلامی صورت پذیرد. وی در این مصاحبه هدف حکومت آمریکا از تحریم اقتصادی ایران و گسترش آن را نه براندازی بلکه تنها تغییر سیاست‌ها و مشی حاکم بر جمهوری اسلامی ذکر کرد. کلیتون اظهار داشت

که رژیم حاکم بر ایران حامی تروریسم و مخالف روند صلح در خاورمیانه است، امنیت همسایگان خویش و ثبات منطقه را برهم می‌زند و از اندیشه‌ی دستیابی به سلاح‌های جمعی دست برنداشته است. امری که به زعم وی مایه‌ی نگرانی واشنگتن و جامعه‌ی جهانی می‌باشد. کلیتون در این مصاحبه از امیران خلیج فارس نیز حمایت کرد و آنان را شخصیت‌های مسئول توصیف نمود. وی اظهار داشت که با هر ۶ امیر کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس روابط نزدیک و حسنه دارد و از آنان در برابر عواملی که موجب تهدیدشان کرده حمایت کرده، خود را ملزم به تأمین امنیت آنها می‌داند.

سازمان‌یابی حزب‌الله در مجلس

سازندگی که او آنها را «گروه شش» نامیده است، می‌باشد. رسولی‌نژاد همچنین گفته است که در حال حاضر برنامه‌ی برای استیضاح هیچ‌یک از اعضای کابینه وجود ندارد. زیرا جناح‌بندی‌های پارلمانی هنوز در حال شکل‌گیری است. اما به زعم وی آن دسته از وزرایی که بر خط‌مشی خود اصرار ورزیدند و به داشتن تماس نزدیک و غیرمعمول با نمایندگان مشخصی از مجلس ادامه می‌دهند، باید قبل از آن که توسط قوه‌ی قانونگذاری استیضاح شوند، استعفا دهند.

قراردادی جدید علیه بیماران فقیر

روزنامه‌ی کار و کارگر در یکی از شماره‌های اخیر خود قرارداد جدید میان سازمان تأمین اجتماعی و بیمارستان‌های وابسته به دانشگاه علوم پزشکی را مورد انتقاد قرار داد و آن را به سود بیمارستان‌ها و به ضرر بیماران خواند. این روزنامه نوشته است که طبق این قرارداد بیمارستان‌های خصوصی به راحتی می‌توانند هزینه‌های خود را براساس خدمات ارائه شده، چند برابر افزایش دهند بدون اینکه مورد اعتراض ناظر سازمان تأمین اجتماعی قرار گیرند و از این پس بیمارستان‌ها مجاز خواهند بود لیست خدمات ارائه شده به بیمار را با هر مبلغی که مورد نظرشان باشد، تنظیم و به دفاتر اسناد پزشکی سازمان تأمین اجتماعی ارسال کنند. در حالی که پیش از این چنین لیستی باید به تأیید ناظر مستقر در بیمارستان می‌رسید.

بازتاب مختصری از مشکلات مردم

- با توجه به قیمت سرسام‌آور ارزاق عمومی، اخیراً اعلام شد که قیمت ۲۰۰ قلم دارو نیز افزایش یافته است لطفاً بفرمایید تیر خلاص به طرف مردم کی شلیک می‌شود؟
- اینجانب دکتر متخصص میکروپشناسی هستم دو سال است که در سن ۵۳ سالگی بازنشسته شده‌ام. حقوق بازنشستگی کفاف زندگی مرا نمی‌دهد. به هرحا که مراجعه می‌کنم می‌گویند نیاز نداریم. وزارت بهداشت هم پروانه‌ی کار نمی‌دهد، سرمایه هم ندارم که در جایی سرمایه‌گذاری کنم. آخر بنده متخصص چه کار باید بکنم؟ مگر آقایان نمی‌گویند که مملکت در حال سازندگی است و احتیاج به نیروی متخصص دارد چرا من که هم انرژی و هم سواد کار را دارم باید بیکار باشم؟
- ما جمعی از نیروهای فنی جامعه هستیم. بخاطر اینکه سرمایه‌ی نداریم نمی‌توانیم وارد بازار کار شویم و چون دارای اسم و رسم نیز نمی‌باشیم باید بیکار بمانیم تا آن عده‌ی که وضع مالی‌شان خوب است و رسته‌ی تخصصی‌شان نیز کارهای فنی نیست، به سرکار بروند!
- شوهرم دو سال پیش بازنشسته شده است و کاری نیز بلد نیست و سرمایه‌ی نیز ندارد که با آن کار کند. خرج یک خانواده‌ی بازنشسته بیشتر از خانواده‌ی شاغل می‌باشد که باید به فرزندانشان سروسامانی بدهند مسئولان راه چاره‌ی به من نشان بدهند که با این حقوق چندرغاز بازنشستگی چگونه باید زندگی کنم؟ اگرچه بازنشستگان مشکلات و گرفتاری‌های خود را بارها مطرح کرده‌اند، اما گوش شنوا؟! از پیام‌های تلفنی خوانندگان روزنامه‌ی سلام

ماهی‌ها به خزر بازمی‌گردند

نشریه‌ی صنعت حمل و نقل در آخرین شماره‌ی خود گزارش از آلودگی‌های زیست محیطی دریای خزر منتشر کرده است. در این گزارش آمده است که افزایش ۲/۵ متری سطح آب دریا در ۵ سال گذشته از عمده‌ترین مسائل زیست محیطی این دریاچه به حساب می‌آید. این امر باعث شده است که برخی قسمت‌های بنادر غالب کشورهای حاشیه‌ی این دریا در داخل آب فرو رفته، خطوط انتقال گاز و نفت چاه‌های قزاقستان و زمین‌های کشاورزی حاشیه‌ی این دریا همگی به خطر افتاده است و روشن نیست که این چرخه‌ی افزایش سطح آب تا کی ادامه دارد و چه هنگام حرکت معکوس خود را شروع می‌کند.

حمله در پوشش «نجوای دوستانه»

که مسئول شاخه‌ی دانشجویی مجاهدین در سال ۶۰ بوده و همان موقع در درگیری مسلحانه خیابانی هدف گلوله حزب‌الله قرار گرفته و از صحنه گریخته بود سخنگو و از اعضای اصلی تشکیلات شما شود؟ این اظهارات از جانب کسانی که مرتضی نبوی یکی از سرمداران جناح غالب حکومتی، آنان را نورچشم خامنه‌ی قلمداد کرده است نشان می‌دهد حکومت اسلامی که انصار حزب‌الله به‌عنوان تنها یکی از بازوهای سرکوب‌گرش عمل می‌کند چه چهارچوب تنگی برای اسلام ادعایی خویش قائل است.

به دنبال ممانعت انصار حزب‌الله از سخنرانی دکتر عبدالکریم سروش در دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک سابق) که به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان این دانشگاه صورت گرفته بود آنان در توجیه عمل خود نامه‌ی با عنوان نجوای دوستانه برای انجمن اسلامی دانشجویان آن دانشگاه نوشتند و در این پوشش آنان را به باد حمله گرفتند. آنان در این نامه‌ی خود از جمله نوشتند: «آیا حفظ هویت اسلامی انجمن، خودی شدن با نهضتی‌ها و مخلوط شدن با پسمانی‌ها و جبهه‌ی ملی‌هاست؟ چرا اجازه می‌دهید شخصی

یک هواپیمای آموزشی بوئینگ سقوط کرد

یک فروند هواپیمای بوئینگ ۷۲۷ آموزشی روز سه‌شنبه ۲۲ خرداد به دنبال یک پرواز آموزشی سقوط کرد و ۴ نفر از ۷ سرنشین آن کشته شدند. نخستین گزارش حاکی از آن بود که این هواپیما در ۲۰ کیلومتری فرودگاه رشت در شالیزارها سقوط کرده است. در حالی که در گزارش بعدی رئیس سازمان هواپیمایی اعلام کرد که این هواپیما با چرخ بسته روی باند فرودگاه فرود آمده است و پس از برخورد با زمین مجدداً پرواز کرده و می‌باشد.

پس از ۹ دقیقه و ۳۰ ثانیه پرواز دوباره برای فرود اقدام کرده ولی برای اصطکاک با باند فرودگاه به چهار قطعه‌ی بزرگ و چندین قطعه‌ی کوچک تبدیل شد. هواپیمایی جمهوری اسلامی احتمال هرگونه خرابکاری در سقوط هواپیما را رد کرده و اعلام کرده است که برخلاف پروازهای عادی مسافری، در پروازهای آموزشی کم کردن ارتفاع با چرخ بسته روی باند فرودگاه بخشی از مانورهای آموزشی می‌باشد.

کاهش ۴۰ درصدی صادرات فرش

حسین اروری مدیر عامل سازمان صنایع دستی ایران اعلام کرد که در سال گذشته در مجموع ۹۶۸ میلیون دلار فرش دست‌باف به خارج از کشور صادر شده است که نسبت به میزان صادرات سال ۷۳ حدود ۴۰ درصد کمتر می‌باشد. وی همچنین گفت که در نتیجه‌ی سیاست‌های ارزی دولت اذسسال

گذشته، از آنجا که صدور فرش درجه‌ی یک برای بازرگانان فرش صرفه‌ی اقتصادی ندارد، آنان به صدور فرش‌های درجه‌ی ۲ و ۳ ایرانی دست زده‌اند که این امر باعث افت معروفیت و مرغوبیت فرش دست‌باف ایران در بازارهای جهان شده و تولید فرش با کیفیت پایین را در کشور رواج داده است.

انتقاد منیره نوبخت از عبدالله نوری

مبانی نظام جمهوری اسلامی دانست. وی گفت: حزب‌الله زمانی با مسائل جامعه برخورد می‌کند که متوجه شود به ارزش‌های اسلامی بی‌توجهی می‌شود. منیره نوبخت در ضمن گفت: کسانی که منکر قهر و خشونت در دین هستند صدور فتوای قتل سلمان رشدی را توسط امام خمینی چگونه توجیه می‌کنند.

در پی حمله‌ی شدید عبدالله نوری که لیبرال‌فراسیون کارگزاران و خط امامی‌ها در مجلس پنجم به حساب می‌آید، به اعمال خشونت آمیز و مزاحمت‌هایی که انصار حزب‌الله برای دانشگاهیان و دیگر اقشار جامعه ایجاد می‌کنند، منیره نوبخت نماینده‌ی مردم حمایت جامعه‌ی روحانیت مبارز اظهارات نوری را مخالف با موازین و

دخالت رژیم در ناآرامی‌های بحرین

کشور معرفی شد. هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل در واکنش به چنین اظهاراتی بار دیگر ادعا کرد که مستهزم کردن ایران به دخالت در ناآرامی‌های بحرین از یک سو به حاکمیت این کشور اجازه می‌دهد تا به این بهانه ناآرامی‌ها را سرکوب کند و از سوی دیگر به سایر دولت‌ها از جمله آمریکا فرصت می‌دهد تا از آب گل‌آلود ماهی گرفته، حضور نظامی خود را در آب‌های خلیج فارس توجیه کنند.

در حالی که رژیم حاکم بر ایران هرگونه مداخله‌ی را در امور داخلی بحرین تکذیب می‌کند، شواهد متعددی از حمایت رژیم جمهوری اسلامی از نیروهای شیعه‌ی بحرین و تحریک آن‌ها به تلاش برای ایجاد حکومتی از نوع جمهوری اسلامی در این کشور حکایت می‌کند. در مقاله‌ی که به قلم خانم رابین رایت در روزنامه‌ی لوس‌آنجلس تایمز منتشر شده است، دولت ایران را به‌عنوان مداخله‌گر در امور داخلی بحرین و موجد بحران‌های اخیر در آن

خبرهای کوتاه

نمایندگی رفسنجان مجبور به استعفا شد

حمید بهرامی نماینده‌ی انتخاب شده از رفسنجان برای مجلس شورای اسلامی به دنبال یک جلسه‌ی غیرعلنی دو ساعته‌ی این شورا و آگاهی از رد اعتبارنامه‌ی نمایندگی خویش در کمیسیون تحقیق مجلس، در جلسه‌ی علنی متعاقب آن استعفا داد. اعتبارنامه‌ی مصطفی احمدیه نماینده‌ی کرج نیز به دنبال اعتراض شیانی از سوی کمیسیون تحقیق مجلس شورای اسلامی رد شده است.

اعتراض نسبت به برکناری استاندار خراسان

۱۴ نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی از استان خراسان با امضای نامه‌ی خواستار توضیح وزیر کشور رژیم در خصوص برکناری استاندار خراسان شدند.

روزنامه‌ی اخبار چاپ تهران که این خبر را درج کرده است در ستون یادداشت‌های روز خود انتصاب و عزل استانداران را جزو حقوق هیئت دولت در مجموعه‌ی خود دانسته، تلویحاً اعلام کرده است که وزیر کشور از نظر حقوقی اجازه‌ی عزل و نصب استانداران را ندارد.

تقابل میان شهرداری و وزارت کشور

به دنبال بروز اختلاف مالی میان شهرداری تهران و غرفه‌داران میدان تره‌بار مرکزی تهران، شهرداری تهران روز شنبه گذشته با ارسال نامه‌هایی به برخی از غرفه‌داران خواستار تسویه حساب مالی آنها شد و در پی آن در ساعت ۱۲ نیمه‌شب حدود یک صد غرفه را که ظاهراً در برخی از آنان کارگران حجره‌ها نیز حضور داشتند پلمب کرد. در پی این اقدام وزارت کشور رژیم وارد عمل شده و اقدام به گشایش مجدد این غرفه‌ها نمود.

تمجید روزنامه‌ی ایران از بانک‌های آلمانی

روزنامه‌ی ایران در یکی از سرمقاله‌های اخیر خود از انعقاد قرارداد مالی ۴۲ بانک آلمانی با بانک‌های ایران استقبال کرد و آن را حرکتی علیه سیاست‌های آمریکا ارزیابی نموده، نوشت: حرکت آلمانی‌ها در فضایی فارغ از نهادها و اتهامات اسرائیلی - آمریکائی صورت می‌گیرد و این نشان از استقلال رأی و عزم ملی آلمان در ایجاد رابطه متوازن و قابل دفاع بین دو کشور دارد.

شرکت ایران خودرو فرش می‌فروشد

منوچهر غروی مدیرعامل شرکت ایران خودرو چندین پیش در مورد موفقیت‌های شرکت تحت مسئولیتش اظهار داشت: این شرکت ۹۰ هزار پیکان و ۱۰ هزار پژو در سال جاری تولید خواهد کرد و ارزش مصرفی مورد نیاز برای این کار را از طریق صادرات کالاهای غیر نفتی (حدود ۱۴۰ میلیون دلار) مثلاً از راه صادرات فرش بدست خواهد آورد.

شعر شاملو بر تصویر خمینی؟!

در روز ۱۵ خرداد از شبکه‌ی اول سیما جمهوری اسلامی برنامه‌ی پخش شد که یکی از خوانندگان روزنامه‌ی سلام آن را نشانه‌ی از کنار گذاشتن جزم‌اندیشی مسئولان دانست. در این برنامه گویا شعر معروف مرثیه‌ی احمد شاملو برای تصاویر خمینی نوشته شده بود: نامت سپیده‌دمی است که بر پیشانی آسمان می‌گذرد، تبرک باد نام تو ...

یک میلیارد تومان روزانه دود می‌شود

دکتر مردنی وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی رژیم در گفتگویی با خبرنگاری جمهوری اسلامی به‌مناسبت آغاز هفته‌ی بدون دخانیات (۱۹ تا ۲۴ خرداد) گفت: در هر ۲۴ ساعت ۵۵ تا ۶۰ نفر در کشور به دلیل استعمال دخانیات جان خود را از دست می‌دهند و حدود یک میلیارد تومان نیز در این زمان سیگار دود می‌شود. مردنی اظهار امیدواری کرد که قانون محدودیت استعمال دخانیات در مجامع عمومی که اخیراً توسط مجلس شورای اسلامی تصویب شده است در حفظ سلامت مردم تأثیر تعیین‌کننده بگذارد.

واکنش در برابر شایعه‌ی ورود گوشت آلوده

در واکنش به شایعاتی مبنی بر ورود احتمالی گوشت گاوهای مبتلا به بیماری جنون گاوی از انگلستان، روابط عمومی سازمان دامپزشکی جمهوری اسلامی اعلام کرد که ایران تاکنون هیچ‌گونه گوشتی از انگلستان وارد نکرده است و واردات از کشور ایرلند نیز تحت شرایط و ضوابط خاص بهداشتی تا سال ۷۴ ادامه داشته است و از آغاز سال ۷۵ واردات از ایرلند و فرانسه نیز بطور موقت قطع شده است.

عدم نمایش فیلم به رغم رضایت رهبر

به گفته‌ی حجت‌الاسلام زم، سرپرست حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی از نمایش فیلم‌های «آدم برفی» و «دیدار» به رغم رضایت خامنه‌ی و تأیید رفسنجانی به خاطر اعتراض احتمالی نیروهای فشار جلوگیری شده است. اما با این وجود این فیلم‌ها اخیراً به جشنواره‌ی فیلم «کان» فرستاده شده اند.

ترک تحصیل زودرس ۹۰٪ از دختران عشایر

صادق نکونیان مدیرکل امور عشایر بوشهر اظهار داشت که به دلیل نبود امکانات تحصیلی در مناطق عشایری و ضعف بنیه‌ی مالی خانواده‌ها، ۹۰ درصد از دختران عشایری این استان در پایان مقطع ابتدایی به ترک تحصیل مجبور می‌شوند. وی همچنین تدریس توأمان ۵ پایه‌ی ابتدایی را توسط آموزگاران عشایری که به علت پراکندگی عشایر صورت می‌گیرد، مزید بر علت و باعث افت تحصیلی در مناطق عشایری دانست.

سرپناه مناسب برای همه

سال‌های ۵۰ میلادی ۳۵ هزار نفر در این شهر زندگی می‌کردند ولی اکنون ۱۰ میلیون نفر ساکن این شهراند و براساس پیش‌بینی‌ها جمعیت این شهر در سال ۲۰۱۰ بالغ بر ۲۱ میلیون نفر خواهد بود.

دلایل فرار از روستاها چندجانبه هستند: خشک و بیابانی شدن زمین‌های کشاورزی، از دست رفتن فرصت‌های اشتغال در امور کشاورزی

بارانه‌ی شعار اساسی فوق دومین کنفرانس بین‌المللی اسکان سازمان ملل (Habitat II) از ۱۴ تا ۲۵ خرداد ماه امسال در شهر استانبول برگزار گردید. در این اجلاس که ادامه دهنده‌ی کنفرانس قبلی برپا شده در سال ۱۹۷۶ میلادی در سایروبی بود، رشد فزاینده‌ی جمعیت شهرنشینان جهان، پیدایش آبرشهرها و مشکلات عدیده‌ی ناشی از آن از قبیل کمبود مسکن، بهداشت، محیط‌زیست و نظایر آن مورد بررسی قرار گرفت.

براساس گزارش‌های داده شده، همواره تعداد بیشتری از انسان‌ها از روستاها روانه‌ی شهرهای بزرگ می‌شوند. به‌ویژه در جهان سوم مراکز متراکم عظیم با مشکلات تقریباً لاینحل تشکیل می‌شوند.

آینده‌ی بشریت در شهرها رقم زده می‌شود. براساس پیش‌بینی‌های سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵ میلادی بیش از نیمی از جمعیت جهان، یعنی ۳/۵ میلیارد نفر در مراکز شهری زندگی خواهند کرد. این روند با شتاب به پیش می‌رود. در سال ۱۹۵۰ تنها ۳۰ درصد مردم در شهرها زندگی می‌کردند. این رقم اکنون بیش از ۴۵ درصد است و در سال ۲۰۲۵ بالغ بر دو سوم خواهد شد.

نتیجه‌ی این شهری شدن فزاینده پیدایش مراکز متراکم شهری که آبرشهرهایی با بیش از ده میلیون جمعیت نامیده می‌شود، خواهد بود. تعداد این آبرشهرها از ۱۵ عدد کنونی در سال ۲۰۱۰ به ۲۶ خواهد رسید که ۲۱ عدد آن در کشورهای توسعه‌یافته قرار خواهد داشت و احتمالاً هیچ‌کدام در اروپا نخواهند بود.

طبق آمارهای ارائه شده در این کنفرانس تکیه که با ۲۶/۸ میلیون نفر پرجمعیت‌ترین شهر جهان در سال ۱۹۹۵ بود، در سال ۲۰۱۵ جمعیتی معادل ۲۸/۷ میلیون نفر خواهد داشت و بومی که در سال ۱۹۹۵ با ۱۵/۱ میلیون جمعیت پنجمین شهر پرجمعیت جهان بوده در سال ۲۰۱۵ با جمعیتی معادل ۲۷/۴ دومین شهر پرجمعیت جهان خواهد بود. از جمله آبرشهرهای کشورهای توسعه‌یافته در سال ۲۰۱۵ لاگوس در نیجریه با جمعیت ۲۴/۴ میلیون نفر، شانگهای در چین با جمعیت ۲۳/۴ میلیون نفر، جاکارتا در اندونزی با جمعیت ۲۱/۲ میلیون نفر، سانوپولو در برزیل با جمعیتی معادل ۲۰/۸ میلیون نفر، کراچی در پاکستان با جمعیتی معادل ۲۰/۶ میلیون نفر، پکن در چین با جمعیت ۱۹/۴ میلیون نفر، داکا در بنگلادش با جمعیت ۱۹ میلیون نفر، مکزیکو سیتی در مکزیک با جمعیتی معادل ۱۸/۸ میلیون نفر خواهند بود.

بطورکلی طبق پیش‌بینی‌ها در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۲۰، ۹۲/۹ درصد از ۲/۰۹ میلیارد نفر افزایش جمعیت شهری جهان مربوط به کشورهای توسعه‌یافته می‌باشد.

کشور ما ایران نیز از این امر مستثنا نیست. به گفته‌ی عباس آخوندی وزیر مسکن و شهرسازی رژیم جمعیت شهری ایران که در ابتدای قرن یک میلیون نفر بوده است در سال ۱۹۸۶ به ۲۸ میلیون نفر و در سال ۱۹۹۶ به ۳۸ میلیون نفر رسیده است. در این مدت نسبت جمعیت شهری ایران از ۲۰ درصد به ۶۰ درصد و تعداد شهرهای ایران از ۵۹ به ۶۲۰ رسیده است. آمار و ارقام حاکی از آنند که ۲۵ سال آینده جمعیت شهرهای ایران از ۳۸ میلیون کنونی به حدود یکصد میلیون و نسبت جمعیت شهرنشین به ۷۵ درصد می‌رسد.

در حال حاضر در مناطقی با کمترین حد توسعه‌یافتگی انسان‌ها به شهر مهاجرت می‌کنند. یک نمونه‌ی بارز آن مهاجرت روستائیان به لاگوس پایتخت نیجریه است. در پایان

این فقرا در شهرها زندگی خواهند کرد و این مسئله بر وخامت فقر شهری می‌افزاید. درحالی‌که شکاف بین فقیر و غنی در ابعاد بین‌المللی همچنان روبه افزایش است و برآوردها حاکی از آن است که در کشورهای توسعه‌یافته ۹۵ میلیون کودک زیر ۱۵ سال برای کمک به خانواده‌های فقرزده‌ی خود مشغول به کار هستند و همین تعداد بچه‌ها نیز بی‌خانمان یا به عبارتی بچه‌های

● فضولات: در بسیاری از شهرهای جهان تنها ۳۰ تا ۵۰ درصد زباله‌ها جمع‌آوری می‌شوند. بقیه‌ی آن در جایی انبار می‌شوند یا سوزانده می‌شوند. در سال ۲۰۰۰ نیز ۵۰ درصد مردم کشورهای توسعه‌یافته از امکانات کافی ناپودی زباله‌ها برخوردار نخواهند بود.

● انرژی: میزان مصرف انرژی در ۵۰ سال گذشته ۵ برابر شده است. تا سال ۲۰۲۰ میلادی بر میزان مصرف انرژی باز هم به میزان ۵۰ تا ۱۰۰ درصد افزوده خواهد شد. به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته میزان مصرف انرژی و نیاز به آن در حمل و نقل‌های شهری افزایش می‌یابد. برای مثال نیمی از تمام وسائل نقلیه در کشورهای ایران، کره‌ی جنوبی، کنیا، مکزیک و تایلند در پایتخت این کشورها هستند.

● آب: ۲۵۰ میلیون نفر از شهرنشینان به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند. برآثر فقدان آب آشامیدنی سالم هر ساله ۱۰ میلیون نفر و از آن میان ۴ میلیون کودک می‌میرند. ۲۰ تا ۳۰ درصد ساکنان شهرهای کشورهای رشدیافته بیش از یک سطل آب در روز در دسترس خود ندارند. درحال حاضر ۵۰ درصد از شهرهای چین کمبود آب دارند. سطح آب‌های زیرزمینی در بعضی از مناطق این کشور تا حد دو متر در سال پایین می‌رود.

● آلودگی هوا: در سطح جهان ۱/۱ میلیارد نفر از ساکنان شهرها با آلودگی شدید هوا مواجه هستند. براساس تخمین‌های بانک جهانی تنها با کاهش مواد آلوده‌کننده‌ی هوا می‌توان سالانه از مرگ زودرس ۷۰۰ هزار نفر در سال جلوگیری کرد.

برآثر افزایش به‌کارگیری ماشین‌های

کشاورزی و فرار از تهاج برای مثال در مناطقی که جنگ داخلی جریان دارد. شهرها مهاجران را به امید کار و امکان رشد از نظر اجتماعی جذب می‌کنند.

اما اکنون بسیاری از مراکز شهری در حال فروپاشی هستند. امروز ۶۰۰ میلیون نفر از ساکنان شهرها تحت شرایطی که زندگی را تهدید می‌کند یعنی بدون آب آشامیدنی سالم و منابع تأمین انرژی و بدون زیرساخت‌های دفع زباله زیست می‌کنند و این مسکن‌سازی غیراستاندارد در شهرهای پرجمعیت باعث مرگ ۱۰ میلیون نفر در سال در سرتاسر جهان می‌شود.

آخرین آمار جهانی از کند شدن آهنگ رشد جمعیت ناشی از تولد در بسیاری از شهرهای آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین حکایت می‌کند. بعضی از شرکت‌کنندگان در این کنفرانس امیدوارند که دور باطل فقر و بی‌خانمانی که یکدیگر را تشدید می‌کنند در شهرها تا حدی کاهش یابند و شهرها به ۲۰٪ جمعیت جهان با درآمد کمتر از یک دلار در روز که در فقر مطلق به‌سر می‌برند امکان استفاده از خدمات اجتماعی ارزان را ارائه کنند.

جهان در حال توسعه تجربه‌ی شهرنشینی را به صورتی آغاز می‌کند که کشورهای توسعه یافته در گذشته تجربه کرده‌اند، یعنی جمعیت شهری در طرف ده بیست سال در برابر و سه برابر می‌شود. تفاوت در این است که درآمد سالانه‌ی ساکنان شهر در کشورهای در حال توسعه ۲۰۰ دلار به ازای هر نفر است. در حالی که درآمد سرانه‌ی شهرنشینان در آمریکا ۲۰۰۰۰ دلار است. این بدان معناست که این شهرها

مسئله‌ی اصلی‌شان نیروی محرکه‌ی توسعه‌ی اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی در قرن آتی خواهند بود و بزرگ‌ترین فرصت را برای فقیران ایجاد خواهند کرد.

براساس گزارش‌های داده شده، وضع فقیران شهری ۳ تا ۱۰ مرتبه از نظر اقتصادی بهتر از فقیران روستایی می‌باشد. در حال حاضر یک میلیارد از جمعیت فقیر جهان در روستاها زندگی می‌کنند اما در سال ۲۰۰۵ بسیاری از

۱۸۵ کشور در کنفرانس اسکان ۲ سازمان ملل متحد در استانبول جمع شدند تا راهی برای حل مشکلات یاد شده بیابند. برای سهولت کار شرکت‌کنندگان، پیش‌نویس یک برنامه‌ی کار عملیاتی ۱۱۳ صفحه‌ای که انجام وظایف معینی را تا سال ۲۰۰۰ میلادی پیش‌بینی کرده است، ارائه شده بود.

این برنامه با تغییراتی به تصویب رسید و قرار شد که در سال ۲۰۰۱ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد نتایج حاصل از آن مورد ارزیابی قرار گیرد. اما تصویب این برنامه‌ی کاری به راحتی صورت نگرفت.

از آنجا که قرار بود بسیاری از موضوعاتی که به نحوی از انحاء بر روی رشد جمعیت شهری تأثیر می‌گذارد مورد بررسی قرار گیرد؛ تا آخرین ساعات پایانی کنفرانس، مباحثه و مباحثه در مورد مفاد برنامه‌ی کار و قطع‌نامه‌ی کنفرانس ادامه داشت.

تضادهای اقتصادی میان «شمال» و «جنوب»، درک‌های متفاوت از حقوق بشر و حقوق زنان، کنترل جمعیت و حفظ محیط‌زیست از جمله موارد مورد اختلاف بودند.

تنها ۱۶ رئیس کشور که هیچ‌کدام از کشورهای صنعتی نبودند در کنفرانس حضور پیدا کردند. امری که به عنوان بی‌توجهی این کشورها به کنفرانس و جهان سومی تلقی کردن آن مورد انتقاد قرار گرفت.

فیدل کاسترو در سخنرانی خویش سیاست‌مداران کشورهای صنعتی را به تخریب جهان و نیاندیشیدن به عواقب سیاست خویش متهم کرد و به عدم حضور رؤسای دولت و حکومت کشورهای صنعتی اعتراض کرد.

رئیس جمهوری کنیا به عنوان سخنگوی کشورهای آفریقایی اظهار کرد که «آفریقا به دنیا می‌خواهد بگوید که چگونه می‌خواهد زندگی کند و نمی‌خواهد از دنیا بشنود که چگونه باید زندگی کند» تقابل معین فرمول «توسعه‌ی پایدار» که از سوی کشورهای صنعتی مطرح شده بود با فرمول «حق رشد اقتصادی» که از سوی کشورهای رشدیافته ارائه شد، به دستبندی فرمول توافق شده که دو مقوله‌ی مذکور را لازم و ملزوم هم می‌دانست انجامید.

کشورهای در حال توسعه در زمینه‌ی بخشودگی بدهی‌ها و افزایش میزان کمک‌ها برای توسعه، به موفقیتی دست نیافتند. در زمینه‌ی توصیه برای تدارک پیش‌شرط‌های قانونی برای تضمین ارث و حق مالکیت برابر برای زنان موفقیت‌هایی حاصل شد و مقرر گردید که در برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ی شهری به نیازهای کودکان، نوجوانان، معلولان و سال‌خوردگان توجه بیشتری شود.

به کوشش واتیکان و رژیم ایران مطالب مربوط به حمایت از زنان حامله، اجازیه سقط جنین و کنترل جمعیت حذف شد و تنها برآثر هشتمی تهیه‌کنندگان پیش‌نویس اسناد، فرمول‌های پیشنهادی کنفرانس‌های پیشین سازمان ملل چون کنفرانس زنان پکن در سال ۹۵ در بخش مربوطه جایگزین شد.

در برابر اکثریت شرکت‌کنندگان که حقوق بشر را جامع و جهان‌شمول می‌دانستند نمایندگان رژیم‌هایی چون جمهوری اسلامی بر تعاریف متفاوتی از حقوق بشر در چهارچوب ملت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون تأکید داشتند. امری که در تأخیر در رسیدن به نتایج مشترک توسط شرکت‌کنندگان در کنفرانس تأثیر نامطلوب معینی داشت. در کنفرانس اسکان ۲ سازمان ملل متحد ۷۰۰۰ نفر از سوی دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی و ۳۰۰۰ روزنامه‌نگار حضور داشتند.

خبرهای علمی

پخش مستقیم اولین جراحی از اینترنت

با پخش مستقیم یک جراحی روی شبکه‌ی جهانی اینترنت صفحه‌ی تازه‌ی در تاریخ رسانه‌های گروهی گشوده شد. ۶۰۰۰۰ استفاده‌کننده از خدمات بهداشتی از راه خط مستقیم (Health Online Service) و همین‌طور میهمانان دعوت شده در اقصا نقاط شده در زمین این جراحی را که در مرکز تحقیقات سرطان هایدلبرگ در آلمان انجام می‌شد بصورت زنده تماشا کردند. در این جراحی دو تکنیک مختلف عمل جای‌گزینی رباط متقاطع مفصل زانو نشان داده شد. تصاویر عمل جراحی با توضیحات هدایت‌کننده‌ی پروفیسور آریکسون همراه بود که هم‌زمان توسط یکی از جراحان از آلمانی به انگلیسی برگردانده شده و پخش گردید. در تمام یک و نیم ساعتی که عمل جراحی طول کشید، هرثانیه یک عکس از اتاق عمل توسط کامپیوتر مرکزی مونیخ در جهان پخش شد. در این مدت مشاهده‌کنندگان عمل جراحی در سراسر جهان می‌توانستند از طریق پست الکترونیکی سوالات خود را از متخصصانی که در جنب اتاق عمل در مرکز تحقیقات سرطان حضور داشتند مطرح نمایند و پاسخ آنها را دریافت کنند.

اعتیاد به اینترنت

بعد از اعتیاد به تلویزیون و بازی‌های کامپیوتری بچه‌ها اکنون با گسترش استفاده از اینترنت و افزایش آونده‌های آن در جهان با مشکل وابستگی یا اعتیاد به اینترنت روبرو هستیم.

در آمریکا که رقم بالایی از استفاده‌کنندگان این سیستم در آن به‌سر می‌برند، تعداد زیادی از دانشجویان درس و معلم را رها کرده‌اند و ترجیح می‌دهند به دور از کنترل و انضباط کلاسیک تحصیلی از طریق اینترنت به کسب دانش بپردازند. استفاده از اینترنت آنچنان پیش‌رفته است که روابط خانوادگی را نیز مورد تهدید قرار داده است. گفته می‌شود نزدیک به ۲۰۰ هزار خانواده از این نظر دارای مشکلاتی خواهند شد و بنابراین راه‌های درمان اعتیاد به اینترنت از راه روان‌درمانی گروهی باید به‌کار گرفته شود.

تقویت تئوری انتقال جنون گاوی

آزمایش‌های جدیدی که توسط فرانسوی‌ها بر روی میمون‌های آزمایشی انجام شده است، ثابت می‌کند که پروتئین عامل بیماری جنون گاوی می‌تواند از گاو بیمار به میمون انتقال یابد. در پژوهش انجام شده در سال‌های ۹۱ و ۹۲ که در آن به سه میمون، دو بالغ و یک نوزاد مایع نخاعی گاو بیمار تزریق شده بود، در سال ۹۵ اثرات بیماری در میمون‌ها مشاهده شد. آنها دچار افسردگی، اضطراب و عدم تعادل شدند. پس از کشتن سه میمون قربانی علم و انجام آزمایش‌های سلول‌شناسی اکنون به قطعیت می‌توان وجود پروتئین‌های عامل بیماری را در سلول‌های مغز آنها ثابت کرد. بنابراین تئوری انتقال بیماری جنون گاوی به انسان بیش از پیش تقویت می‌شود.

درک ریاضیات به کمک موتسارت

پژوهش‌های تازه نشان می‌دهد که تدریس موزیک به کودکان توان یادگیری زبان‌های خارجی و انجام محاسبات ریاضی آنان را افزایش می‌دهد. برای ۶۰۰ کودک دانش‌آموز سوییسی بسیار خوشنود کننده بود که ساعات تدریس ریاضی و زبان خارجی در مدرسه‌شان به نفع موزیک کاهش پیدا کرد. نتایج یک پژوهش سه ساله نشان داد کودکانی که تعلیم موسیقی فشرده‌تری داشتند نسبت به هم‌سالان تحصیلی خود در کلاس‌های دیگر در ریاضیات حداقل در سطح برابر هستند. این گروه کودکان درگیری‌های کمتری نیز با یکدیگر داشتند چرا که «به هنگام یادگیری موزیک، کودکان یاد می‌گیرند که به حرف هم توجه کنند.»

مارتین گاردنر پژوهشگر دیگری که تحقیق مشابهی را در ایالات متحده‌ی آمریکا انجام داده است، معتقد است که کودکان از طریق موزیک توانایی نظم بخشیدن به تفکر خود را پیدا می‌کنند که این موضوع درک موضوعات تئوریک را برایشان آسان‌تر می‌سازد.

جسدی ۵۰۰ ساله، افشاگر رازی بزرگ

کشف جسد یک دختر بچه‌ی ۱۳ ساله که بعد از ۵۰۰ سال در یخ‌های منطقه‌ی آند (پرو) سالم مانده است، بحث تازه‌ی را در مورد فرهنگ اینکاها برانگیخته است. وجود یک شکستگی در استخوان سر و بالای چشم دختر بچه نشان می‌دهد که دختر جوان بوسیله‌ی ضربه‌ی بر سر کشته شده و بنظر می‌رسد که این قتل به منظور قربانی به خدمت خدایان صورت گرفته است. تئوری مذکور برداشت‌های قبلی باستان‌شناسان را در مورد اینکاها مورد تردید قرار می‌دهد، زیرا تاکنون تصور می‌رفت که در میان این قوم رسم قربانی کردن وجود نداشته است. جسد پیدا شده در حال حاضر در واشنگتن مورد واریسی اهل فن قرار دارد.

اجحاف بر زنان در محیط‌های علمی

سازمان ملل در ماه گذشته گزارش جالبی در زمینه‌ی علوم و آموزش انتشار داد. این گزارش بار دیگر نشان می‌دهد که اختلاف بارزی از نظر سطح علمی میان کشورهای فقیر و غنی وجود دارد. اما جدا از این موضوع روشن، نکته‌ی دیگری که مسئول انتشارات علمی یونسکو بر آن انگشت می‌گذارد وجود نابرابری میان زنان و مردان در محیط‌های علمی می‌باشد. اختلاف میان زنان و مردان در کشورهای فقیر و غنی هر دو وجود دارد!

این مسئله در کنفرانس پکن نیز مورد بحث قرار گرفت. گزارش‌های مذکور اشاره می‌کند که اشتراک زنان و مردان در زمینه‌ی فرهنگ و علوم و تکنولوژی بر روابط اجتماعی بین دو جنس تأثیر می‌گذارد و نیز از آن تأثیر می‌پذیرد. نزدیک به دو سوم بی‌سوادان در جهان زنان هستند و فاصله‌ی زیادی در میزان برخورداری در تحصیل بین دختران و پسران در جهان سوم وجود دارد. این فاصله در سطح تحصیلات عالی نیز دیده می‌شود. مردان پست‌های برجسته و شاخصی در رشته‌های عالی به دست می‌آورند و به زنان نسبت به نتایج جالبی که در پژوهش‌های خود بدست می‌آورند، نمی‌توانند خود را طرح نمایند و مقالات کمتری از آنها به چاپ می‌رسد.

زیستن با بیم و هراس

هوشنگ گلشیری داستان‌سرای نام‌آشنای معاصر از رنج نویسندگان در جمهوری اسلامی سخن می‌گوید

مدرنیت مسائل محوری این آثار را تشکیل می‌دهند. «شازده احتجاب» به صورت فیلم هم درآمده است، اما آثار دیگر گلشیری هم چون «انفجار بزرگ» در جمهوری اسلامی اجازه انتشار نمی‌یابند. دوتا از داستان‌های گلشیری ماه‌هاست که نزد ناشر می‌باشند، اما وی حنا جرئت نمی‌کند که آنها را برای کسب مجوز چاپ به وزارت ارشاد ببرد. گلشیری می‌گوید: «بعد از انتصاب میرسلیم به وزارت ارشاد در سال ۱۹۹۴، اوضاع بد جوری خراب شده است. او خود را به صلاح کتاب‌ها بدل کرده و با دستیارانش قصد دارند همه چیز را نابود کنند. ادبیات فقط هنگامی برای اشان قابل تحمل است که به ابزار تبلیغاتی جمهوری اسلامی بدل شود.» به گفته گلشیری نوشتن درباره زندگی روزمره تابو و هم‌چون وارد شدن به عرصه‌های ممنوع است: «زیرا «کمیت» و «بسیج» هم جزئی از این زندگی روزمره‌اند.» اعضای بسیج عصرها مسلحانه در خیابان‌ها جولان می‌دهند تا از «اخلاق و شئون اسلامی» پاسداری کنند. آنها با شوق و علاقه حفت‌های ازدواج نکرده‌ئی را که با ماشین مشغول گشت و گذار هستند و یا از یک جشن به خانه بازی می‌گردند دستگیر کرده و با خود می‌برند. توصیف ادبی چنین صحنه‌هایی را بر نمی‌تابد. گلشیری با لحنی کنایه‌آمیز و گزنده از اسباب دردرس شدن «زن» برای رژیم، سخن می‌گوید. آخوندها زن را به تابو و مستله‌ی کاملاً ممنوعه بدل کرده‌اند. این بزرگترین مشکلی است که ادبیات معاصر با آن دست و پنجه نرم می‌کند. «ملاها» خواهند زن را بطور کلی از تاریخ حذف و از صحنه‌ی تلویزیون دورش کنند. هرگونه توصیفی از احساس و علاقه قدغن است، حتی اگر احساس مادر نسبت به فرزند خود باشد. توصیف هرگونه تماس بدنی هم که البته از قیچی سانسور در امان نیست. تماس میان زن و شوهر، حتی اگر زن از سر ترس هم دست مرد را گرفته باشد نیز مشمول همین قاعده است. گلشیری در این مورد نمایش تلویزیونی اخیر «اتللو» را شاهد می‌آورد. بیننده در آخر نمایش دستمالی معروف را می‌بیند، به دلیل سانسور، از دیدن صحنه‌هایی که بیانگر احساسات و روابط عشقی بوده‌اند محروم می‌ماند. گلشیری با خنده می‌افزاید: «بینندگان نتوانستند دریابند که اتللو چرا قصد کشتن زن‌اش را کرده بود.» آثاری هم چون «هزار و یک‌شب» و نوشته‌های عبید زاکانی، طنزپرداز بزرگ قرن ۱۴ و بسیاری از آثار نویسندگان بزرگ دیگر در

فسپرست سپاه سانسور قرار دارند. در رمان «Les Thibault» اثر روگر مارتین دکارد یک خدانشناس با فردی که ایمانی به خدا ندارد به بحث می‌پردازد. وزارت ارشاد اجازه انتشار ترجمه‌ی این کتاب را صادر کرده، منتها اصرار دارد که گفته‌های فرد بی‌ایمان در پانویس صفحات اشتباه و بی‌اساس خوانده شوند. ماه‌هاست که ترجمه‌ی رمان «اولیس» اثر جیمز جویس در وزارت ارشاد است و مأموران سانسور اجازه‌ی انتشارش را نمی‌دهند، مگر آنکه فصل آخر آن (تقریباً ۸۰ صفحه) کاملاً حذف شود. در پانزده سال ۱۹۹۴، ۱۳۲ نویسنده متنی را خطاب به دولت منتشر کردند، اما تا امروز پاسخی به آن داده نشده است. در این متن از احیای کانون نویسندگان ایران که زمانی زیر نفوذ چپ‌ها بود سخن گفته شده است. این کانون سال ۱۹۸۲ به خاطر فشارهای سنگین (حکومت) فعالیت خود را تعطیل کرد. نویسندگان متن مزبور خواهان اجازه‌ی رسمی برای احیای کانون شده بودند تا با سرکوب بیشتر دولت و به‌ویژه نیروهای کمیت که اغلب خودسرانه عمل می‌کنند مواجه نشوند. گلشیری به عنوان یکی از سخن‌گویان امضاءکنندگان متن می‌گوید: «ما در وهله اول خواهان لغو سانسور می‌باشیم.» او با صدایی که فضای اتاق را پر کرده چنین ادامه می‌دهد: «آنها افرادی را که هیچ اطلاعی از ادبیات و اسلام ندارند در پست‌های کلیدی (وزارت ارشاد) قرار می‌دهند و قضاوت درباره‌ی آثار نویسندگان و اهانت احتمالی‌اشان به اسلام در این آثار را به آنها واگذار می‌کنند. اینها هم از ترس اینکه مبادا تصمیم اشتباهی بگیرند ترجیح می‌دهند اصلاً تصمیمی نگیرند. از همین‌رو وزارت ارشاد ماه‌هاست که هیچ اثری را برای بازکاوی و سانسور نمی‌پذیرد.»

سطحی پزشکی قانونی معلوم شد که در رگ‌های میرعلایی الکل تزریق شده و همین باعث مرگ‌اش شده است. این حادثه گلشیری را که از دوستان نزدیک میرعلایی بوده سخت متأثر کرده و خودش نیز دیگر احساس امنیت نمی‌کند: «زندگی نویسنده‌ی ایرانی با خطر توأم است. آنچه به سر میرعلایی آمد می‌تواند امروز برای هرکدام از ما اتفاق بیافتد. مورد میرعلایی اولین مورد نبود.»

گلشیری نیز تهدیداتی دریافت کرده است، آن هم بیشتر از طریق پست. اخیراً در وزارت ارشاد به وی گفته‌اند: «ما جلوی افراد تندرو را می‌گیریم. اگر ول‌اشان کنیم، خیلی چیزها ممکن است اتفاق بیافتد.» در نمازهای جمعه آخوندها از مؤمنین می‌خواهند که علیه هرکس که مطلبی انتقادی می‌نویسد وارد عمل شوند.

سال گذشته علی اکبر سعیدی سیرجانی، نویسنده‌ی معروف، پس از ماه‌ها حبس سرانجام در زندان درگذشت. علیه این نویسنده‌ی منتقد کارزاری از تهمت و افترا به راه افتاده بود و به جاسوسی برای آمریکا، همجنس‌گرایی، قاچاق مواد مخدر و بدتر از همه به بچه‌بازی متهم شده بود. دوستان و همکاران وی از دولت خواهان ارائه‌ی دلیل و مدرک برای این اتهام‌ها و انجام یک دادرسی عادلانه شدند، اما پاسخی دریافت نکردند.

گلشیری با لحنی تلخ می‌گوید: «آنها نیازی به زندانی کردن ما ندارند. زمانی که به آثار یک نویسنده اجازه‌ی چاپ داده نشود، او عملاً مرده است. هرکدام از ما در بیم و هراس از چنین سرنوشتی است. بعد از مرگ میرعلایی من این ترس را هم دارم که کسی در گوشه‌ئی از بازار تصمیم بگیرد که یکی از ما باید سربسته شود یا هنوز زنده بماند. وقتی که ماشینی از جلویم رد می‌شود، دچار هراس می‌شوم. من در ترس زندگی می‌کنم.»

پس از انقلاب، در اوایل سال‌های ۸۰ گلشیری به صرافت افتاد که به خارج بگریزد: «اما همین‌جا ماندم، زیرا به این باور رسیدم که یک نویسنده تنها با نوشتن زنده است و می‌تواند زندگی کند. ما خواهان آنیم که عقل و خرد بر جهان حکم برانند و عقاید گوناگون در کشور ما به آزادی بیان شوند. ما ملت کهنسالی هستیم و سن من به عبارتی ۵۸+۲۵ سال است. چنین ملتی می‌تواند درک دیگری از زندگی به جهان ارائه کند.

در فرهنگ ما آیین زردشت، اسلام، عرفان و بسیاری از فرهنگ‌ها درهم آمیخته‌اند. ما حرفی برای گفتن داریم. ربودن چنین فرهنگی از جهان، فاجعه‌ئی برای آن است. این فرهنگ اما هنگامی به حیات ادامه خواهد داد که انسان‌هایی هم‌چون من بتوانند اندیشه‌های خود را به آزادی بیان کنند.

فرهنگ‌ستیزی جمهوری اسلامی و دشمنی‌اش با دگراندیشی واقعیتی است که بر کمتر کسی پوشیده است. درباره‌ی این گرایش سرکوب‌گرانه و وارث‌جای اسناد و دلایل بسیاری در دست است و آنچه که هوشنگ گلشیری با گزارش‌گر هفته‌نامه‌ی «تسایت» (چاپ آلمان) در میان نهاده تازه‌ترین آنهاست. حرف‌های گلشیری در این گزارش روایت روشن‌گر دیگری از عملکرد استبداد تمام‌گرای حاکم بر میهن ماست که زندگی پررنج نویسنده‌ی مستقل ایرانی به خوبی در آن بازتاب یافته است. این گزارش در شماره‌ی ۲۱ ژوئن (اول تیر) تسایت درج شده است که برگردان آن را با اندکی تلخیص در زیر می‌خوانید.

راه پررنج گلشیری به عنوان روشنفکر در ابتدای انقلاب یعنی در اوایل سال‌های ۸۰ آغاز شد. در جریان «پاک‌سازی» دانشگاه‌ها او نیز که مدرس ادبیات در مدرسه‌ی عالی هنر تهران بود، مشمول تصفیه شد و از آن هنگام این طنزنویس و منتقد ادبی باید از راه نویسندگی امرار معاش کند. درآمدی که از این رهگذر نصیب گلشیری می‌شود به سختی می‌تواند پاسخ‌گوی هزینه‌های زندگی باشد. واقعیت این است که در جمهوری اسلامی ایران امکان فعالیت برای نویسندگان مستقل بسیار محدود است. در نظر رهبران حکومت، به رغم ناهمگونی‌اشان، نویسندگان حکم «زباله» را دارند و ادبیات هم چون «مرده ریگی ناپاک» از دوران شاه به حساب می‌آید. گلشیری تعریف می‌کند که از زبان مقامات وزارت ارشاد (اداره‌ی سانسور) در توصیف ادبیات این مقیاس را شنیده است: «ما از شاه خانه‌ئی به ارث برده‌ایم که دارای توالی است و این توالی همانا ادبیات است.» کسی که در وزارت ارشاد به‌هنگام بحث و جدل به بزرگان ادبیات کلاسیک ایران استناد کند کلمات نفرت‌انگیزی از این دست می‌شود: «وارد این توالی نشوید.»

گلشیری که زاده‌ی سال ۱۹۳۷ می‌باشد از رهگذر نوشتن رمان‌ها و داستان‌های کوتاه نام و آوازه‌ی یافته است. رمان «شازده احتجاب» او شاید پس از «بوف کور» صادق هدایت معروف‌ترین رمان ایرانی باشد. گلشیری از خانواده‌ئی فقیر برخاسته، در ابتدا با تدریس در روستا امرار معاش کرده و هم‌زمان در کلاس‌های شبانه‌ی رشته‌ی ادبیات دانش‌گاه اصفهان به تحصیل پرداخته است. شهرت ادبی او به اواخر سال‌های ۶۰ میلادی بازمی‌گردد، اما اندکی دیرتر به خاطر نظرات سیاسی‌اش چندگاهی را در زندان رژیم شاه به سر آورده است.

آثار گلشیری نمونه‌های قابل‌اعتنای ادبیات معاصر ایران به‌شمار می‌روند. اهمیت و معنای حیات فرهنگی و رویکرد لنگ لنگان و تردیدآمیز جامعه‌ی ایران به تجدد و

پنجاه سالگی یک رویداد تاریخی

الافیتزجرالد

چهره‌ی برجسته‌ی موسیقی جاز درگذشت



او را «بانوی اول موسیقی جاز» می‌نامند، آن هم نه به خاطر مدالی که رئیس جمهور آمریکا به سینه‌اش آویخته بود، بلکه از آن‌رو که هیچ خواننده‌ی زنی در عرصه‌ی جاز هم‌چون او سال‌های مستمادی با موفقیت بر صحنه نایستاد. الافیترزجرالد ۵۸ سال تمام بر صحنه بود، ۲۵۰ صفحه‌ی موسیقی در تیراژهای میلیونی به بازار فرستاد، از دانشگاه‌های ییل، مرینلد و دارتماوت دکترای افتخاری دریافت کرد و ۳۶ سال تمام نام‌اش در صدر لیستی بود که مجله‌ی معروف موسیقی

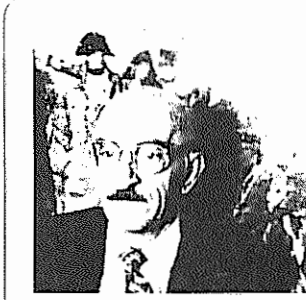
استعداد رقص شرکت جست، اما روی سن خود را باخت و به جای رقص، خواندن آغاز کرد. صدای او چک وب، رهبر یکی از گروه‌های موسیقی را به خود جلب کرد و با ورود الا به گروه او راه پیشرفت‌اش گشوده گشت. فیتزجرالد در طول فعالیت هنری‌اش با چهره‌های برجسته‌ی از موسیقی جاز هم‌چون لوسی آرمسترانگ، دوک الینگتون، کنت باسی، نلسون ریدل و ... به همکاری پرداخت و از این رهگذر آثاری به یاد ماندنی خلق کرد. فیتزجرالد که به مرض قند مبتلا بود، دو سال پیش پاهای خود را برای قطع کردن به تیغ جراحی سپرد و سرانجام روز شنبه ۱۵ ژوئن در سن ۷۸ سالگی در خانه‌ی خویش در ایالت ویرجینیا چشم از جهان فرو بست. با مرگ الافیترزجرالد جهان جاز یکی از چهره‌های بی‌مانند خود را از دست داد.

مدت هشت شب در انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی که ریاست آن را محمد تقی بهار به عهده داشت گردهم آمدند. در ترکیب هیئت رئیسه‌ی این کنگره کسانی هم‌چون علی اکبر دهخدا و صادق هدایت حضور داشتند و دکتر خانلری و احسان طبری از جمله سخنرانان برجسته‌ی آن بودند. در همین کنگره بود که نیما با سخنرانی خود روند رویگردانی خویش از شعر کهن و بی‌ریزی شعر نو را تشریح کرد و با حمایت‌های منطقی و گرمی که برخی از سخنرانان و از جمله احسان طبری از نوآوری او ابراز کردند، شعر نو یک گام بلند دیگر به سوی تثبیت خویش و عقب‌نشاندن سنت‌گرایان به پیش برداشت. نخستین کنگره‌ی نویسندگان اولین تجلی همایش جمعی و دموکراتیک اهل قلم ایران بود، همایشی که گرچه در تداوم خود در اشکال نسبتاً پایدار و هم‌چون کانون نویسندگان ایران و یا مناسبت‌هایی مثل شب‌های شعر انستیتو گوته تکرار شد، اما همچنان به عنوان اولین اجتماع پدید آورندگان ادبیات ایران جا و مرتبه‌ئی خاص در تاریخ معاصر ما دارد و بحث‌های مطروحه در آن هنوز هم -البسته در کیفیت و مضمونی متفاوت‌تر- در کانون نقد و تبادل نظر نویسندگان ما قرار دارند. بزرگداشت تجربه‌ی تاریخی «نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایران» در هنگامه‌ئی که اهل قلم ایران از امکان تشکل واقعی و دموکراتیک خویش محرومند و فعالیت و آفرینش هنری آنها با صدها سد و مانع روبروست، معنا و اهمیتی ویژه می‌یابد.

دوران قاجار و تقریباً هم‌زمان با کشته شدن ناصرالدین شاه، خود را از اسارت دربار وارهاوند و دوروی مشروطیت با تحولی عظیم در مضامین خود، به ابزاری در خدمت اشاعه‌ی آرمان‌های این انقلاب و افشای ظلم و تباہی‌های نظام استبدادی شاهی درآمد. در اوایل سده‌ی جاری فکر دگرگونی در شکل و ساختار بیرونی شعر نیز سرانجام در کنار سترگ نیما به‌برنشت و بدین‌سان شعری پدید آمد که هم از لحاظ شکل و هم از لحاظ محتوا خود را از قید و بندهای پیشین به گونه‌ئی چشمگیر رهانیده بود، شعری که به مسائل واقعی هستی و تب و تاب‌های انسانی نظر داشت و با پرهیز نسبی از قید و بند قافیه و زبان متکلف و دشواریاب پیشینیان به بهره‌گیری از زبان و واژگان عادی و روزمره روی آورده بود. در گستره‌ی نثر نیز جریان ساده‌نویسی که با تلاش‌های میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی و حسنعلی خان امیرنظام آغاز شده بود، در سیمای دهخدا و صابر و بعدتر جمال‌زاده چهره‌های واقعی خود را یافت و به‌ویژه با جمال‌زاده هنر داستان‌نویسی در معنای امروزی آن پدید آمد که در آثار صادق هدایت اوجی نوین و برجسته یافت. برای بسیاری از نویسندگان و شاعران که در ایجاد و اشاعه‌ی تحولات مذکور کم و بیش نقشی بازی می‌کردند، فرصتی لازم بود که گردهم آیند تا تجارب گذشته را نقد و ارزیابی کنند و درباره‌ی سمت و سوی روندهای آتی و نیز چندیچون نقد ادبی به بحث و مناظره بپردازند. با سقوط رضا شاه که نسیم آزادی برای یک دهه بر ایران وزیدن گرفت، چنین فرصتی پدید آمد و سرانجام شاعران و نویسندگان ایران در تیرماه ۱۳۲۵ به

مبارزات اجتماعی و سیاسی شد، بلکه به وجه فرهنگ و ادبیات و تغییر و تحول آن نیز نظر داشت، تغییر و تحولی که در هنگامه‌ی کارزارهای اجتماعی و سیاسی سمت و سوی‌اش از این کارزارها تأثیر می‌پذیرفت. شعر فارسی که در گونه‌ی هنری غالب در ایران سده‌های نخستین پس از غلبه‌ی اسلام بود و به‌ویژه از دوران صفوی سیر قهقریایی طی می‌کرد، در میانه‌ی

با فرارسیدن تیرماه، ۵۰ سال از برپایی نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایران می‌گذرد. این کنگره اولین همایش جمعی آن دست از روشنفکرانی بود که به نوعی با خلق آثار فرهنگی و هنری و به‌طور خاص ادبی، سروکار داشتند. جریان روشنفکری در ایران که برآمد اولیه‌ی آن با اصلاحات عباس‌میرزا مقارن بود از همان آغاز برای نوسازی جامعه‌ی ایران نه تنها درگیر تلاش‌ها



دای جان هم رفت

معروف است که ناصر تقوایی، کارگردان سریال «دای جان ناپلئون» برای یافتن کسی که نقش دای جان را بازی کند افراد متفاوتی را در نظر داشت، اما سرانجام غلامحسین نقشینه را قادر به ایفای این نقش یافت. بازیگری که با خاطرهما باقی مانده است. نقشینه با نقش جالبی که در این سریال بازی نمود، ذهنیت عمومی و جانفانده‌ئی را که همه‌ی مقدرات ملی را در دست خارجی‌ها می‌دید و «دست انگلیس‌ها» را پشت هر رویداد و حادثه‌ئی جستجو می‌کرد، بیش از پیش خنده‌دار کرد و عبارت «کار، کار انگلیس هاست» بیش از گذشته جنبه‌ی شوخی و طنز به خود گرفت. غلامحسین نقشینه از جمله آنانی بود که پس از سال‌ها فعالیت تئاتری، و آن‌گاه که گسترش سینما و تلویزیون و نیز بی‌توجهی دستگاه‌های دولتی، تئاتر ایران را به سوی کساد و بی‌رونقی می‌برد، ناچار به سینما رو آوردند. نقشینه که زاده‌ی سال ۱۳۲۷ بود، در ۱۳۰۶ برای اولین بار به روی سن تئاتر رفت، سال ۱۳۳۲ وارد فعالیت سینمایی شد و تا سال ۱۳۶۸ در ۲۱ فیلم و نیز در سریال دای جان ناپلئون به ایفای نقش پرداخت. وی روز جمعه ۱۸ خرداد (۱۳ ژوئن) در سن ۸۸ سالگی و در پی یک عارضه‌ی قلبی با زندگی بدرود گفت. بدینسان یکی از چهره‌های قدیمی و پرکار تئاتر و سینمای ایران خاموش شد.

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت ۸ تیر روز جانباختگان فدایی

گرامی داشت فدائیان جانباخته، ارج نهادن زندگی و آزادگی است

جانباختگان فدایی هیچ گاه تنها آن نبوده است که در مقابل مزدوران دو رژیم زورمدار در بیرون و درون زندان‌ها و نیز در سنگرهای دفاع از میهن حماسه‌ها آفریده‌اند. حماسه و قهرمانی آنان آن بود که در تارترین روزهای میهن و مردمان، در روزگاری که بخت مردمان ما چون روی بدخواهان مان تیره بود، به میهن و مردم اندیشیده‌اند و آزادی این دو را تنها هدف خود دانسته‌اند.

گرامی داشت آنان، نه تجلیل از مرگ، که بزرگداشت زندگی و عشق به آن است. ۲۵ و ۲۰ سال پیش در سال‌های خروبین ۵۰ و ۵۵ دژخیمان شاه در خانه‌های تیمی، در کوچه پس کوچه‌های شهرها، در شکنجه‌گاه‌ها و در برابر جوخه‌های اعدام ده‌ها و

بیست سال پیش، هشتم تیرماه سال ۱۳۵۵ در پورس گزنگان شاه به نشست مرکزیت سازمان، که آن زمان سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران نام داشت، رفیق حمید اشرف، رهبر سازمان به همراه فدائیان خلق رفقا یوسف قانع خشکه ییجاری، محمدرضا یثربی، محمدحسین حق‌نواز، علی‌اکبر وزیری، طاهره خرم، غلامرضا لایق مهریانی، فاطمه حسینی، محمد مهدی فوقانی و غلامعلی خراطیور جان باختند. رفقای ما که در خانه تیمی واقع در مهرآباد جنوبی تیران مورد محاصره مأموران ساواک قرار گرفته و جان در راه آرمان و پیمان خود نهادند.

در سراسر حیات ۲۵ ساله سازمان بسیاری از یاران قهرمان گران‌قدرمان را از دست داده‌ایم. قهرمانی



ده‌ها تن از فدائیان خلق، از جمله اکثریت قریب به اتفاق رهبران سازمان را کشتند.

در سال ۵۰ فدائیان چون امیر پرویز پویان، اسکندر صادقی نژاد، رحمت پیرو نذیری، مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی، در سال ۵۵ بهروز ارمغانی، رفقای ۸ تیر و بسیاری دیگر از یاران ما جان باختند. ۱۵ سال پیش در سال ۶۰ فدائیان چون فرزین شریفی، حمیدرضا پریدار، وچریک‌های سعید سلطان‌پور به دست دژخیمان خمینی کشته شدند. ۱۰ سال پیش در سال ۶۵ صدها فدائی خلق را به شکنجه‌گاه‌های رژیم قرون وسطایی بردند و سپس بسیاری از آنان را کشتند.

مادر روز جانباختگان سازمان یاد یکایک این انسان‌های پاک را گرامی می‌داریم، عزم آنان را می‌ستاییم و در برابر یاد همه آن‌ها جان‌های شایسته سر به احترام فرو می‌آوریم.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
تیر ماه ۱۳۷۵

در بیستمین سالگرد ۸ تیر

فرخ نگهدار

نزدیک فین کاشان پیاده شدیم. هنوز می‌گفت و می‌گفت. من فقط گوش بودم و حافظه. حوالی باغ فین، امامزاده‌ای نیمه از یاد رفته به کنار جاده خزیده و ارمیده بود. متولی و دخترش را پشت دار قالی یافتیم. چشمانش از دیدن «زوران» ذوق زده بود. ما را به بالاخانه‌ای برد و قول پذیرایی گرم داد و ما به درون دنیای خود خزیدیم.

ساعت هنوز ۶ صبح را پیش رو داشت که او داشت آماده‌ی جدائی می‌شد. پس از آن من تنهایی تنها می‌شدم. تنهایی تنها. حس کردم رو در روی زمان ایستاده‌ام. نایبها یکی یکی از چنگم می‌گریختند. آخرین دقایق را رو به روی هم در بالاخانه ایستادیم. من او را و او را انداز می‌کردم و او آخرین تذکرات حفاظتی را تکرار می‌کرد. دیگر صدایش را نمی‌شنیدم. نگاهم به پاهایش بود. روی پای خود ایستاده بود. مطمئن می‌بود که می‌ایستد. او می‌دانست که می‌تواند روی پاهای خود بایستد و نه بگریزد. من هم ایستاده بودم. اما در نگاهم بیم از ساعت ۶ پنهان بود. در حالی که دست همدیگر را می‌فردیم نگاهمان در اعماق چهره‌ها مان می‌چرخید. من حس کردم هر دو می‌دانیم که ما دیگر همدیگر را نخواهیم دید. هر دو نگران تنهایی بودیم و من آرزو کردم کاش نیاز من به باز هم بودن با او یا نیاز او به بیشتر بودن با من برابر می‌بود.

یک راز بقای این جنبش

در زمستان پارسال، وقتی بچه‌های ما در کلن و بسن سخت مشغول تدارک جشن ۲۵مین سالگرد تاسیس سازمان بودند، مسئولین سازمان از من خواستند شمه‌ای را پیرامون این ۲۵ سال در آن جشن بزرگ بازگو کنم. علیرغم شور و شوقی که برای اینکار داشتم متأسفانه فرصت نیافتم که آن درخواست را عملی کنم. اما صمیمانه می‌گویم که آنچه که برای آن گفتار نظر داشتم، در تمام این ایام ذهنم را مدام به خود می‌گشت. و آن پاسخ به دو سؤال است: اول اینکه راز بقای نهضت ما فدائیان در چیست؟ دوم اینکه حاصل عمده این نهضت، بعداً سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) حائز کدام ویژگی‌هاست؟

وقتی سواک و قتل‌عام همه کادرهای آن پیش آمد تصور بسیاری این شد که جنبش را در نطفه کشته‌اند. دروی مجدد رهبران سازمان در تابستان سال ۵۰ زودرس بودن این داوری را زودتر از آنچه پیش‌بینی می‌شد به اثبات رساند. کشتار بینندگان سازمان و نیز ضربات مهلک به پایگاه‌های ما در بهار ۵۴ بار دیگر این تلقی را دامن زد که سازمان در آستانه نابودی فیزیکی است. یگانه چهره سرشناس، تنها عنصر بجا مانده از گروه‌های بنیانگذار سازمان، کادر مجرب و دلیر و کاردار جنبش فدایی، که سران رژیم برای سرش جایزه‌های هنگفت تعیین کرده بودند، حمید اشرف هنوز سرپا بود. او هنوز رو در روی رژیم روی پای خود ایستاده بود و به همه قدرت استبداد حاکم «نه» می‌گفت. وقتی در ۸ تیر ۱۳۵۵، رژیم حمید را بر پام خانه‌ای که در آن سنگر گرفته بود پدام انداخت او دیگر سر و قد نیایستاده بود. او آخرین گلوله را در پیشانی خود شلیک کرده و بر خاک غلطیده بود. آنروز تمام کادرهای موثر و مجرب درو شدند و هشتم تیر برای رژیم روز پایان کار تصور شد.

دشوارترین روزها، روزهایی که همه امید ما به مرئی بسته بود. از تابستان ۵۵ تا تابستان ۵۶ به طول انجامید و اگر در این روزها همت والا و ایستادگی گرانقدر معهود رفقای یاران مانده و تازه‌کار ما، رفقای که امروز برخی از آنان از زن و مرد هنوز پاور سازمان مانده‌اند، نبود شاید سرنوشت کل جنبش چیز دیگری بود.

در آستانه انقلاب و در بحبوحه آن وقتی مباحثات در صفوف جنبش ما چه در عرصه مسائل نظری و چه در زمینه سیاست روز بالا گرفت بخش عمده‌ای از کادرهای هوادار جنبش فدائی که از زندان رها شده بودند با ملاحظه اینکه مبارزه مسلحانه صحیح نبوده است، حساب خود را از جنبش فدائی جدا کردند و گویند جنبش نوین را زیر نام «راه کارگر» بنیان نهادند. سال‌ها بعد آنجا در نخستین کنفرانس این نتیجه رسیدند نه تنها امکان و شرایط پسرایی تاسیس جنبش نوین عملاً ناموجود بوده است بلکه آنها در شناخت خصلت جنبش فدائی نیز موفق نبوده‌اند. آنها تأکید کردند که سازمان فدائی حتی ۱۰ سال پس از تاسیس هنوز هم قبل از آنکه یک تشکیلات جا افتاده بوده باشد خصلت یک جنبش

خیلی‌ها روز ۸ تیر را روز مرگ سازمان فدائیان پنداشتند. در آن روز سیاه و شوم ۱۰ نفر از مسئولین و کادرهای درجه اول سازمان، از جمله رفیق حمید اشرف رهبر مجرب سازمان و قدیمی‌ترین چریک فدائی وقت را کشتار کردند. آنها در یک جلسه بسیار مهم سازمانی در حوالی فرودگاه قدیمی تهرآن (قلعه مرغی) جمع بودند.

علت این پندار که ۸ تیر روز مرگ سازمان است، البته در این بود که ساواک موفق شده همه کادرهای مؤثر سازمان را یکجا نابود کند. اما اگر تنها حمید بار دیگر موفق می‌شد رژیم را ناکام گذارد کمتر کسی به این فکر می‌افتاد که سازمان نابود شده است.

مگر حمید تمام سازمان بود؟ چرا شهادت حمید اشرف چه در رژیم و چه در جنبش اعتراضی (و نه فقط در میان فدائیان) ضربه‌ای مهلک، به پهای نابودی سازمان تلقی شد؟ در این بیستمین سالگرد آن روز سیاه کوشش من در سطور زیر اینست که به این سؤال پاسخ دهم. اما قبل از آن، مسئولین نشریه کار از من خواسته‌اند که از زندگی و شخصیت و سابقه او در سازمان یاد کنم و در این ارتباط من خاطره او دیدار را بازگو می‌کنم.

نخستین دیدار

اول مهرماه ۱۳۴۰، تهران، خیابان سزاوار، دبیرستان رخشان، به اتاقک مجال‌شده‌ای که در انتهای راه پله‌های باریک ساختمانی که کمتر شباهتی به مدرسه داشت وارد شدم. زنگ خورده بود و من آخرین نفری بودم که وارد اتاقک شدم. آنجا کلاس ما بود. چهار ردیف نیمکت دوتایی در دو طرف به دو دیوار و از روبرو به تخته چسبانده شده بود. روی دو نیمکت ردیف چهارم هر طرف یک جا خالی بود. دو نفر تک تن آن ته نشسته بودند و چشمان آنها مرا ورنانداز می‌کرد. وقتی نگاهم با نگاه آن دو تلافی کرد، بی‌اختیار به چپ چرخیدم. ابروهای کاملاً پیوسته و چشمان پر رنگ نافذ او که لبخندی رازگونه و دائمی در اعماقش بود، برای همیشه در پس ذهنم حک شد.

او از البرز آمده بود و من بعداً فهمیدم که دکتر مجتهدی مانع شده که دوباره آنجا ثبت نام کند. چرا او را اخراج کرده بودند؟ صدای این سؤال دائم در مغز من بنگ می‌کرد. من آن روزها یک فعال سیاسی بودم، کتاب می‌خواندم، در پخش اعلامیه و تظاهرات باها با پلیس درگیر شده بودم. حتی به ساواک محل احضار و بازجویی پس داده و تهدید شده بودم. بسیار عیش داشتم بدانم آیا اخراج بار سیاسی داشته است؟ حمید خودش هرگز چیزی در این باره نگفته بود. تار و پودی که همه «نه» به قدرت بود، تو گویی عار داشت خود را توصیف کند. فقط بعد زمان بود که بر من رازگشایی کرد. البته نه شرح ماجرا، که راز سکوت او را. سکوت او برآیند یک تناقض بود. او از یک سو جامعه و محیط به او می‌گفت و او می‌پذیرفت که باید فرا گرفت، باید ساخت، باید پیش رفت و هزار باید دیگر و همه در یک راستا و از سوی دیگر در آن جامعه استبدادزده، برای او هر یک باید، یک تعظیم به تحکم بود و بس نفرت‌انگیز.

آخرین دیدار

۲۷ اسفند ۱۳۴۹، اطراف حرم حضرت معصومه، میهمانخانه‌ای درجه ۳، ساعت حدود ۹ صبح بود. با حمید آنجا قرار داشتم. مشغول تسویه حساب با مسافرخانه‌چی بودم که او رسید. بی آنکه نشان دهم تازه همدیگر را دیده‌ایم راه افتادیم. (آخرین بار یک ماه پیش همدیگر را در سراسرای دانشکده فنی دیده بودیم. او از شمال می‌آمد. با مهارت از حلقه محاصره نیروهای که برای سرکوب سیهاکل فرستاده شده بودند گریخته بود. احتمال می‌داد که شناسائی شده باشد. آنجا تصمیم گرفتیم که ابتدا او و بعدتر من مخفی شویم. همانجا قرار ۲۷ اسفند را گذاشته بودیم). من قرار بود به خارج بروم و جای صفائی و صفاوری را - که می‌دانستم برگشته‌اند - پر کنم. تا آماده شدن امکانات و وسایل خروج از کشور، که حمید بخشی از آن را تدارک می‌دید من شهرهای مختلف را زیر پای می‌گذاشتم.

با هم به گاراژ مینی‌بوس‌های دهات رو رفتیم. وقتی در ته یک مینی‌بوس قراضه که تا دهات می‌رفت جا گرفتیم، در تکانه‌های مداوم مینی‌بوس، از لابلای زوزة موتور گوشام تک تک کلمات او را می‌توانیدم. برایم از سیهاکل گفت: همه را کشته‌اند یا گرفته‌اند، صفائی قطعا زنده گیر افتاده. تمام شمال هنوز قرق کامل است...

به تسخیر یک آپارات، یک اداره یا یک «ماشین» درآمد و حیات و ماتشان به عملکرد آن گره خورده و یا مسحور یک پیشوا، یک رهبر یا یک پیامبر شده و به این اعتقاد رسیده‌اند که بدون آن باقی نخواهند ماند و یا اینکه هر دو ویژگی را با هم درمی‌میکنند: در بیرون به خصلت کاریسما تیک رهبری تکیه کرده و در درون بر ادارات متعدد و دستگاه بوروکراسی عریض و طویل متکی شده‌اند.

این سازمان، چه آنروز که ۳۰ فروردین‌ها و ۸ تیرها را تجربه می‌کرد، چه آنروزهای بحرانی انقلاب و طعم بحران و تلخی انشعاب را می‌چشید و چه بعدترها که سنگینی شکست خط مشی سیاسی و الگوی سوسیالیسم موجود بنیانش را به لرزه افکنده بود هیچگاه نه یک اداره و یا ماشینی اداری متمرکز داشته است که حل و فصل مسائل از آن مسیر امکان پذیر گردد و نه موجودیت و حیاتش متکی به شخص بوده است. امروز نیز چنین است. سازمان فدائیان خلق هنوز خصلت دموکراتیک خود را حفظ کرده است. هیچگاه در این سازمان هیچ فردی وجود نداشته است که ماورا سازمان قرار داده شود. این سازمان هرگز نتوانست بوروکراتیزه شود.

در اینجا سخن این نیست که عدم پیشرفت روند اداری شدن و یا پیشوا مسلکی و شخصیت پرستی در سازمان روندی مطلوب و یا نامطلوب بوده است. در اینجا قصد اینست که نشان داده شود که چگونه عدم نضج و تکامل این دو روند در سازمان از یک سو ضامن جستن سازمان از مهلکه‌های درونی و بیرونی بوده است و از سوی دیگر حافظ خصلت دموکراتیک و همزیستی تمایلات گوناگون در زیر یک نام واحد گردیده است.

گروه فرهنگی خوارزمی که در آن سال تازه شروع به کار کرده بود، نام اولین دبیرستان خود را که فقط حدود ۱۰۰ نفر دانش آموز سیکل بود داشت. دبیرستان رخشان گذاشته بود. آنطور که من بعدتر دانستم عموم کارکنان و بنیانگذاران گروه توده‌های سابق و لاحق بودند.

برگزاری کنگره حزب چپ سوئد

کنگره حزب چپ سوئد در روزهای ۱۵ تا ۱۹ ماه مه برگزار شد. حزب چپ سوئد، که در انتخابات پارلمان سوئد در سال ۹۴، ۶/۲ درصد آرا را کسب کرد، در دوساله اخیر مدارا هواداران بیشتری را بخود جلب کرده است، بنحوی که مطابق آخرین نظر سنجی‌ها، اکنون با داشتن حدود ۱۲ درصد آرا مردم، به سومین حزب قدرتمند سوئد تبدیل شده است.

در کنگره اخیر این حزب جمعاً ۲۶۲ نماینده و علی‌البدل حضور داشتند که ۱۱۵ تن از آنان زن بودند. کنگره با سخنرانی خانم گودرون شیمن رهبر حزب، افتتاح شد. نامبرده طی سخنان مبسوط خود شمایی از جامعه نابرابر جهان امروز و نیز سوئد را بدست داد و بر خواسته‌ها و وظایف حزب برای جامعه و جهانی همبسته و عادلانه تأکید کرد. او در بخشی از سخنان خود که به تحولات نظری حزب در سالهای اخیر اختصاص داشت از جمله گفت: «در کنگره سال ۹۰ ما نام حزب را تغییر دادیم و این کام بزرگی در راستای تکامل حزب ما بود. ما کمونیسم را از نام حزب برداشتیم. این فقط یک پیرایش نام نبود بلکه گامی بود در جهت تکامل، و در جهت دوری از فکر دیکتاتوری اطمینانی، حزب نخبگان، انحصار مارکسیسم در شیوه تفکر حزب و اقتصاد پلانی.

ما همچنین زیان‌ناک گذشته خود را تغییر دادیم و از کلماتی چون حمله، نبرد، جنگ، که با میلتراریسم مرتبط و متجسم می‌شوند دوری جستیم. امروز ما زبانی را بکار می‌گیریم که انسان و مشکلات روزمره‌اش را در مرکز توجه دارد. امروز انسانهای بیشتری زیان ما را می‌فهمند.

در کنگره ۹۳ جلوتر رفتیم و تاریخ حزب را بر روشنی به نقد کشیدیم و اذعان کردیم که ما اشتباهاتی جدی در کمک به قانونیت یافتن رژیم‌های اروپای شرقی مرتکب شدیم. ما گفتیم که نقض دموکراسی هرگز نباید به بهانه ساختن سوسیالیسم توجیه شود. کنگره سال ۹۳ حاوی این نکته نیز بود که ما به یک حزب سبز، حزب اکولوژیکی که با احساس مسئولیت به تأثیر طرح‌های سیاسی بر محیط زیست برخورد می‌کند تبدیل شدیم.

اینک در این کنگره گام جدیدی را آغاز کرده‌ایم: گامی در جهت این که حقوق زنان را بیش از گذشته مورد توجه قرار دهیم. ما به این نتیجه رسیدیم که زنان، تنها به این دلیل کم‌زن هستند، مورد نابرابری و تبعیض قرار می‌گیرند. «.

بخش دیگری از سخنان رهبر حزب به تشریح خواسته‌های مشخص حزب چپ اختصاص داشت: «ما خواهان داشتن وقت برای زندگی کردن، برای استراحت، برای عشق ورزیدن، برای بهانه، برای طبیعت بودن، برای مطالعه و برای آموختن هستیم. ما می‌خواهیم

در بیستمین سالگرد ۸ تیر

مصاحبه با رفیق مجید عبدالرحیم پور

بمناسبت بیستمین سالگرد ۸ تیر نشریه «کار» مصاحبه‌ای با رفیق مجید عبدالرحیم پور از قدیمی‌ترین اعضا و مسئولین سازمان به انجام رساند که متن آنرا در زیر می‌خوانید

● رفیق مجید! هشتم تیر ماه امسال، بیست سال تمام از شهادت رفیق حمید اشرف و یاران در ۸ تیرماه ۱۳۵۵ می‌گذرد. این روز که در تاریخ سازمان ما روز شهیدان فدائی خلق نام گرفته بعنوان یک حادثه تاریخی حماسی و دردناک و در عین حال به لحاظ سیاسی دارای اهمیت، ثبت شده است. از جنبه‌های حماسی و تراژیک این حادثه تاکنون کمابیش سخن رفته اما اهمیت سیاسی آنچه که در این روز اتفاق افتاد، هنوز هم برای بسیاری از دوستداران جنبش فدائی و علاقمندان به تاریخ ناروشن مانده است. شما بعنوان یکی از چند نفر از کادرهای باقیمانده آژمان سازمان، لطفاً توضیح دهید که چگونه شد در عرض مدت بسیار کوتاهی، سازمان ضربات فوق‌العاده سنگینی خورد و همه رهبری وقت را از دست داد؟

○ شما می‌دانید که فاصله زمانی حمله همه جانبه مزدوران شاه به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در سال ۱۳۵۵ تا آغاز فضای سیاسی باز در سال ۱۳۵۶، فاصله چندانی نبود. امروز روشن شده است که سالها، سالهای سرنوشت سازی برای ملت ایران و رژیم شاه بود. دیکتاتوری فردی و عظمت طلبی شاه در این مقطع نه تنها ملت ایران و نیروهای آزادیخواه کشور را در برابر او قرار داده بود، بلکه اعتراض پاره‌ای از نیروهای داخل رژیم و ناراضیانی برخی کشورهای متحد شاه را نیز برانگیخته بود. در این سالهاست که دیکتاتوری شاه، به اوج خود رسیده است و در عین حال به ضعیف‌ترین حلقه و آسیب‌پذیرترین نقطه رژیم شاهنشاهی بدل شده است. در این سالها «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» از یکسو بخش بزرگی از روشنفکران و جوانان کشور در داخل و خارج را بسوی خود جلب کرده، نفوذی در میان مردم ایران پیدا کرده است و از سوی دیگر بر بستر تجارب چندین ساله، حامل تحولات مثبت و سرنوشت سازی است.

امروز همه از آن مباحثی که میان نیروهای سازمان در سال ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴ در باره شعار استراتژیک و اشکال مبارزاتی و سازماندهی جریان داشت کم و بیش آگاهند. از جمله این تحولات، سمت‌گیری رهبری سازمان، در جهت پذیرش «نبرد با دیکتاتوری شاه» بشابه شعار استراتژیک مرحله‌ای بود. طراح این استراتژی، رفیق بیژن جزئی بود که توسط مزدوران شاه، در اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ تیرباران شد. با توجه به نفوذ معنوی چریکها میان مردم و روشنفکران و جوانان کشور، چنانچه این تحولات با حضور دهها کادر با تجربه و تحت رهبری آنها به سرانجام می‌رسید، می‌توانست سازمان را از یک جریان روشنفکری چریکی به یک سازمان بزرگ سیاسی توده‌ای با نفوذ میلیونی بدل سازد. چنین سازمانی قطعاً می‌توانست در سالهای ۵۵ و ۵۶ تهدید بزرگی برای دیکتاتوری شاه باشد.

بنظر می‌رسد، شاه و کارشناسان امنیتی او، با قلع و قمع فدائیان، می‌خواستند جاده کم‌خطری برای ورود به مرحله تازه سیاسی فراهم کنند. آنها تشخیص داده بودند که با از بین رفتن رهبرانی نظیر جزئی‌ها، ظریفی‌ها، حمید اشرف‌ها، حمید مومنی‌ها، ارمغانی‌ها و دهها کادر ورزیده، سازمان چریکی یا متلاشی خواهد شد یا برای مدتی از صحنه سیاسی کشور دور خواهند ماند. آنها اشتباه نکرده بودند. درست در شرایطی که اوضاع سیاسی کشور، دچار تلاطم بود و بیشترین تحرک سیاسی را از ما می‌طلبید، ما با بیشترین مسائل و مشکلات فکری، سیاسی، سازمانی و با صدها مسئله ریز و درشت مواجه بودیم.

بعد از ضربات هشتم تیر و ضربات بعد از آن که تا اسفند سال ۱۳۵۵ ادامه داشت، نیروی سازمان به لحاظ فکری و سیاسی و تشکیلاتی با بیشترین تثبیت و اختلافات مواجه شده بود و هیچ فرد بانفوذی میان ما نبود که بتواند بر این وضع پایان دهد.

● در آنموقع چه در درون شبکه‌های مخفی سازمان و چه بین کادرهای آن در زندانها تحلیلهای مختلفی از علل ضربات ارائه شد. دامنه این تحلیلهای از اشتباهات تاکتیکی تا اشتباهات استراتژیکی و از عدم رعایت مسائل امنیتی تا نادرستی تئوریا را در بر می‌گرفت. سطح و دامنه این بحث‌ها در خانه‌های تیمی چه وضعیتی داشت؟

لازم است قبل از پرداختن به سوال به این نکته اشاره کنم که در سازمانهایی نظیر سازمان ما (در سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵) که کادرها و اعضا در تدوین و تعیین سیاست‌ها و روش مبارزاتی نقش چندانی نداشتند، وقتی که تئوریه رهبری به هر دلیلی از بین می‌رود، نظام آن یک شبه فرو می‌پاشد و صدها مسئله ریز و درشتی که در ذهن اعضا و کادرها تلمبار شده است، بطور انفجار گونه‌ای بازتاب می‌یابد.

بعد از شهادت حمید اشرف و دیگر رهبران سازمان، فقط به فاصله دو سه هفته، در سازمان ما نیز دهها مسئله بزرگ و کوچک فکری، سیاسی و تشکیلاتی مطرح شدند. در اینجا من به پاره‌ای از آن مسائل اشاره می‌کنم. بلافاصله بعد از ضربات هشتم تیرماه، سه طیف نظری که در ذهن اعضا و کادرها تلمبار شده است، بطور انفجار گونه‌ای بازتاب می‌یابد.

مشی مسلحانه و راه نجات را در راه و روش مبارزاتی حزب توده ایران و پیوستن به حزب می‌دید. این رفقا اقلیت قوی را تشکیل می‌دادند. اکثریت رفقای سازمان، متأسفانه بجای درستی از تجارب گذشته، درست در نقطه مقابل رفقای توده‌ای قرار گرفتند و مجدداً مبارزه مسلحانه هم استراتژیکی و هم تاکتیکی را عمده کردند.

اگر اولی‌ها بجای ایستادگی روی نظرات سیاسی خود ساده‌ترین راه یعنی انشعاب و پیوستن به حزب توده را برگزیدند، گروه دوم درست در لحظاتی که سازمان به بازبینی و بازسازی فکری، سیاسی و تشکیلاتی نیاز داشت دست زدن به عملیات مسلحانه آنهم از برصداترین نوع آن را پیشنهاد می‌کردند. طیف دیگری که اقلیت کوچکی بودند، از نظریات جزئی دفاع می‌کردند.

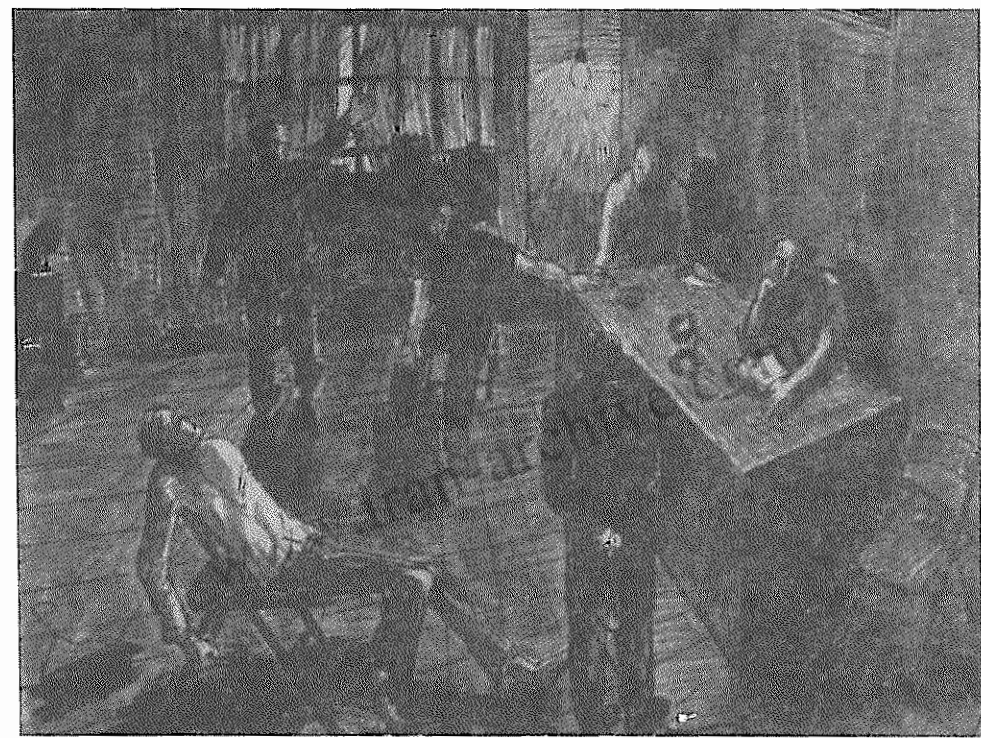
یکی از دلایل اصلی بروز این تشتت فکری و سیاسی این بود که رهبری سازمان، قبل از ضربات نتوانسته بود مجموعه جمع‌بندی‌های خود را با اعضا و کادرها در میان بگذارد.

یکی دیگر از مباحث تند و داغ، انتقاد و اعتراض نسبت به فقدان دموکراسی درون تشکیلاتی بود. اکثریت قریب به اتفاق رفقا، علیرغم احترام و علاقه به رهبری قبلی، بر این نظر بودند که آنها برخورد دموکراتیک و شایسته با اعضا و کادرها نداشتند و اعضا را در جریان مسایلی که سرنوشت

منجر به پذیرش نظرات جزئی و از سوی دیگر منجر به ایزوله شدن نظریات اولیه سازمان شد. آن رفقا متأسفانه برخورد عجولانه‌ای با تحول فکری سازمان کردند و بجای ایستادگی روی نظرات خود، ساده‌ترین و راحت‌ترین راه، یعنی انشعاب را انتخاب کردند. آن رفقا نتوانستند سمت اصلی تحولات سازمان را دریابند.

● رفیق مجید! ضربات سال ۱۳۵۵، به اعتباری بزرگترین ضربه در تاریخ سازمان بود که بازسازی آن نیاز به کار سترگی داشت. بازسازی سازمان بعد از این شکست چگونه صورت گرفت؟

○ ما اولین جلسه بعد از ضربات هشتم تیر، را با حضور حسن فرجودی (رحیم)، حسن غلامی (هادی)، سیا بیژن زاده (هاجر) و من در زیر سایه آرام بخش درخت‌های زیارتگاه خواجه ربیع در مشهد برگزار کردیم. من هیچ یک از رفقا را نمی‌شناختم. آنها با هم آشنا بودند. ما حدود هفت الی هشت ساعت صحبت کردیم. و یک سلسله تصمیمی گرفتیم. مهمترین آن تعیین حسن فرجودی بعنوان مسئول ارتباطات و سازماندهی مجدد سازمان بود. و بدین ترتیب اولین مرکزیت بعد از ضربات تعیین شد. اما رفیق صبا بیژن زاده و رفیق رحیم را نیز تا اسفند ماه ۱۳۵۵ از دست دادیم. فروردین سال ۱۳۵۶ رفیق محمد رضا غریابی، هادی و من مرکزیت سازمان شدیم. خوب توضیح بازسازی



سازمان و مرکزیت سازمان از فروردین ۱۳۵۶ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ احتیاج به وقت و فرصت زیادی دارد که امیدوارم نشریه کار در یک فرصت مناسب شرایطی را فراهم کند که این اطلاعات در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

● در ماههای پس از ضربات، رفیق شهید حسن فرجودی نقش بسیار مهمی را در بازسازی سازمان ایفا کرد و وقتی هم که دستگیری یکی از حماسی‌ترین مقاومت‌ها را در شکجه گاهها به یادگار گذاشت. می‌گویند که او تنها فردی در تاریخ سازمان بوده که بنا به وضع متلاشی سازمان پس از ضربات، همه اطلاعات ریز و درشت سازمان را در اختیار داشت و هرگاه زبان به اعتراف می‌گشود، همه خانه‌های تیمی توسط ساواک درهم کوبیده می‌شد. این اطلاعات چه اندازه دقیق است؟

○ ما در کتاب‌ها و فیلمها با قهرمانانی مواجه می‌شویم که زیاد واقعی بنظر نمی‌رسند. آدم احساس می‌کند که این قهرمان‌ها ساخته و پرداخته ذهن نویسنده هستند، تخیلی هستند تا واقعیت. در عالم واقع چنین انسانهایی پیدا نمی‌شوند. ولی حقیقت اینست که من در زندگی‌ام با چنین آدمهایی زندگی کرده‌ام. رحیم یکی از آنها بود.

اگر او بعد از دستگیری زیر شکنجه لب می‌گشود، من مطمئن هستم که دیگر سازمانی به شکل و شمایل سازمان ما در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ وجود نداشت. او برای حفظ رفقا و سازمان خود، از جان مایه گذاشت. وقتی که او را دستگیر کردند ۸ نفر از رفقای سازمان از روی ناچاری در خانه‌ای زندگی می‌کردند که خانه تیمی او بود. این فقط بخش کوچکی از اطلاعات او بود. یادش گرمی باد.

● باز هم به عقب برگردیم. اشاره کردید که سیر اصلی تحولات سازمان پس از ضربات سال ۵۵ در همان مسیری صورت گرفت که زیر بنای آن در سالهای ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۵ ریخته شد. جهات اصلی مشی‌ای که در این سالها تنظیم شد و دقیق تر مشی پیشین را تصحیح و یا دگرگون کرد، کدام‌ها بودند؟

○ سازمان در سال ۱۳۵۳ در عین حال که بخش بزرگی از روشنفکران و جوانان کشور را بسوی خود جلب و نفوذ معنوی در میان مردم پیدا کرده بود، با دهها مسئله ریز و درشت در باره صحت و سقم مبارزه مسلحانه مواجه شده بود. در جستجوی پاسخ به این مسائل، رهبری سازمان در

اواخر ۵۲ و اوایل ۵۴ به نتایج معینی دست یافته بود. من عمده‌ترین رئوس جمع‌بندی رهبری را، که نشانه‌هایی از تحول بزرگ در رهبری وقت بود، بیان می‌کنم:

- پذیرش کار صنفی - سیاسی بعنوان یکی از ارکان اصلی فعالیت سازمان.

- تغییر ساختار تشکیلاتی در راستای کار سیاسی - صنفی و نیز دموکراتیزه کردن آن.

- توجه به اهمیت و نقش تئوری و سیاست در امر رهبری.

- توجه به نقش و اهمیت حفظ کادرها و اعضا برای ادامه کاری سازمان.

- سمت‌گیری نسبتاً روشن نسبت به کشورهای سوسیالیستی بلوک شوروی.

- سمت‌گیری برای پذیرش شعار استراتژیکی مرحله‌ای «نبرد با دیکتاتوری شاه».

رفقای رهبری در اوایل سال ۵۴ تصمیم گرفته بودند که کادرها و اعضا سازمان را در مباحث مربوط به سیاست و استراتژی و روش‌های مبارزاتی شرکت دهند. شاخه‌ها، یا مسئولیت رفیق بهروز ارمغانی یک جلسه تشکیل داد. مطالبی که در بالا به آن اشاره کردم در آن جلسه مورد بحث و بررسی قرار گرفت. قرار بود این جلسات بطور منظم تشکیل شود ولی متأسفانه به دلیل ضرباتی که در اواخر سال ۱۳۵۴ خوردیم، نتوانستیم دومین جلسه را تشکیل دهیم.

از جمله اقدامات دیگر رهبری سازمان در جهت تحولات فوق به عمل آورد، انتشار یک نشریه خبری - سیاسی تحت عنوان «نبرد خلق زحمتکشان» بود. هدف نشریه کار آگاهگران، افشاگران و سازمانگرای در میان کارگران و زحمتکشان بود. متأسفانه فقط یک شماره از این نشریه منتشر شد. باز هم ضربه خوردیم و نتوانستیم دومین شماره را منتشر کنیم. این نشریه در صورت تداوم می‌توانست نقش مهمی در رابطه سازمان با توده کارگران و زحمتکشان ایفا کند. ولی رژیم فرصت نداد.

- دیگر اینکه تیمهای مخصوصی برای کار میان کارگران و زحمتکشان تشکیل شد.

موارد بالا رئوس تحولات و اقداماتی بود که رهبری وقت در سال ۱۳۵۴ می‌خواست در سازمان و جنبش پیش ببرد. خوب ما کوشش کردیم بعد از ضربات همین سمت‌گیری را پیگیری کنیم و خوشبختانه موفق هم شدیم و نگذاشتیم گسستی بوجود بیاید. البته ما در این جمع‌بندی‌ها نمادیم بلکه گامهای دیگری بجلو برداشتیم.

● رفیق مجید! و سؤال آخر. تاریخ را نمی‌توان بازنویسی کرد اما بازخوانی چرا. فکر می‌کنید اگر سازمان در سال ۱۳۵۵ دچار آن ضربات هولناک نمی‌شد، در آستانه انقلاب به چه شکل برآمد می‌کرد؟

○ من در لایلای پاسخ به سئوالات قبلی به این سؤال پاسخ دادم. ولی بگذار روشنتر بگویم. وقتی که مسؤلیت هدایت سازمان بر عهده ما قرار گرفت، کار در میان کارگران و زحمتکشان و به زبان دیگر کار سیاسی در میان آنها، برجستگی خاصی پیدا کرد. این امر هم ناشی از پیشرفت بحث‌ها بود و هم ناشی از تمایلات ما. و شرایط عینی جنبش نیز بگونه‌ای بود که فعالیت سیاسی بیشتری را از ما می‌طلبید.

وقتی که ما شروع به کار کردیم، تصور کلی و نامشخصی از نفوذ سازمان در میان کارگران داشتیم. گمان می‌کردیم که برای ارتباط گیری با کارگران باید تلاش‌های زیادی بکنیم. ولی بر اثر مبارزه چندین ساله فدائیان علیه دیکتاتوری شاه، در شرایطی که هیچ نیروی سیاسی (بجز مجاهدین) در صحنه پیکار سیاسی حضور مؤثر نداشتند، آنچنان زمینه مساعدی برای فدائیان در میان کارگران و کارمندان فراهم کرده بود که ما باورمان نمی‌شد.

برخی از نیروهای سیاسی، حتی تعدادی از رفقای سازمان که در زندانها بودند گمان می‌کنند که تنها بخاطر انقلاب و شرکت سازمان در انقلاب بود که سازمان توانست از یک جریان کوچک به یک نیروی سیاسی چندین صد هزاری بدل شود. این ارزیابی خطاست. ما در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ در میان کارگران آگاه کارخانه‌هایی نظیر ذوب آهن، نفت، ماشین‌سازی و سیمان سازی و دهها کارخانه دیگر در تهران، اصفهان، تبریز، مشهد، خوزستان، قزوین، زنجان نفوذ معینی داشتیم. سازمان در بین دانشجویان، دانش‌آموزان و کارمندان نفوذ قابل توجهی داشت. اما این حقیقت دارد که بعد از ضربات سال ۱۳۵۵، ما با کمبود کادرهای ورزیده سیاسی قادر نبودیم نیروی بزرگ و عظیمی را که حول سازمان گرد آمده بودند، سازمان بدهیم. اگر جزئی‌ها و ظریفی‌ها و اشرف‌ها و مومنی‌ها و ارمغانی‌ها همراه با صدها کادری که از دست داده‌ایم در سال ۱۳۵۵ که سال سرنوشت ساز بود، زنده می‌بودند، من بجزرت می‌توانم بگویم که روندی که در سالهای ۵۶ و ۵۷ در جنبش سیاسی کشور پیش رفت، عیناً همین نمی‌شد که شد. وجود و حضور رهبرانی و کادرهایی نظیر جزئی می‌توانست در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ این امکان را نمی‌توان منتفی دانست که سازمان می‌توانست به محور تشکیل بخش بزرگی از روشنفکران و مردم ایران و به یکی از آلترناتیوهای نیرومند بدل گردد.

با تشکر از شما امیدوارم در فرصت دیگر باز هم به این دوره از تاریخ سازمان برگردیم.

بنیادگرایی و فمینیسم اسلامی

آیا گرایش‌های اصلاح‌طلبی پیرامون «مسئله زن» در ایران، فمینیسم اسلامی است

شهلا فرید

مقدمه

در این نوشته ابتدا به مشخصات بنیادگرایی در کشورمان در برخورد به «مسئله زن» پرداخته می‌شود. سپس، بازتاب این بنیادگرایی در بین زنان اسلامی که به تضاد با آن کشیده شده‌اند، تصویر شده و این گرایش اصلاح‌طلبی با فمینیسم اسلامی مقایسه می‌شود. در این نوشته بنیادگرایان همه جا معادل حاکمان اسلامی کشور که با اتکا به معیارهای دین قانون وضع و اجرا می‌کنند به کار گرفته شده است و استفاده از این کلمه به خاطر پرهیز از بحث‌های دوقوی نیروهای اسلامی در مورد اسلام واقعی و اسلام راستین و غیره است.

هفته سال حکومت بنیادگرایان در ایران نشان داده است که یکی از پایه‌های این نظام بر سلطه مرد بر زن استوار است. این سلطه در روند و برای تثبیت خود به خضوت دست زده است و تلاش کرده است هر نوع مقاومت زنان در مقابل خود را به عنوانی مختلف از جمله «لاابالی‌گری و فرهنگ غرب» سرکوب کند. بنیانگذاران و پیروان حکومت دینی از ابتدا در نحوه برخورد به مسئله زن برای خود، دارای برنامه و چشم‌انداز روشنی بودند و خلاف عرصه‌های اقتصاد و سیاست، در مورد زنان آنان الگو و نظام فکری و رفتاری آماده‌ای داشتند که تنها به امکانات استقرار آن می‌انداختند. هنوز یک ماه از بهمن ۵۷ نگذشته بود که حجاب اجباری اعلام شد، چند روز بعد حق قضاوت از زنان گرفته شد و سپس قانون «حمایت خانواده» لغو گشت. بنیان‌های فکری این نظام مبتنی بر سلطه و آماده استقرار به قرار زیر بود:

۱- قائل بودن برتری عقلی مرد بر زن و قیومیت مردان بر زنان.

در این زمینه به سوره نسا از قرآن استناد می‌شود: «مردان قائم بر امور زنان‌اند بدان جهت که خدا برخی را بر برخی دیگر برتری بخشیده و بدان جهت که مردان از اموال خود انفاق می‌کنند». در تفسیر این سوره در «تفسیر المیزان» چنین نوشته شده است: «قیم بودن مردان بر زنان قیومیت دارد و منحصر به شوهر نسبت به همسر نیست. آن جهان عمومی که عامه مردان در آن جهات بر عامه زنان قیومیت دارند، عبارت است از حکومت و قضا که حیات جامعه بستگی به آن‌ها دارد و قوام این دو مسئولیت و یا دو مقام بر نیروی تعقل است که در مردان بالطبع بیشتر و قوی‌تر است تا در زنان.»

۲- اخلاق جنسی در اسلام که ارتباط زن و مرد را باعث اختلال نظم در جامعه و آفت‌زگی روانی و روحی می‌داند. این اخلاق بر آن است که برای حفظ مردان جامعه مردسالار باید که زنان از معاشرت و رویارویی با مردان پرهیزند و خود را در حجاب ببوشانند تا مردان بدون اختلال فکری به امور مهم جامعه بپردازند.

۳- زنان به عنوان موجود انسانی تنها به اعتبار نقش خود به عنوان مادر و همسر است که هویت می‌یابند و نقش اصلی زنان مادری است و به این دلیل جامعه می‌تواند هر نوع نقش اجتماعی را تحمیل کند.

بنیادگرایان از ابتدای به قدرت رسیدن خود علاقمند بودند که در پیاده کردن این نظام زن‌ستیز زنان را از حضور در جامعه منع کنند و اصولاً اشتغال زنان، آموزش عالی و یا نقش سیاسی داشتن در جامعه از نظر تشویق برای آنان منتفی بود، ولی به چند دلیل قادر به پیشبرد آن نبودند.

اول- حد رشد یافتگی جامعه مدنی و نقش زنان شاغل در مدارج مختلف اداری، آموزشی و درمانی و در عرصه تولید اجازه نمی‌داد که آن‌ها بتوانند زنان را از حضور در جامعه منع کنند.

دوم- عدم اتفاق نظر مجموعه بنیادگرایان معتقد به سلطه جنسی در چگونگی پیاده کردن آن

سوم- نیاز و اتکا نظام بر سیخ زنان. این نیاز و اتکانات حدی بود که خمینی حضور سیاسی زنان را در حمایت از حکومت خود واجب شرعی می‌دانست و شاهد بودیم که روحانیت خلاف مخالفت صریحی که در سال ۴۱ با مسئله حق رأی زنان کرده بود، این بار حضور سیاسی زنان را طلب می‌کرد. خمینی خواستار حضور سیاسی توده‌ای و بدون شکل زنان در حمایت از حکومت خود بود. بر پادارندگان حکومت اسلامی همزمان، با خضوت به مقابله با نقش اجتماعی زنان برخاستند و سلطه بر زنان را به اشکال مختلف تحکیم کردند. از جمله این اشکال ترویج فرهنگ تفاوت و برتری مرد توسط مطبوعات و رسانه‌ها و منابر و مساجد، تدوین و تصویب قوانین قضایی ضد زن از جمله در زمینه طلاق، حق نگهداری فرزندان، چند همسری مردان، قوانین اهانت‌بار در مورد حجاب و تعیین نوع پوشش، منوط کردن حق اشتغال زنان به اجازه شوهر و از طریق برپایی دستگاه‌های اجرایی برای حفظ و پاسداری از قوانین تدوین شده مانند گشت‌های مختلف و غیره بود.

از خضوت‌بارترین اقدامات مقابله با نقش اجتماعی زنان تحصیل حجاب است. حجاب به مثابه نمایش «سلطه» نقش ویژه‌ای برای بنیادگرایان دارد. آن‌ها در این مدت هیچ‌گاه در این عرصه قدمی عقب ننشستند. زیرا حجاب اجباری یعنی یادآوری و تأکید مکرر بر برتری مرد بر زن و از این طریق لگدکوب اتکا به نفس و حس استقلال در او. حجاب نه تنها اهمیت سیاسی که اهمیت ایدئولوژیک برای بنیادگرایان دارد. حجاب به مثابه سمبل آبرو و ناموس جامعه که گویا کل مردان جامعه مردسالار در مقابل بی‌مبالاتی و لاپابالی‌گری زن موظف به حفظ آن هستند. نموده می‌شود و از این طریق قیومیت کل مرد بر کل زن را به محک هر روزه می‌گذارند.

نظام «سلطه» فقط شامل مردان بنیادگرا نمی‌شود، در این نظام زنانی نیز با داشتن مسئولیت‌های دولتی در جهت حفظ و تحکیم سلطه هستند. نمونه‌های تواتماً تراژیک-کمدی زنان مبارز در سنگر سلطه کم نیستند. نمایندگان که از تریبون مجلس خواستار برخورد قاطع دولت با بدحجابی شده تا کاسه صبرشان لریز نگردد و خود به خیابان نریزند، یا آن مسئول دولتی که اعتقاد دارد که بسیاری از دختران دانشجو از سر هوی و هوس به دانشگاه‌ها وارد می‌شوند و یک صدلی را که حقا به یک برادر تعلق می‌گیرد، اشغال می‌کنند. در کنفرانس پکن هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی به مسئولیت شهلا حبیبی، مشاور رئیس‌جمهور در امور زنان شرکت کرد. کار این هیئت نمایندگی شامل دو بخش بود. اول تبلیغ بر بی‌مشکل بودن زنان در سایه جمهوری اسلامی و دوم تلاش برای تشکل زنان بنیادگرای کشورهای مختلف برای مقابله با پیشنهادات و طرح‌های ارائه شده از طرف زنان تساوی طلب. شهلا حبیبی در کنفرانس مطبوعاتی در باره نتایج کنفرانس زنان در پکن مندرج در زن روز مهر ماه ۷۴ می‌گوید: «ما باید صد در صد روی دین و مرام‌مان تعصب داشته باشیم. ما در اسلام سیستمی داریم که جواب مطلوب را به ما می‌دهد.» و به

محدودیت‌های جدی و موانع حقوقی و قانونی شدند و در تضاد با فرهنگ بنیادگرایان از نقش زن قرار گرفتند. در سال‌های جنگ علیرغم حضور فعال، این تضاد به دلیل «جنگ در صدر همه مسائل» امکان بروز پیدا نکرد. بعد از پایان جنگ رو در رویی‌شان با بنیادگرایان بازتاب بیرونی یافت. یکی از نمودهای آشکار گشتن این تضاد نشریه «زنان» بود که در بهمن ۷۰ آغاز به انتشار کرد. شهلا شرکت مدیر مسئول این نشریه قبلاً به مدت ۱۰ سال مدیر مسئول زن روز از انتشارات کیهان بود. زن روز در آن مدت کم و بیش اعتراض زنان به قوانین قضایی تبعیض آمیز را انعکاس می‌داد. بعد از کنار گذاردن شهلا شرکت توسط کیهان، او پس از ۶ ماه مجله «زنان» را منتشر کرد. در شماره ۲ این نشریه در اسفند ۷۰ در مورد بازتاب انتشار نخستین شماری می‌خوانیم: «ناباوران را از آنچه امروز در پشت دیوار تبعیض جنسی و نابرابری فرهنگی و اجتماعی میان زن و مرد می‌گذرد خبر دادیم، از رشد خزنه و بی‌صدای زن با وجود فراهم نبودن زمینه و امکانات... در حال حاضر بیشترین کسانی که خود را مخاطب مجله یافته‌اند، دانشجویان و زنان متخصص و شاغل بوده‌اند، اما از آنجا که ما قرار بسته‌ایم حلقه واسط قشر متوسط جامعه و گروه آگاه‌تر و

- حجاب نه تنها اهمیت سیاسی که اهمیت ایدئولوژیک برای بنیادگرایان دارد و از این طریق قیومیت کل مرد بر کل زن را به محک هر روزه می‌گذارد.
- مسئله این است آیا گرایش اصلاح طلب با هر گونه سلطه جنسی مبارزه می‌کند یا در صورت شرایط مناسب‌تر سلطه تلطیف یافته را نمایندگی می‌کند.
- برای پایبند بودن به خطوط اصلی فمینیسم، مبارزه علیه سلطه و کسب حقوق برابر باید مدافع تدوین قانون بر مبنای عرف و جدائی عرف و شرع بود.

تحصیل کرده‌ایم، در فکر منحصر کردن کار به گروه دوم نیستیم...»
«زنان» در این مدت با بحث‌های حقوقی در راستای نشان دادن تبعیض قضایی علیه زنان، با بحث‌های اجتماعی در مورد فشارهای جامعه مردسالار و با ترجمه آثار تئوریک فمینیستی فضای متفاوتی را خارج از چارچوب علایق بنیادگرایان ایجاد کرده است.

ذکر نمونه‌های پیش‌تر برای نمایش فضای متفاوت ایجاد شده در مجله زنان و یا دیگر مقالات و کتاب‌های منتشره در گنجایش این نوشته نیست. این فضا بازتاب آن روحیه‌ای است که میرانگیز کار در کتاب «فرشته عدالت و پاره‌های دوزخ» توصیف می‌کند: «در مغرب زمین هیچ‌کس برابری و آزادی را به زن تعارف نکرده است. زن غربی در همین حد ناقص و ناقابل هم که کسب حقوق کرده است، حاصل صدها سال رنج و پایداری شخصی خود بوده است. زن مسلمان ایرانی برای حق‌خواهی خود نه دست تکیه به سوی آثار نمایشی مغرب زمین دراز می‌کند، نه چاره‌جویی از کسانی می‌طلبد که خوب شعار می‌دهند، ساعت‌ها سخنرانی می‌کنند، اما وقتی پای عمل می‌رسد و قرار می‌شود یک تبصره از قوانین ضد زن را مورد تحلیل قرار دهند، به بهانه‌های واهی طرفه می‌روند و جاحالی می‌دهند.»

مجموعه تغییر و تحولات و جوش‌هایی که در فضای مطبوعاتی و انتشاراتی کشور در راستای احقاق حقوق زنان به وجود آمده است، توسط بسیاری از زنان اپوزیسیون با

خاطر مخالفت با جواب‌های غیر مطلوب در سند پایانی کنفرانس جهانی زنان در پکن، از جمله حق ارث برابر، هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی «حق تحفظ» اعلام می‌کند، یعنی خود را موظف به اجرای آن نمی‌داند.
همین زنان «مبارز» دفاع از سنگر سلطه، خود توسط مردان هم‌مرام‌شان حقوق‌شان پایمال می‌شود و کمترین انتقادات آن‌ها با واکنش‌های تند بنیادگرایان مرد روبرو می‌شود.

بازتاب فرهنگ بنیادگرایی در جامعه در بین نشریات مستقل و دگراندیش:

برخورد با فرهنگ زن ستیزی، حوزه مناطق ممنوعه‌ای بوده است که در این سال‌ها نشریات مستقل و دگراندیش از وارد شدن به آن خودداری کرده‌اند، در عین حال که خطر وارد شدن به سرزمین‌های ممنوعه دیگری را بر خود هموار کرده‌اند. بعد از کنفرانس جهانی پکن در سپتامبر ۹۵ بسیاری از این نشریات به انگیزه این رویداد برای اولین بار مقالاتی در مورد حقوق زنان در کشور و همچنین تئوری فمینیسم در جهان درج کردند، در برخی موارد درج این گونه مطالب ادامه دارد.

بازتاب در بین زنان:

۱- زنانی که به دستیابی حقوق خود در یک رژیم بنیادگرا اعتقاد ندارند.

این بخش شامل زنان غیر مذهبی و یا زسانی که مذهب را به عنوان مسئله شخصی تلقی کرده و آن را از حیطه تسلط ایدئولوژیک و سیاسی خارج می‌کنند، می‌شود. فضای ناسازگامی که به این زنان مانع آن نشده که آن‌ها در عرصه‌های هنری، ادبی و یا تخصص‌های دیگر بی‌پایه بودن تئوری‌های بنیادگرایان را به محک عمومی نگذارند. هر گونه صدای اعتراض و یا حرکتی از طرف این زنان با حساسیت ویژه بنیادگرایان روبرو می‌شود.

۲- زنان اصلاح طلب اسلامی:
زنان اصلاح طلب زبانی هستند که عمدتاً در خارج از چارچوب تشکل‌های دولتی و ظاهراً غیردولتی زنان در ایران به اشکال مختلف از جمله فعالیت مطبوعاتی و نشریاتی خواستار تغییر وضعیت هستند. یکی از انتقادات اصلی آن‌ها قوانین تبعیض آمیز قضایی علیه زنان می‌باشد. در مقابل تفسیر بنیادگرایان از متون دینی آن‌ها نیز تفسیر ویژه خود را ارائه می‌دهند. زنان اصلاح طلب نماینده چه اقشاری از زنان هستند؟ بعد از بهمن ۵۷ بخشی از زنان سنتی جذب فعالیت اجتماعی شدند که قبل از آن به دلیل ناراضی‌ای از مشخصات جامعه و یا محدودیت‌های سنتی امکان فعالیت نداشتند. آن‌ها بعد از انقلاب با شیفتگی با این اندیشه که حاکمان اسلامی خواستار حضور زنان در جامعه هستند، در چارچوب دفاع از نظام در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به ایفای نقش پرداختند. آن‌ها در عمل متوجه

علاقتمندی دنبال می‌شود، برخی از آن‌ها معتقدند که جنبش فمینیستی در ایران نمود بیرونی یافته است و به طور خاص «فمینیسم اسلامی» بیانگر مضمون گرایش‌هاست مزبور می‌باشد.

اصولاً فمینیسم چیست و فمینیسم اسلامی مصداق چه مضمونی می‌باشد؟ فمینیسم جنبشی علیه هر گونه سلطه و نابرابری است که مبنای جنسی داشته باشد و برای برابری زنان با مردان در عرصه‌های حقوقی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مبارزه می‌کند. درک‌های متفاوت از عوامل نابرابری و استثمار جنسی و انتخاب شیوه‌های متفاوت مبارزه، جنبش فمینیستی را به گرایش‌ها مختلف تقسیم می‌کند و این از خصوصیات فمینیسم است که اشکال متنوع بروز دارد چرا که یک جنبش است نه یک مکتب. از این رو در طیف متنوع فمینیسم از گرایش‌هایی که جنبش برابری زنان را با مبارزه طبقاتی در پیوند تنگاتنگ قرار می‌دهند و یا کسانی که برای حقوق برابر در زمینه‌های مختلف از حق رأی گرفته تا آزادی انتخاب پوشش مبارزه می‌کنند تا گرایش‌هایی که بیشتر نمایشگر واکنش‌های عصبی در مقابل سیستم پدرسالاری هستند جای می‌گیرند. خط مشترک تمام این گرایش‌ها مبارزه برای تغییر سیستم پدرسالاری است نه ترمیم آن. در این طیف متنوع، فمینیسم آفریقائی یا فمینیسم عربی (اسلامی) چیز غریبی نیست.

فمینیست‌هایی که خود را در کشورهای اسلامی «فمینیست اسلامی» می‌خوانند و توسط عمدتاً چند چهره مشخص از جمله نوال السعداوی در مصر و فاطمه مرنیسی در مراکش نمایندگی می‌شوند، علیه هرگونه نابرابری جنسی مبارزه می‌کنند، آن‌ها برای به دست آوردن برابری در پی تغییرات قوانین زمینی و نه تفسیر دگرگونه آیات آسمانی هستند و از مبارزان سازش‌ناپذیر با فرهنگ اسلامی مبتنی بر برتری مرد در جوامع عربی هستند. پسوند اسلامی فمینیسم این کشورها نه به معنای پذیرش نابرابری ناشی از احکام دینی است بلکه نمایانگر ویژگی فمینیسم کشورهای عربی در مقایسه با فمینیسم اروپایی یا غیر عربی است، نوعی نمایش پیوند جنبش برابری زنان با جنبش ضد استعمار نو است و به معنای قوی بودن جنبه ضد استعمار طبقاتی جنبش فمینیستی است. مواضع و مبانی فکری رهبران این جنبش صرف نظر از نام اسلامی آن به فمینیسم سکولار نزدیک‌تر است.

آیا گرایش‌های اصلاح‌طلبانه اسلامی در ایران فمینیسم اسلامی است؟ تمایزات این دو گرایش بسیار بیشتر از آن است که یکسان انگاشته شوند. بحث بر سر نقش و درجه تأثیر گرایش‌های اصلاح‌طلبانه در مجموعه زندگی و روندهای اجتماعی امروز نیست. مسئله این است آیا این گرایش با هر گونه سلطه جنسی مبارزه می‌کند یا در صورت شرایط مناسب‌تر سلطه تلطیف یافته را نمایندگی می‌کند. مسئله این است که از درون رو در رویی با بنیادگرایان و در پی اثبات نادرستی روایات و یا تفسیر دگرگونه از آیات چه قوانینی تبلور خواهد یافت و بحث‌های بی‌پایان با آیت‌الله‌ها به کدام راه منجر خواهد شد، برابری یا کمی عدالت بیشتر. مترقی‌ترین افراد هم اگر بخواهند از دین قانون بسازند، در پیج‌راه‌های آن به بن‌بست خواهند رسید. احکامی از زمینه حقوق نابرابر و یکجانبه در دست مرد در زمینه‌های طلاق و ولایت فرزندان و... چند همسری و نمونه‌های فراوان دیگر را هیچ سحاری نمی‌تواند به ایده تساوی زن و مرد پیوند زند. برای پایبند بودن به خطوط کلی فمینیستی، مبارزه علیه سلطه و برای کسب حقوق برابر باید مدافع تدوین قانون بر مبنای عرف وجدایی عرف و شرع بود.

فضای دیکتاتوری حاکم بر کشور اجازه این را نمی‌دهد که گرایش اصلاح طلب چهره روشن‌تری از خود ارائه دهد، در صورتی که این امکان پدید آید، بسیار محتمل است که در درون این طیف گرایش‌های مدافع جدائی عرف و شرع باشد، که در این صورت مجموعه جنبش فمینیستی کشور را از قدرت بیشتری برخوردار خواهد کرد.

سه حزب چپ و دموکرات دیگر بوجود آمدند و نیز حزب سوسیالیست (دارای مواضع تروتسکیستی) به لحاظ اصولی مخالف اخراج پنهانندگانند. با اینحال مجموع آرا سه حزب اخیر در مجلس از ۲۰ درصد تجاوز نمی‌کند.

تصمیم وزارت دادگستری دایر بر اخراج متقاضیان پنهان‌نگی ایرانی، ظاهراً مبتنی بر گزارشی است در باره اوضاع عمومی ایران، که وزارت امور خارجه توسط سفارت هلند در ایران آنرا تهیه و در ماه مه امسال انتشار داده است. در این گزارش، پس از ارائه توضیحات کوتاهی در مورد وضع عمومی حقوق بشر در ایران، و با ادعاهایی دایر بر این که «امروزه هیچکس از نیروهای مخالف رژیم عملاً فعالیتی در ایران ندارند» و با «میزان محکومیت کسانی که علیه رژیم فعالیتی (غیر مسلحانه) کرده‌اند از چند روز تا چند ماه تغییر می‌کند»، سرانجام نتیجه‌گیری شده است که وضع حقوق بشر در ایران، گرچه نمی‌توان آنرا با کشورهای عربی مقایسه کرد، اما بگونه‌ای نیست که بازگرداندن متقاضیان پنهان‌نگی ایرانی به کشورشان، اقدام غیر مسئولانه‌ای باشد. در حالی که گزارش برای حصول به این نتیجه از بسیاری حقایق از جمله قانون جزای اسلامی مصوب مجلس شورای اسلامی، که در آن برای فعالیت حتی دو نفر علیه جمهوری اسلامی تا دهسال حبس پیش‌بینی شده است، اغماض می‌کند.

متقاضیان پنهان‌نگی ایرانی در هلند در معرض بازگشت

بقیه از صفحه اول
چندان قوی نیست. دو حزب بزرگ هلند یعنی حزب مردمی برای آزادی و دموکراسی (حزبی با مواضع لیبرالی) و حزب دموکرات مسیحی، که اولی در دولت حضور دارد، نه تنها موافق تصمیم وزارت دادگستری‌اند بلکه در این باره مواضع سخت‌تری هم دارند. حزب کار (سوسیال دموکرات)، علیرغم مخالفت‌هایی که در درونش با این تصمیم هست، بسیار بعید است که با آن مخالفت ورزد. تنها حزب حاضر در قدرت که مخالف اخراج ایرانیان است، حزب دموکرات‌های ۶۶ است. این حزب می‌کوشد تفسیر ملایمتری از گزارش وزارت امور خارجه ارائه دهد و بر آن است که تا تحقق بعضی بهبودهای محسوس در اوضاع ایران، نباید متقاضیان پنهان‌نگی ایرانی را اخراج کرد. لازم به تذکر است که وزیر امور خارجه هلند، آقای فان میرلو، بنیانگذار و رهبر حزب دموکرات‌های ۶۶ است و بنا بر این مخالفت‌های این حزب با اخراج ایرانیان مخالفتی شکننده و مشروط است. حزب چپ سبز (حزبی که از وحدت حزب کمونیست و

نامه سرگشاده به همه فدائیان خلق ایران (اکثریت)

گزارش از ایران

رفیق ما، علی اکبر ف، نامه سرگشاده‌ای با عنوان فوقی به نشانی نشریه «کار» ارسال داشته است که متن کامل آنرا در زیر درج می‌کنیم:

رفقا، همزمان!

بنا به ضرورت همفکری و همیاری تک‌تک فدائیان، چه آنهایی که در داخل سازمان هستند و چه آنهایی که به دلایل خاص خود، در پیرامون سازمان هستند، توجه همگان را به چند نکته اساسی در زندگی روز سازمان جلب می‌کنم، باشد که حضور ذهنی فوار همه رفقا کمکی باشد در کاستن بار بحران پسر سازمان ما و جنبش عدالتخواهی میهنمان، و راهگشای آینده‌مان گردد.

در زمانی که نیم دهه از شکست‌های جنبش جهانی برای عدالت و برابری می‌گذرد، هنوز اثرات این شکست‌ها و بحران ناشی از آن در جنبش عدالتخواه جهانی، جنبش عدالتخواهی ایران و سازمان ما مشاهده می‌شود.

همگان در پی یافتن راه‌هایی برای برون‌رفت از این بحران هستند. سازمان ما تلاش بسیاری نموده و می‌کند تا راهی تازه یافته و جزء پیشگامان این بحران‌زدایی باشد. در این گیر و دار مبارزه، بدخواهان هم بیکار ننشسته و به اصطلاح خودشان به میدان آمده‌اند تا از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. سلطنت‌طلبان که در شرایط، به خون ما عدالتخواهان تشنه بوده‌اند، لیبرالهای ناسیونالیست که در جهت توهّم پراکنی و صورت بزک کردن در دفاع از آزادی و دموکراسی، ید طولایی دارند، به میدان آمده‌اند و سعی در متلاشی کردن جنبش عدالت و ترقی و هضم آن دارند.

سازمان ما در این شرایط خطیر، با وجود دور بودن از توده‌های مردم و عدم دسترسی آسان به کانون مبارزه، به واسطه مهاجرت بخش کثیری از نیروهای فعال آن به خارج کشور، این توهّم را برای خود ایجاد کرده که راه دموکراسی و آزادی از نزدیکی و دیالوگ با این نیروها و نیروهای مشابه اینها می‌گذرد و عمده نیروی خود را در

این راستا صرف می‌کند. این در حالی است که سازمان ما به خوبی می‌داند که این طیفها، نیروهایی نیستند که در جهت آزادی و دموکراسی تعهدی داشته باشند و تجانسی با مردم محروم و خواست‌های زحمتکشان که خاستگاه اصلی سازمان فدائیان می‌باشد، ندارند و اگر فعالیتی داشته باشند، در میان روشنفکران بورژوازی و نیمه‌بورژوا می‌باشد.

رفقا، این خطر احساس می‌شود که همشینی و دیالوگ با این طیفها، در سازمان ما تأثیرات مخرب گذاشته، و برود که سازمان ما را از خاستگاه خود و اصول بنیادین آن، سنگر مبارزه به خاطر رهایی محرومان و زحمتکشان از چنگال سیاه فقر و استثمار، دور سازد. ما باید به این مسئله اساسی پردازیم که سازمان ما در پی چه خواستی یا به میدان مبارزه گذاشت. چه کسانی آن را تغذیه کرده و آرمان واقعی سازمان چه بوده است!

مگر غیر از این است که سازمان ما بنا بر ضرورت روز در پیکار به خاطر عدالت و رهایی انسانهای درین نظام سرمایه‌داری یا به عرصه وجود نهاد. مگر نه این است که در طول این مسیر، خیل بسیاری از روشنفکران انقلابی، کارگران، دهقانان، محصلان و محروم‌ترین اقشار جامعه ما، با این سازمان همراه بوده و وجود آنرا زندگی بخشیده‌اند و دست آخر مگر نه این است که سازمان ما به خاطر ایجاد جامعه‌ای برابر و عاری از هرگونه ستم و استثمار، همان چیزی که دوران متمدنی، سوسیالیسم می‌شناختیم، پیکار کرده است.

در شرایط حساسی که احساس می‌شود سازمان فدائیان اکثریت، (باید) به وظیفه‌اش عمل کرده و هدایتگر مردم و کارگران و زحمتکشان باشد، سازمان ما انرژی و وقتش را با کسان و نیروهایی صرف می‌کند که خواست ما از خواست آنها به کلی متمایز و متضاد می‌باشد. در حالی که سازمان و نیروهایش، تازه کمر از زیر بحران و برجسب‌زنی‌های بیشتر از طرف عده‌ای از نیروهای سیاسی، بخاطر اشتباه حمایت از جمهوری اسلامی، راست می‌کنند، مسی‌رود تما

دوباره به دست خود، بازار توهّم‌افکنان را گرم کرده و توهمی دیگر و اینبار در شکل دیالوگ با سلطنت‌طلبان و لیبرالها بر پیشانی ما چسبیده شود و نیروی ما صرف این توهّم‌زدایی گردد. رفقا، باید ضرورت روز را دریافت. در شرایطی که مردم ما، در فقر شدید به سر می‌برند، در شرایطی که مردم ما در هیچ زمانی، روی خوش عدالت و آزادی را ندیده‌اند، سازمان ما باید به ندای عدالتخواهان مردم پاسخ داده و اهم نیروی خود را در راه روشنگری وسیع مردم در مبارزه به خاطر رهایی از نابرابری و جهل، تلاش برای پایان دادن به فقر و پراکندگی نیروها و سازمانهای عدالتخواه و همگرایی آنها در یک صف واحد، تلاش در جهت جایگزین (آلترناتیو) از نیروهای عدالتخواه در برابر آلترناتیوهای بورژوازی و غیردموکراتیک، و بالاخره تلاش خود را در جهت بخشیدن و پیوند دادن نیروی عدالت‌گشایان با پیکار جهانی در راه عدالت و صلح به کار گیرد.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، باید سازمان کارگران، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی باشد و بنا به توان و صداقتی که در سازمان ما وجود دارد، از این کارزار بحران سربلند بیرون خواهیم آمد و بار دیگر پرچم مبارزه به خاطر صلح، ترقی، عدالت و برابری، آن چیزی که سوسیالیسم می‌شناختیم را گرم‌تر خواهیم کرد.

رفقا، ضرورت و وجدان تک‌تک فدائیان ایجاب می‌کند که در سنگر سازمان ماند و با کاستی‌های آن مبارزه کرد. باید از هر کسی که در هر زمانی در رهبری قرار خواهد گرفت خواست که به اصول بنیادین سازمان، در هر شرایط مکانی و زمانی پایبند بماند و اصول اساسی ما که همانا پیکار به خاطر رهایی محرومان و زحمتکشان و تلاش برای برقراری جامعه‌ای عاری از هرگونه ستم و استثمار، در سازمان ما نیروی اصلی و جاودانه باشد!

با امید به فردای تابناک بشریت!
علی اکبر - ف
۲۲ اردیبهشت ۷۵

یک اظهار نظر درباره تحریم اقتصادی ایران

اهداف مورد نظر در فوق نرسیده، آمریکا و اسرائیل خواهان آنند که ایران ... ثبات سیاسی داشته باشد... از نظر اقتصادی ضعیف اما توانایی حفظ خود را داشته باشد... خصوصیات فوق را فقط حکومت مالاها می‌تواند برآورده کند، لذا حکومت آمریکا خواهان حفظ این حکومت تا رسیدن اسرائیل به اهداف فوق می‌باشد.

ر - هومن، «مانورهای سیاسی و اقتصادی آمریکا علیه ایران» را جدی نمی‌دانم، اما در عین حال معتقد است «اهداف اسرائیل در منطقه مراحل پایانی خود را طی می‌کند». به گونه‌ای که در آینده، «اهداف آمریکا در عرصه اقتصادی و رقابت با اروپا می‌رود

ر - هومن در واکنشی در قبال مقاله «تحریم اقتصادی ایران و استراتژی مهار دوگانه» به قلم پهلوز خلیق که در دو شماره اخیر «کار»، چاپ شد، می‌نویسد:

«بالاگرفتن نقش اسلامی‌های تندرو و سوار شدن خمینی بر انقلاب ایران، چیزی بود که آمریکا و اسرائیل خواهان آن بودند و می‌توان گفت با برنامه از پیش تعیین‌شده و کمک‌های آنها این کار صورت گرفت». نگارنده با اشاره به اینکه اسرائیل مایل است «گروه‌های تندرو ایدئولوژیک، حکومت‌های عرب را تهدید به سقوط کنند»، می‌افزاید:

«تا زمانی که موقعیت اسرائیل به

دوستی در گزارش از سفر خود به ایران می‌نویسد: «هر روز به دنبال نان دوییدن و هر روز در جستجوی راه حلی برای تأمین مخارج «بقا» دیگر وقتی برای مطالعه و تفریح و سایر کارهای فرهنگی و اجتماعی باقی نمی‌گذارد. هر روز از تعداد کسانی که بتوانند بدون ترس از «فردا» زندگی کنند، کاسته می‌شود... رانندگی در خیابانهای تهران و شهرستانها یادآور فیلمهای «وسترن» آمریکایی است. بُرد با آن است که سریع‌تر و خشن‌تر باشد! در تقاطع خیابانها و محل عبور عابران پیاده و ... کمتر راننده‌ای حق تقدم راننده یا عابر پیاده‌ای را رعایت می‌کند...»

مراجعه به ادارات، خود داستان دیگری دارد. ساعت‌ها پشت در اتاق مسئولی، در راهروی بی‌نوری منتظر بودن، امری است بدیهی. رشوه (بخوان تسریع کار) چنان عادی شده است که اغلب آدمی، به دست بودن ارزش‌هایی که بدانها اعتقاد دارد، شک کرده و در نهایت به خودش شک کرده و با خودش به تناقض می‌افتد...

روزی از مقابل دانشگاهی در یکی از شهرهای آذربایجان رد می‌شدم. دیدن دانشجویان دختر و پسر، مرا بیشتر به لحظاتی پیش تمام شده و اشخاص شرکت‌کننده در این مجلس، در حال ترک مسجد می‌باشند. بانوان با پوشش سیاه اسلامی، تعدادی از پسران با شلوارهای پارچه‌ای و پیراهن یقه‌آخوندی که روی شلوار انداخته‌اند، تهریزی در صورت و کیف سامونیتی در دست، کفش ورزشی به پا، به دنبال دانش می‌دوند. با دانشجویی فنی دانشگاهی آشنا شدم. اولین پرسش او از من این بود: وضعیت جنبش اسلامی در آلمان چگونه است؟...

هر چند که دوستان و آشنایان، با بی‌میلی در مورد سیاست شروع به صحبت می‌کنند، ولی تا سر گفتگو باز می‌شود، پاس‌ها و رنجش‌ها و تاختها و ناامیدی‌ها و ... آرزوها نمایان می‌شود. اغلب دوستان من در مورد آنچه که نمی‌خواهند، هم‌قولند. ولی آنچه که می‌خواهند، در حاله‌ای از ابهام قرار

جبهه وسیع دموکراسی، مناسب‌ترین راه حل

اسد - آلمان

مشروعیت خود را از دست داده است. مسئولیت میهنی و ملی

حکم می‌کند که احزاب و سازمان‌ها و شخصیت‌های سیاسی داخل و خارج که به دموکراسی و حاکمیت قانون و آزادی‌های اساسی باورمندند و خود را پایبند به مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌دانند، بر پراکندگی‌ها و تشتت‌ها نقطه پایان گذارده و همه تلاش خود را صرف یک ائتلاف و جبهه وسیع برای تأمین دموکراسی در کشور کنند. تنها این مجمع عمومی سیاسی می‌تواند با توجه به شرایط خاص کشور، در راستای شرکت فعال و حمایت از مبارزات و مطالبات برحق کلیه اقشار و طبقات مردم در یک پیکار سیاسی ملی و بین‌المللی و اعتمادآفرین، شگاف در جبهه استبداد ایجاد کند و شرایط را جهت انتقال آرام و مسالمت‌آمیز را تشخیص داده، تغییر نظام به نظامی دموکراتیک را به اجرا درآورد.

هرگونه تأخیر و تعلل در این امر مهم و حیاتی، ضمن اینکه به ویران‌تر شدن کشور می‌انجامد و باعث خود شد به نسل آینده و تاریخ کشور خود پاسخگو باشیم، امکان دارد سبب گردد «دست‌حوادث» با توجه به حساسیت و لحظه‌سنوشت کشور را به گونه‌ای فاجعه‌آمیز و تراژیک رقم زند، و شوخی تاریخ، این بار نه از اعماق آن، بلکه به صورتی دیگر سر برآورد.

سایر نامه‌ها و مقالات وارده

دوستان گرامی، فرشته، ابراهیم و شاهرخ از آلمان، نامه‌های شما در اختیار مسئولان مربوطه سازمان قرار گرفت. مقاله «درباره جدایی دین از دولت» از دوست عزیز نادر.

امروز با صراحت می‌توان گفت که کلیه نیروهای ملی و دموکرات، تحلیلی کمابیش مشابه از وضعیت اسفبار و فاجعه‌آمیز کشور دارند. مقالات، آمار و ارقامی که آنها در مورد گرفتاری‌های کشور و مشکلات روزمره زندگی مردم در نشریات خود بازتاب می‌دهند، حاکی از نگرانی آنها از وضع موجود است و اینکه خواهان تغییر و تحول هستند. در این شکی نیست که جامعه آشفته ما نیازمند تحولی بنیادی در عرصه‌های مختلف است. موانع بسیاری، از جمله رشدناپاکی، عقب‌ماندگی، بی‌عدالتی و بی‌خانمانی و ... و از همه مهم‌تر، ساختار سیاسی کهنه و استبدادی حاکم بر کشور، بر سر راه تحول و شکوفایی جامعه قرار دارند. در شرایط فعلی، کدامین مانع است که دیگر موانع را تحت‌الشعاع خود قرار داده و رفع آن «حلال مشکلات جامعه» می‌تواند باشد؟ تردیدی نیست که این ساختار سیاسی استبدادی حاکم بر جامعه است که کلیه موانع و مشکلات کشور را تحت‌الشعاع خود قرار داده و تا زمانی که این ساختار به قوت خود باقی است، هرگونه تحول دیگری امکان‌ناپذیر است. از این رو، نیروهای سیاسی بایستی چنان تشکیلی را بی‌ریزی کنند که احزاب و سازمان‌ها و نیروهای مردمی را در بر گرفته، امکان و توان بسیج مردمی آنها را یکجا جمع کرده و در پیکاری همه‌جانبه به رفع استبداد بپردازد. طبیعتاً، ایجاد سامانه‌های دیگر که امکانات کمتری دارند، در موقعیت فعلی از اهمیت کمتری برخوردار است و همانگونه که بدان اشاره رفت، کلیه احزاب و سازمان‌های سیاسی که به نجات و رهایی همه‌جانبه کشور علاقه‌مند هستند، بایستی با تمام توان به پی‌ریزی، تشکیل و

<p>«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.</p>	
<p>Verleger: I.G.e.v</p>	
<p>دارنده حساب:</p>	<p>I.G.e.v</p>
<p>شماره حساب:</p>	<p>22442032</p>
<p>کد بانک:</p>	<p>37050198</p>
<p>Stadtsparkasse Koeln</p>	
<p>Germany</p>	
<p>شماره فاکس 3318290 - 221 - 0049 Fax:</p>	
<p>بهای اشتراک «کار»</p>	<p>اروپا:</p>
<p>اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک: ()</p>	<p>شش ماه - ۴۵ مارک</p>
<p>مدت اشتراک: شش ماه □ یک سال □</p>	<p>یک سال - ۹۰ مارک</p>
<p>نام _____ تاریخ _____</p>	<p>سایر کشورها:</p>
<p>آدرس: _____</p>	<p>شش ماه - ۵۲ مارک</p>
<p>Name: _____</p>	<p>یک سال - ۱۰۴ مارک</p>
<p>Address: _____</p>	<p>GER.....3 DM</p>
<p>فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس «کار» پست کنید!</p>	

مالزی: آن سوی چهره پیشرفت

در راه پله تنگ خانه پس از گذشتن از برابر یک سالن زیبایی و یک دفتر وکالت پستی مربوط به جنبش زنان دیده می‌شود که حاکی از حضور دفتر سازمان «تنگانیتا» (نیروی زنان) در این محل است. از ۵ سال پیش این سازمان زنان مالزی و بنیان گذارش «ایرنه فرناندز» از همین دفتر در مرکز کوالالامپور (پایتخت مالزی) برای حقوق زنان پیروزه زنان کارگر در کارخانه‌ها و کشتزارهای بزرگ و نیز حقوق شمار فزاینده کارگران زن مهاجر مبارزه می‌کنند. سازمان مزبور با کمک مالی اداره بهداشت مالزی سرپنانهی نیز برای زنان مبتلا به ایندز دایر کرده بود که سال گذشته به دلیل قطع کمک مالی دولت تعطیل شد. مقامات اداره بهداشتی از تحقیق افشاگران تنگانیتا درباره مرگ چندین کارگر بنگلادشی در اردوگاه پلیس به خشم آمده بودند. کارگران مزبور دارای حق اقامت نبوده و پلیس آنها را برای اخراج از کشور در اردوگاه حبس کرده بوده است که در این میان چند نفر از این کارگران در اثر گرسنگی، شکنجه و بیماری‌های سخت از پا درمی‌آیند. ایرنه فرناندز می‌گوید: «ما از وضعیت ناجور و غیرانسانی بازداشتگاه به طور تصادفی مطلع می‌شویم و آن هم زمانی بود که با کارگران زن خارجی در باره تجربه‌اشان در مالزی مشغول گفت و گو بودیم. گفت و گو ما با این کارگران در چهارچوب تحقیقی درباره ارتباط میان مهاجرت و ایندز صورت می‌گرفت.»

در این میان آشکار شده است که دست کم ۱۰۰۰۰ کارگر مهاجر زن در ۱۱ اردوگاه نگهداری می‌شوند تا ترتیب اخراج آنها از مالزی داده شود. در میان این عده هم کارگران فاقد حق اقامت دیده می‌شوند و هم کسانی که دارای حق اقامتند اما گذرنامه‌شان در چنگ کارفرمایان مالزی است. تعدادی از مدعیان سرخا ابراج می‌شوند، اما بنگلادشی‌ها در این اردوگاه‌ها نگهداشته می‌شوند. چون کسی حاضر به تقبل هزینه بازگشت آنها نیست. دولت مالزی از اینکه تنگانیتا افکار عمومی را در جریان کشف خود قرار داده سخت به خشم آمده است. چه در داخل و چه در خارج مالزی سیل انتقادات به شیوه برخورد دولت این

کشور با نیروی کار خارجی برانگیخته شده است. در این میان مقامات مالزی اعتراف کرده‌اند که اطلاعات تنگانیتا درست است و تاکنون ۴۶ زن کارگر خارجی در اردوگاه‌های پلیس جان باخته‌اند. اما به رغم اینها، اقدامات تلافی‌جویانه‌ای بر علیه تنگانیتا صورت گرفته که لغو کمک مالی به سرپنانه بیماراران ایندز، بازجویی همکاران تنگانیتا و بازداشت یک هفته‌ای آنها و نیز ضرب و شتم این افراد از آن جمله‌اند. ایرنه فرناندز نیز ۱۰ روز تمام تحت بازجویی قرار داشته و مجبور به تحویل گذرنامه خود شده است. او می‌گوید: «پلیس به اطلاعات ما درباره وضعیت و بیمه اردوگاه‌ها چندان اهمیتی نمی‌داد، بلکه در پی آن بود که بدانند ما چه تماس‌هایی با سازمانها و نهادهای داخلی و خارجی برقرار کرده‌ایم.»

فرناندز که پنجاه سال دارد با گروه‌های مدافع حقوق بشر در سایر کشورهای آسیایی و نیز با سازمانهای زنان کشورهای که زنان مهاجر از آنجا می‌آیند پیوسته در تماس است. وی که اصل و نسب هندی دارد سی سال پیش در جنبش کارگری مسیحی فعالیت خود را شروع کرد. به گفته او آن دوره منطقه شاهد تحول اقتصادی و سیاسی بزرگی بود. آمریکایی ثروتمند جنگی را علیه ویتنام آغاز کرده بود که همچون فرانسه سرانجام شکسته خورده از آن بیرون آمد. در چین انقلاب فرهنگی به راه افتاده بود و سازمانهای مائویستی در بیشتر کشورهای جنوب آسیا مشغول فعالیت مسلحانه بودند. دولت‌های این کشورها «مقررات حفظ امنیت ملی» خود به بهانه مبارزه با کمونیسم علیه هر جنبشی و از جمله علیه سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری به کار می‌گرفتند. مالزی و کشورهای همسایه‌اش، در این سالها می‌کوشیدند تا سرمایه‌های خارجی را برای تولید پوشاک، اسباب‌بازی، دوربین عکاسی و... برای صدور به بازارهای جهانی ترغیب کنند آنها در این راه «نیروی کار ارزان و کوشای» خود تبلیغات شدیدی به راه انداختند. پیرامون نیروی کاری که اکثریت آن را زنان و دختران تشکیل می‌دادند. بسیاری از این زنان و دختران به حدی بکار گرفته می‌شدند که دستان چابک و چشمان تر و تازه

آنها از کار باز می‌ایستاد. ایرنه فرناندز همچون بسیاری از روشنفکران جنوب آسیا نمی‌توانست در برابر واقعیت‌های تلخ پیشرفت مالزی بی‌واکنش بماند. او از خود می‌پرسید: «مگر ما به تازگی از شر استعمارگران رها نشده‌ایم، حالا باید دوباره نمایندگان آنها تحت عنوان مدیران کنسرن‌های بین‌المللی به کشور آورده شوند و نیروی کار بومی محروم از هرگونه حقوقی در کارخانه‌های آنها مورد استثمار و سرکوب قرار گیرند؟»

در همین رابطه بود که فرناندز و دیگر فعالان جنبش کارگری و زنان به درون کارخانه‌ها نفوذ کردند و گزارش‌های تکان‌دهنده‌ای از وضعیت کارگران در این کارخانه‌ها به افکار عمومی ارائه نمودند؛ برای تبادل تجربه به فیلیپین یا تایلند رفتند و به سازماندهی اعتراض پرداختند.

فرناندز پس از پنج سال آموزگاری این کار را رها کرد و به فعالیت در گروه‌های مدافع حقوق بشر و حفظ محیط زیست مشغول شد و سرانجام سال ۱۹۹۱ همراه با تعدادی از هم‌زمانی سازمان زنان تنگانیتا را بنیاد نهاد. این بار نیز کارگران زن در کارخانه‌ها و کشتزارها مشغول به کنسرن‌های بین‌المللی بودند که تأمین حقوقشان در مرکز فعالیت‌های فرناندز و همکارانش قرار می‌گرفت. در همین راستا آنها آسیب‌هایی از رهگذر کاربرد آنت‌کشی‌ها در مزارع به کارگران زن وارد می‌آمد و یا کشاورهای جسمی وارده به زنان تولیدکننده چیپس‌های کامپیوتری را مورد پژوهش قرار داده و گزارش‌های افشاگری درباره آنها تهیه کردند.

ایرنه فرناندز در ۱۸ مارس امسال دستگیر شد و چندی بعد به قید ضمانت آزاد گشت. اتهام وی همان گزارش‌هایی است که همواره با سایر همکارانش درباره وضع بد کارگران مهاجر در اردوگاه‌ها تهیه کرده است. وی در ۱۰ ژوئن مورد محاکمه قرار خواهد گرفت و ممکن است که به جزای نقدی سنگین و یا سه سال زندان محکوم شود. سازمانهای مختلف حقوق بشر در جنوب آسیا از هم‌اکنون به اعتراض علیه این محاکمه برخاسته‌اند. برگرفته از Taz/۶ ژوئن

گزارشی از کنفرانس «زن ایرانی و حقوق بشر»

دوم کنفرانس با بزرگداشت یاد خانم غزاله علیزاده، نویسنده ایرانی که چندی پیش به زندگی خود پایان داد، آغاز گردید و در ادامه آن خانم شهرنوش پارس‌پور به سخنرانی در باره این نویسنده و بررسی آثارش پرداخت. آنگاه کنفرانس به موضوع مرکزی وارد شد.

اینها خانم پروانه فروهر با تأکید بر وحدت میان زن و مرد و با برشمردن تضیقات حقوقی علیه زنان در جمهوری اسلامی همه نیروهای مردمی را به اتحاد عمل و طغیانه مذهب دعوت کرد.

سخنران بعدی خانم شیرین عبادی - نخستین زنی که به سال ۱۳۵۴ به ریاست دادگاه شهرستان منصوب شد - بود. نامبرده نقد جامعی از نقض حقوق بشر در قوانین مدنی و قضایی جمهوری اسلامی را ارائه کرد.

خانم آن‌الیزابت مایر، استاد دانشگاه پسنلوانیا، در مورد «حقوق زنان در ایران اسلامی یا انسانی» به سخنرانی پرداخت و بر پایه‌های مشابهت بین زنان ایرانی و آمریکایی انگشت گذاشت.

آقای موریس کاپیتورن زیر عنوان «چرا سازمان ملل کاری نمی‌کند؟» روش‌های ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را در امر نظارت بر حقوق بشر تشریح کرد.

آخرین سخنران روز دوم خانم عفت ماهباز، فعال جنبش زنان از سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بود که زیر عنوان «ایران اسلامی، زندان زنان»، به ایراد سخن پرداخت. نامبرده در بخش اول سخنان خود بر ضرورت اتحاد عمل برای ایجاد جنبش مستقل زنان و موانع آن تأکید کرد و سپس شرح تکان‌دهنده‌ای از وضع زنان در زندانهای جمهوری اسلامی بدست داد.

در روز سوم استادا آقای درویش‌پور پیرامون کمیسیون سکولار و نقد «فمینیسم اسلامی» پرداخت. سپس خانم حوریا یاوروی، دکتر روانشناس، در باره آزادی، برابری و حق و ضرورت نهادی شدن آنها در درون اسانها به سخن نشست.

سرانجام خانم الهه هیکس - شریف‌پور گزارشی از وضع حقوق بشر در ایران از دیدارهای خود از ایران و با مشورلان جمهوری اسلامی و گفتگوهایش با آنان در زمینه حقوق بشر ارائه کرد.

استقبال مردم از کنفرانس که بخش اعظم آن را زنان ایرانی، که از نقاط مختلف دنیا آمده بودند، چشمگیر و قریب به اتفاق شرکت کنندگان کنفرانس را بسیار موفق، خاصه در ایجاد پلی بین زنان روشنفکر و فعال ایرانی، در داخل و خارج کشور، ارزیابی می‌کردند.

کنفرانس در سال آینده و سالهای بعد نیز برگزار خواهد شد. از میان ده پیشنهاد برای موضوع کنفرانس سال آتی، فمینیسم و جنبش مستقل زنان بیشترین رای را آورد و بعنوان موضوع مرکزی کنفرانس آتی انتخاب شد.

«از طریق مسکو در مسیر جاده ابریشم»

تقسیم سوم ابوالفضل

کسوجه آریات، کسوجه تاریخی روشنفکران روسیه، کسوجه زیستگاه گوگول و پوشکین، کسوجه‌ای که نخستین بحث‌های خیابانی پرسورتوریکا در آن آغاز شد؛ گیتارست‌هایی که تخستین آوازهای مد غربی خود را در آن خواندند و نخستین شویهای هجو دوباره حزب در آن قرائت گردید. بقول برخی‌ها کسوجه‌ایست که باید آنرا گوشه هاید پارک لندن خوانند.

کسوجه‌ای رمانتیک با ساختمانهای گوتیک قرن ۱۸، بالکنهای ایتالیایی، چراغهای زرد و تیرهای آهنی کنده‌کاری شده. کسوجه سنگروش با دهه‌ها مغازه قدیمی، با درهای چوبی سنگین. ویتربهای قدیمی با شیشه‌های دوره نیکلای و یا فرانسوی که صدها چهره و خاطره را در خود منعکس می‌کنند. قیافه‌های رنگ‌پریده و رمانتیک دوره پوشکین و افسرهای عاشق‌پیشه که با زوری دختران زیبا در این کسوجه می‌گشتند. کاماسمول‌ها با آن دستمال سرخ برگردن و دخترانسی که در هیئت مردان درآمده بودند. تا هیبه‌های جدیدی که تازه می‌خوانند را فراموش می‌کنند. پلیس هلش می‌دهد داخل مایشین. تعدادی هو می‌کنند، هر کس چیزی می‌گوید. «دویوانه است!» «نه! امروز هر کس حقیقت را بگوید، دیوانه است.» دو دختر جوان با هیبت هیبه‌ها با یک زن نسبتاً مسن سرگرم بحث‌اند. زن کاملاً ایست می‌گوید: «همین شماها روسیه را به این روز انداختید برای یک جوراب نو و حالا هم اینجا را فاشه‌خانه کرده‌اید». دختران می‌گویند: «آری کردیم خوب کردیم. تا آزاد باشیم، تا کسی مثل تو حق نداشته باشد که بگوید چه کنیم یا چه نکنیم! از همین امر و نهی‌های شما بجان آمدیم. دوست داریم ایستور بیوشیم. بگردیم، بخوریم، برقصیم. ما انسان هستیم، نه ماشین، نه آدم آهنی که از اول عمر تا آخر عمر باید یک جور بیوشیم، یک جور زندگی کنیم، یک جور فکر کنیم. بی‌هیچ تنوعی، ما از آن زندگی یکنواخت خسته شده بودیم. ما دیگر نمی‌خواستیم تنها رزورونگان و هوراکشان مراسم تکراری باشیم. هر طوری که می‌خواهی فکر کن. ما مردم هم مثل تو فکر می‌کنند. من در این کسوجه خیابان راحت‌تر از خانه هستم. می‌خواهم ایستور زندگی کنم!» «اگر آزادی می‌زنند و زن کامله می‌گویند: «اگر آزادی این است. تف بر آن. پس غرور و شرف ما چه شد؟ ما هم جوان بودیم زیم، رقصیدیم، کار کردیم و این کشور را ساختیم. شما سالهای سخت بعد از جنگ را ندیدید. در ناز و نعمت بزرگ شدید. راحتی زیر دلتان را زد. شما معنی کار و ساختن را ندانستید. ما کشور را ساختیم و شما امروز آن را ویران می‌کنید.» یکی از دختران می‌گوید: «شما کاماسمول‌های واقعی نبودید! شما صبح لباس کاماسمول می‌پوشیدید بدون اعتقاد به آن و شبها همین فرهنگ بی‌بندوباری را ترویج می‌کردید.» دختر دیگر می‌گوید: «ما از همان سازمان جوانان ساختمانی‌ها تکراری خسته شدیم. از بزرگ شدن، کسوجه‌های خستنی و کسوجه‌های ساختمانی‌ها با دلان ساختمانهای بی‌فرهنگی جدید می‌خواهد یا خیابانها و پارکهای پرهیجان. چه موقع می‌خواهد برای یکبار هم شده، ما نسل جدید را در سیمای خودمان نه در سیمای کتابهای حزبی در این عصر جدید بسیند؟» زن کامله می‌گوید: «آری سیمای جدید شما این است که اینجا مقابل خانه پوشکین جمع شوید و آبروی ما را بپزیدید شما حرمت هیچ چیز را نگاه نمی‌دارید. ما شما را نمی‌توانیم درک کنیم!» دختر می‌گوید: «بس است دیگر خسته شدیم از پوشکین، گوگول، مایاکوفسکی. دنیا کجاست، ما کجاایم. این انجماد فکری شما، ما را به این روز نشاند. ما نتیجه همان یک بعدنگری شما هستیم. همان درجا زدن در زمان پوشکین و آیه‌های لنین! با آن عینکهای سرخستان که همه چیز را آنکادرمی‌کرد و می‌کنند. رقص و آواز یکنواخت‌تان. از تمام این خانه‌ها و مجسمه‌ها خسته شده‌ایم. آریات کسوجه خاطره است. اما نه برای ما برای شما که دودستی به خاطرات چسبیده‌اید. ما می‌خواهیم بجای زندگی در خاطرات در همین زمان حال زندگی کنیم. خوب می‌کنیم مجسمه‌ها را پائین می‌کشیم. بپزید آنها را

در موزه‌ها بگذارید. زندگی موزه نیست. همه روسیه را به موزه تبدیل کردید و خودتان هم شدید متولیان آن. نگذاشتید حرکت کنیم. علم را نیز در همان موزه جای دادید. بجای کامپیوتر چرتکه دستمان دادید. علم را هنر را برچسب زدید، علم ژنتیک علم سورژوانسی است یا مارکسیسم نمی‌خواند. هنر مدرن انتزاعی است از واقعیت جداسازی نیست! حال ما کجاایم دنیا کجاست! دختر که به هیجان آمده است فریاد می‌کشد می‌گوید:

از بچگی تاکنون هرجا رفتیم، خانه‌های یکدمت دیدم با میله‌ها، تخت‌ها، لباس‌ها و کفش‌های یکدمت که سالهای سال شکشان عوض نمی‌شد. هیچ تنوعی در زندگی مان نبود. مفرمان هم کهنه و یکدمت شده بود. هیچ نوآوری نمی‌آیست و نمی‌توانست در آن بکنجد. اصلاً خریدار نداشت چرا که خرمهره در این مملکت با گوهر برابر بود. چرا که تمام جامعه در همان هفتاد سال گذشته یخ بسته بود. در اوایل قرن بیستم لنین گفته بود جوانها اینطور زندگی کنند. ما در آخر قرن نیز بهمان شیوه زندگی می‌کردیم. حداقل یکبار بقول خودتان سرتان را از کپه‌های خود بیرون بیاورید و ببینید که ما در کجای زمان ایستاده‌ایم. طبق آمارهای خودتان تمام انبهارهای اجناس برکشتی فروشگاهها بر بود از کفش‌ها و لباس‌های خریداری نشده که سالها روی هم تلنبار می‌شدند. میزان پس‌انداز مردم در بانکها صد و هفتاد میلیارد روبل بود یعنی به نرخ آن روز دویست و بیست میلیارد دلار. آیا هیچوقت از خودتان پرسیدید که این حجم آدمی برای چه انبار شده بود؟ آن پس‌انداز نبود. آن میزان علایق برآورده نشده مردم بود! آدم کار می‌کرد می‌خواست بعد از پنج سال میل خود را عوض کند. به فروشگاه می‌رفت. همان میل پنج سال قبل که در خانه داشت و از آن خسته شده بود در فروشگاه بود. همان میز مدل قدیم، همان فرش، پرده و ... نمی‌خرد و پولش را در بانک می‌نهد. این پس‌انداز نه از سر رفاه بلکه بخاطر عدم تنوع در زندگی بود. به میزان نیازهای برآورده نشده، بزرگترین قدرت آدمی تخلیل، تنوع‌طلبی، نوآوری و حرکت اوست و شما تمامی اینها را خشک کردید. حال ما را تحقیر می‌کنید و شما می‌خندید! اما ما با همین شماپای که خوش‌آیند شما نیست، جامعه را متحول خواهیم کرد. فقط به ما نق نزنید. فرصت بدهید تا خودمان را بساییم. تنها صورت ظاهر را ببینید. اندکی از گذشته فاصله بگیرید. بگذارید «مردگان» مردگان خود را دفن کنند.»

زن کامله سکوت می‌کند. تفی بر زمین می‌انگندد و در میان هیاهوی جوانها از گوشه‌های خارج می‌شود. یک خیابان و هیئت فراموش شده، با پایه مجسمه‌ای در مقابل آن که نمی‌دانم مجسمه غایب آن متعلق به چه کسی بوده است. دو خیابان آنطرف‌تر مقابل ساختمان عظیم و مخوف کاگ.ب. با آن سنگهای قهوه‌ای غم‌انگیز جای مجسمه درژینسکی نیز خالیست. مجسمه‌ای که سایه آن سالها بر تمامی این میدان بر مسکو و بر تمامی روسیه سایه انداخته بود. ساختمان، بدون این مجسمه در مقابل آن، چه بی‌اهمیت شده است. پسان شیری که یال و کوبال فرو ریخته باشد! با دندانهای ریخته و نقش شده بر علم امروز در زیرزمینهای این ساختمان گشوده شده و بخشی از آرشیبو آن به دلار فروخته می‌شود. یک کارگردان آمریکایی تمامی اسناد مربوط به مأموران آمریکایی کا.گ.ب. در سالهای سسی به بعد را خریداری کرده است.

او طی مصاحبه‌ای گفته است: «اگر من امروز اسامی آمریکاییهای بلندپایه‌ای را که برای کا.گ.ب. کار می‌کردند فاش کنم، مردم آمریکا بجای دو شاخ چهار شاخ درخواهند آورد. چرا که به نامهای برخوانند خود که خوشنامتر از آنها را در آمریکا نداشتیم. من از این اسناد فیلمی تهیه خواهم کرد.»

زیگانف و یلتسین در دور دوم انتخابات روسیه

در پی توافق یلتسین و له‌بد، چهار ژنرال از جمله گراچف وزیر دفاع کنار گذاشته شدند

انتخابات ریاست جمهوری در ۱۶ ژوئن برگزار شد. یلتسین فقط با دو درصد آرا بیشتر از زیگانف رهبر حزب کمونیست روسیه جلو افتاد. انتخابات دور دوم بین این دو در هفته اول جولای برگزار خواهد شد. ژنرال سابق له‌بد که با شعار نظم و امنیت در روسیه و اقتصاد آزاد به میدان آمده بود، با ۱۴/۷ درصد آرا در رده سوم قرار گرفت. از ۱۰ نفر کاندیدای ریاست جمهوری دور اول ۵ نفر دوم هر کدام کمتر از ۱ درصد آرا را بدست آوردند. گارباچف با ۵۷/۰ درصد آرا نایب هفتم شد. ۵۹ درصد مردم روسیه در انتخابات شرکت کردند.

یلتسین در اولین واکنش پس از انتخابات، از مردم روسیه خواست که در دور دوم از او حمایت کنند، و گفت که «وضعیت کاملاً روشن است یا بازگشت به انقلاب و بی‌ثباتی یا پیش به سوی رفاه و ثبات». زیگانف نتیجه انتخابات را شکست یلتسین ارزیابی کرد و گفت «که دو سوم مردم روسیه یلتسین را رد کرده‌اند و بلوک میهنی ما موفق بوده است».

یلتسین بلافاصله بعد از اعلام نتایج آرا، تحرکات یلتسین و زیگانف برای جلب حمایت له‌بد شروع شد. زیگانف گفت که ما به کسی پشت نخست‌و‌زیری را پیشنهاد نکردیم ولی با الساندر له‌بد مشورت در مورد هر نوع مسئله‌ای امکان دارد.

یلتسین بلافاصله در روز ۱۷ ژوئن با له‌بد ملاقات کرد و ۱۸ ژوئن اعلام شد، که یلتسین و له‌بد با هم ائتلاف کرده‌اند. الساندر له‌بد مسئولیت شورای امنیت و مشاورت امنیت ملی را بعهده گرفت و گراچف برکنار گردید. یلتسین اعلام کرد که اتحاد دو سیاستمدار و اتحاد دو برنامه انجام گرفته است. له‌بد گفت که «۱۱ میلیون انتخاب کننده به من رای داده‌اند تا من نظم و امنیت را در کشور برقرار کنم، بعنوان یک افسر من موظفم که به این قول خود پایبند

باشم». او معتقد است که ۸۰ درصد رای‌دهندگانش به یلتسین رای خواهند داد. زیگانف قبلاً گفته بود، چنانچه له‌بد با یلتسین ائتلاف کند، رای‌دهندگانش به او رای خواهند داد. یلتسین برای اتحاد با له‌بد، یکی از یاران نزدیک خود گراچف مرد قدرتمند روسیه را قربانی کرد. کسی که تصور می‌شد به‌پیچوجه کنار گذاشتنی نیست. سرانجام دولت بین له‌بد و گراچف که زمانی در کنار هم بودند پایان یافت. آنها هر دو در یک مدرسه نظام تحصیل کردند، در یک واحد خدمت کردند، هر دو در افغانستان جنگیدند و در اوت ۱۹۹۱ در مقابل کمونیستها، از یلتسین دفاع کردند. راهشان وقتی از هم جدا شد که یلتسین گراچف را در ماه مه ۱۹۹۲ به وزارت دفاع منصوب کرد و له‌بد که از طرفداران یلتسین نبود به ارتش در مولداوی منتقل شد.

گراچف بلافاصله جزو سران مشهور روسیه شد به دلیل مسئولیت در وزارت دفاع، بلکه بخاطر گزارشات فراوانی که در جرایم از او در مورد رشوه‌گیری‌های متعددش چاپ شد. علیرغم تمام رسوائی‌های مالی گراچف، یلتسین علناً او را در تمام مناصب و تصمیم‌گیریها حمایت می‌کرد. یلتسین پائیز امسال او را بعنوان «بهترین وزیر دفاع دهه اخیر» مورد تشویق قرار داد و این همزمان بود با کشته شدن دیمتری کولودوف خبرنگار که از رشوه‌گیری‌های او در ارتش گزارش تهیه کرده بود. در فوریه امسال گراچف از یلتسین مدال افتخاری دریافت کرد که تاکنون فقط به هلموت کیهل اعطا شده بود.

قبل از انتخابات گراچف در یک مصاحبه مطبوعاتی گفته بود: «من فکر می‌کنم که یلتسین خیلی خوب می‌فهمد، اگر او مرا کنار بگذارد، برنده نخواهد شد. منظور فقط در انتخابات نیست، او بطور کلی برنده نخواهد شد».

تنها دو روز بعد از برکناری

گراچف، له‌بد موفق شد که امتیاز دیگری بگیرد، یلتسین سه تن از مقامات عالی‌رتبه را کنار گذاشت. سرورس امنیتی کوروشکوف، رئیس امنیت داخلی بارسکوف، معاون اول رئیس دولت سوسکوییتس. یلتسین در مورد علت این برکناری‌ها گفت: آنها به نسبت مسئولیتی که داشتند انجام وظیفه نکردند.

ژویاس رئیس دفتر انتخاباتی یلتسین در مورد این برکناری‌ها گفت: آنها برای اینکه قدرت خود را تثبیت کنند، می‌خواستند با توسل به زور انتخابات ریاست جمهوری را به عقب بپنژانند.

الساندر له‌بد اعلام کرد که تصمیم به برکناری این سه تن در جلسه شورای امنیت ملی گرفته شد. له‌بد در مورد شایعه تلاش برای کودتا گفت که بعد از برکناری وزیر دفاع گراچف فشارهای زیادی به یلتسین وارد شد. کوروشکوف رئیس سرورس امنیتی، یکی از یاران بسیار نزدیک یلتسین بود. او از افراد بانفوذ کشور بود که تمام سرورس‌های امنیتی روسیه، شبکه‌های ارتباطی، سرورس اطلاعاتی و استراق سمع را تحت کنترل داشت.

له‌بد در مقابل حمایتی که از یلتسین می‌کند، خواستار توازنی در مقامهای دولتی و پروژه امنیتی است که برای یلتسین راهی غیر از اخراج افراد نزدیک خود باقی نمی‌گذارد، برای رسیدن به این توازن چه افراد دیگری باید کنار گذاشته شوند هنوز معلوم نیست ولی دو مسئله مشخص است. اول اینکه اگر هم یلتسین در انتخابات دور دوم پیروز شود تنها فرد کرملین نخواهد بود و صرفنظر از تمایل و یا عدم تمایل خود مجبور به پذیرش شخصی بنام له‌بد در کنار خود می‌باشد. دوم در جامعه روسیه نیرویی بنام حزب کمونیست روسیه وجود دارد که هر دولتی مجبور به محاسبه جدی روی این نیرو می‌باشد.

در مقابله با سیاست‌های صرفه‌جویی دولت محافظه کار این کشور

مردم آلمان در تظاهراتی بی‌سابقه

به خیابانها آمدند

تظاهرات نسمایندگان دولت و فراکسیونهای مختلف در مجلس فدرال به بحث و بررسی طرح صرفه‌جویی پرداختند. تئو وایگل، وزیر امور مالی آلمان و طراح اصلی طرح نامبرده، از برنامه صرفه‌جویی دولت دفاع کرد. او گناه درصد پائین رشد اقتصادی آلمان و وجود رقم بالای بیکاری در این کشور را بر گردن حزب سوسیال - دموکرات آلمان انداخت که به گفته او از همکاری با دولت سر باز می‌زند و با استفاده از اکثریت خود در شورای فدرال کشور که متشکل از رؤسای دولت‌های ایالتی است، راه را بر

در ادامه مخالفت‌های مردم آلمان با برنامه‌های صرفه‌جویی دولت دست راستی این کشور، روز شنبه ۲۶ خرداد ماه (۱۷ ژوئن) بیش از ۲۵۰ هزار نفر در خیابانهای شهر بن، مقر کابینه دولت آلمان دست به تظاهرات زدند. هدف ویژه این تظاهرات مخالفت با برنامه دولت مبنی بر صرفه‌جویی در زمینه هزینه‌های مربوط به بخش خدمات عمومی و اجتماعی بود. این تظاهرات به دعوت اتحادیه سراسری سندیکایی آلمان و با نام «در راه کار و عدالت اجتماعی» به راه افتاد. یک روز پیش از ایسین



تصویب طرحهایی چون طرح صرفه‌جویی دولت می‌بندد، او اسکار لافونتن را متهم به آن کرد که رؤسای دول ایالتی را به «زنجیر ایدئولوژیک» بسته است. لافونتن که پس از وایگل رشته سخن را در دست گرفت، ضمن تأکید بر مخالفت حزب سوسیال - دموکرات با برنامه صرفه‌جویی دولت پیشاپیش با شرکت‌کنندگان تظاهرات روز شنبه ابراز همبستگی کرد. لافونتن گفت تظاهراتکنندگان نیز می‌دانند که باید صرفه‌جویی کرد، اما مسئله این است که بار این صرفه‌جویی باید بر دوش همگان و به یکنواخت تقسیم شود. او افزود دولت با این برنامه خود موجب درگیریهای جدید اجتماعی و شکاف در جامعه می‌شود. لافونتن گفت دولت اجتماعی تنها در صورتی می‌تواند تثبیت شود و توازن خود را به دست آورد که مشکل بیکاری از میان رود.

ولفگانگ شویبله، رئیس فراکسیون مشترک احزاب دموکرات - مسیحی و سوسیال - مسیحی، اپوزیسیون را متهم به آن کرد که از مدرن کردن کشور جلوگیری می‌کند. او گفت سندیکاهای نباید خندق جدیدی حفر کنند، چرا که بعد از تظاهرات هم نیاز به گفتگو بر جای خود باقی است. شویبله گفت «ما تسلیم فشار خیابانی نخواهیم شد».

خانم کریستینه شل سخنگوی فراکسیون سبزها در زمینه سیاست مالی، خواهان آن شد که بر دارایی‌های کلان، مالیات‌های بالای بسته

تنش‌های مرزی ترکیه و سوریه

در ۸۰۰ کیلومتر مرز دو کشور تشدید شد.

به عازم مراسم یادبود میلیون عربی که در زمان عثمانیها کشته شده بود، از شرکت در این مراسم منصرف شد. مقامات امنیتی سوریه ۶۰۰ نفر را دستگیر کردند که عمدتاً از وابستگان به اقلیت ترک ساکن سوریه هستند. گروه حقوق بشر ترکیه و سوریه نیز دستگیریها را تأیید کردند ولی از تعداد آنها گزارشی ندارند.

در هفته‌های اخیر در مرز ترکیه و سوریه بارها درگیریهایی بین سربازان ترکیه و وابستگان (PKK) رخ داده است. ناظران در ترکیه احتمال آن را می‌دهند، که ترکیه طرح یورش نظامی در مرزهای سوریه به منظور سرکوب کردها، همانگونه که در شمال عراق پیش برد را در سر دارد. که در این صورت ارتش ترکیه به حمایت اسرائیل می‌تواند امیدوار باشد با توجه به قرارداد نظامی ترکیه و اسرائیل که در ماه فوریه بسته شد.

خصوصی نسخه برداری کنند. شما می‌دانید که این مؤسسات چگونگی تولید را افزایش می‌دهند، شیوه‌ای که آنها تکنولوژی را علیه زحمتکشان به کار می‌گیرند روشن است.

بنا به گزارش روزنامه الحیات چاپ لندن، سوریه ۴۰ هزار سرباز در مرز دو کشور متمرکز کرده است. تمرکز ارتش سوریه در مرز با ترکیه، به دنبال سلسله انفجارهایی بوده که در ماه گذشته در سوریه رخ داد. ناظران سیاسی دخالت سازمان امنیت ترکیه در این انفجارها را بعید نمی‌دانند. در ششم ماه مه انفجار شدیدی در دمشق، در منطقه دیپلمات‌نشین رخ داد.

در سوریه در مورد این انفجارها سکوت شد. انفجاری که در منطقه اقامت عبدالله اوجالان رهبر حزب کارگری کردستان ترکیه (PKK) صورت گرفت، احتمال دخالت سازمان امنیت ترکیه را تشدید کرد. روزنامه «تایمز مالی» لندن در گزارشی به نقل از «منابع عالی‌رتبه سیاسی عربی» گزارش داد که در ششم ماه مه توسط انفجار اتومبیل حاوی بمب در مسیر حافظ اسد سوءقصدی علیه او انجام گرفت، او درک می‌کنیم و می‌تواند تحقق یابد. این وظیفه سندیکایی ماست که به دولت بگوییم نباید همه چیز را با سرمایه‌های خارجی مورد معامله قرار دهد. مؤسسات دولتی می‌تواند مؤثر و مفید باشند، بدون آنکه از مؤسسات

مصاحبه با دبیر کل

اتحادیه زحمتکشان کوبا

از نشریه «زندگی کارگری» ارگان هفتگی C.G.T.

مزد بگیران پس داده نمی‌شود و کارفرما هم سهم خود را می‌خواهد. ایجاد یک مؤسسه مختلط، یعنی ورود سرمایه‌های خارجی، آیا این، تقض غرض نیست؟

وقتی که یک مؤسسه مختلط پدید می‌آید، ما با دولت مذاکره می‌کنیم برای آنکه تضمین برای دستمزدها بدهد و شرایط فعالیت سیاسی را فراهم سازد. اما در بعضی از بخش‌ها مانند نفت، فقط مؤسسات مختلط اجازه می‌دهند که تکنولوژی اصلی به کار گرفته شود. در عرصه‌هایی چون هتلداری نیز اشکالاتی وجود دارد. دولت مؤسساتی دارد و قرار داد اداری با مؤسسات خارجی می‌بندد.

فراخوان شما بر دفاع از مؤسسات دولتی تأکید داشت، آیا این ریشه در بیم و هراس شما ندارد؟

نیروهایی وجود دارند که معتقدند باید سرمایه‌داری در کوبا مستقر باشد. اما ما مدافع آن چیزی هستیم که مزدبگیران خواهان آنند. یعنی کار و عدالت اجتماعی و سوسیالیسم کوبایی، آنگونه که ما آن را

(اتحادیه عمومی کار فرانسه)، در پایان سیزدهمین کنگره اتحادیه زحمتکشان کوبا، مصاحبه‌ای با پدرو روس، دبیر کل اتحادیه زحمتکشان کوبا کرد، که در اینجا بخشی از آن را نقل می‌کنیم:

از سخنان شرکت‌کنندگان این طور می‌توان فهمید که اتحادیه شما رسالت خود را افزایش تولید می‌داند و پس، آیا این امر با نقش و وظیفه سندیکا منافات ندارد؟

کانه، زیرا که ما صاحبان کارخانه هستیم و مزد زحمتکشان وابسته به محصولات آن می‌باشد. اگر تولید افزایش یابد، درآمد زحمتکشان کوبایی، اضافه می‌شود. برعکس، ارزش اضافی امکان می‌دهد که دستاوردهای انقلاب تضمین گردد. مثلاً بهداشت همگانی آموزش رایگان، به همین دلیل است که وقتی مؤسسه‌ای مختلط مشکل می‌گیرد، ما خواهان اضافه‌دمزد می‌شویم. مثلاً در یک کارخانه تولید نیکل ۲ درصد، به دست آورده‌ایم. آنجا هم باید هشیار بود، زیرا ارزش اضافی به طور کلی به